



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

شش گوشه
پنجت

سید محمد بنی ہاشمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشش گوشه بهشت

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۷ | شش گوشه بهشت |
| ۷ | مشخصات کتاب |
| ۸ | اشاره |
| ۱۲ | پیشگفتار |
| ۱۸ | عریضه ای برای عرش نشین بهشت |
| ۲۰ | پیش نهاد |
| ۲۴ | فصل یکم: جلوه هایی از شرافت زیارت و مزار سیدالشهدا علیه السلام |
| ۲۴ | کربلا شریف تر از مکه |
| ۲۹ | تواضع و شکر: سبب فضیلت کربلا |
| ۳۱ | برتری کربلا نسبت به مکه با وجود واجب بودن حج در مکه |
| ۳۴ | کربلا: مطاف ملائک |
| ۳۶ | کربلا: محلّ نجوای خدا با انبیا |
| ۳۷ | رحمت فراگیر خداوند برای زائر کربلا |
| ۴۱ | همراهی ملائک با زائر سیدالشهدا علیه السلام |
| ۴۴ | عبادت ملائک برای زائر امام حسین علیه السلام |
| ۴۸ | زائر سیدالشهدا علیه السلام و سعادت در قیامت |
| ۵۱ | ترک زیارت امام حسین علیه السلام و حسرت قیامت |
| ۵۲ | داغدار اباعبدالله الحسین علیه السلام و ثواب های شگفت |
| ۵۲ | اشاره |
| ۵۸ | دو محور کلی در آداب زیارت سیدالشهدا علیه السلام |
| ۶۴ | فصل دوم جلوه هایی از عنایت ویژه اهل بیت علیهم السلام به زائر سیدالشهدا علیه السلام |
| ۶۴ | دعای ملائک برای زائر: دستور اهل بیت علیهم السلام |
| ۶۴ | اشاره |

| | |
|-----|---|
| ۶۶ | زائران اشکبار سیدالشهدا علیه السلام یاوران حضرت زهرا علیها السلام |
| ۷۱ | پیوند گریه بر امام حسین علیه السلام و گریه پشیمانی از گناهان |
| ۷۳ | کربلا: حریم جاودان الهی |
| ۷۷ | نشانه های نور بر پیشانی کربلاتیان |
| ۸۰ | زائر امام حسین علیه السلام و نجات از دوزخ |
| ۸۰ | اشاره |
| ۸۳ | گناهان؛ مانع تأثیر مثبت عبادات |
| ۸۴ | امید به آقایی امام حسین علیه السلام در مراحل مرگ تا قیامت |
| ۹۲ | ترس از تأثیر گناهان، همپایه امید به برکات زیارت |
| ۹۸ | میثاق سپاری نزد مدفون زنده کربلا |
| ۱۰۸ | فصل سوّم: معرّفی بلندترین زیارت امام حسین علیه السلام |
| ۱۰۸ | اشاره |
| ۱۰۹ | بهره بردن از زیارت تا حد امکان |
| ۱۱۰ | متن زیارت سیدالشهدا علیه السلام: مکتب معارف الهی |
| ۱۱۱ | حقارت بنده در مقابل عظمت خداوند |
| ۱۱۴ | توجه به سیدالشهدا: توجه به خداوند متعال |
| ۱۱۶ | دعا برای والدین در حین زیارت |
| ۱۲۰ | شفای صدر امام حسین علیه السلام به ظهور امام عصر علیه السلام |
| ۱۲۲ | لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ! |
| ۱۲۲ | اشاره |
| ۱۲۵ | چرا هفت لَبَّيْكَ؟ |
| ۱۳۶ | «لَبَّيْكَ» در پاسخ «لَبَّيْكَ» و «دادرسی» در جواب «فریادرسی» |
| ۱۳۹ | عاقبت خوش نجات یافتگان به عنایت حسینی |
| ۱۴۴ | فصل چهارم: متن و ترجمه زیارت شریف |
| ۲۱۶ | فهرست منابع |
| ۲۲۰ | درباره مرکز |

سرشناسه: بنی هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۳۹ -

عنوان قراردادی: کامل الزیارات. فارسی - عربی. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: شش گوشه ی بهشت: فضیلت زیارت کربلا- متن و ترجمه ی بلندترین زیارت سیدالشهدا علیه السلام محمد بنی هاشمی؛ به قلم سعید مقدس.

مشخصات نشر: تهران: منیر، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۲۱۲ص.

شابک: ۲۸۰۰۰ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۰۸۶-۸

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۰۹]-۲۱۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- آرامگاه -- زیارت

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- آرامگاه -- زیارت -- احادیث

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- زیارت نامه ها

موضوع: زیارتگاه های اسلامی -- عراق -- کربلا

شناسه افزوده: مقدس، سعید، ۱۳۵۸ -

شناسه افزوده: ابن قولویه، جعفر بن محمد، -۳۶۸ق. کامل الزیارات. برگزیده.

رده بندی کنگره: BP۲۶۳/۲ب/ش ۹ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۶۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۸۱۷۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم

فضیلت زیارت کربلا

متن و ترجمه بلندترین زیارت سیدالشهدا علیه السلام

دکتر سیدمحمد بنی هاشمی

به قلم: سعید مقدس

این نوشتار ناقابل را

از جانب دل گذاخته اباعبدالله علیه السلام

مرحوم آیه الله شیخ جعفر شوشتری رحمه الله

به فدائیان باوفا

و سربرداران سرسپرده سیدالشهدا علیه السلام

تقدیم می داریم.

آنان که در کلام امام صادق علیه السلام به عنوان

«اولیاء الله و احبائه»^(۱)

لقب گرفتند).

ص: ۵

یا ابا عبدالله! یا نعم الامیر!

اکنون که چشمان شریف شما بر این نوشتار می افتد، به شراره شرم خود سوخته ایم. ما کجا و آن عرش خدا که فرازش نشسته اید؟ حقارت ما کجا و هیمنه شما؟ آرایش ما کجا آن و معصومیت شما؟ ما حتی لیاقت نداریم که خطاب به شما قلم دست بگیریم، چه رسد به حتی لیاقت نداریم که خطاب به شما قلم دست بگیریم، چه رسد به اینکه توقع کنیم واژه هایمان را از نظر بگذارنید! حتی در خود نمی بینیم که هوای خدمتگزاریتان را داشته باشیم، چه رسد که بخواهیم اسم «غلام حسین» را برای خود با مسمی بشناسیم! اگر در خیل خریداران بی بضاعت، ثبت ناممان کنید، ممتی ماندنی به سرمان نهاده اید. در فهرست هوا دارانتان، اگر گوشه ای را هم به ما ببخشید، التفاتی بی منتها فرموده اید...آخر هرچه باشد، یک عمر پای علمتان سینه زده ایم، یک عمر صورت ها را به لطمه قطره های اشک خراشیده ایم، یک عمر هر کجا بوده ایم به نام شما شناخته شده ایم، همه اش از شما گفته ایم

شنیده ایم، در هر دم و بازدممان، خدا را به «دم» مظلومتان قسم داده ایم و غزلِ وفا را خطاب به مادرتان «دم» گرفته ایم:

«أَبَدَ وَ اللَّهُ مَا نَنْسَى حُسَيْنًا»

در این «تکیه» اعتقاد، در این «حسینیه» مهر، در این «هیأت» تعلق به شما، «کوچه» ای باز کرده ایم و علمدارتان، شده «میاندار» مان! می دانید چرا؟ می گویم:

«اگر صاحب الزمانی راستینی در عالم پیدا شود، همان اصحاب شما هستند. آن ها آمده بودند حلقه به گوش شما باشند، نیامده بودند خودی نشان دهند. اما عباس بیش از همه آنها کمر بسته بود به بندگی! طلایه دارشان بود در خدمتگزاری! این بود که وقتی خواستید سقلی را به سلحشوری ترجیح دهد بی درنگ شمشیر را گذاشت مشک را برداشت».

ما به اقتدای او، به لوح سینه، رنگ «زمینه» جان نثاری می زنیم «یک دست» که سهل است «دودست» را پیش از سر فدایتان می کنیم....

ای ذکر مصیبت «واحد» ما!

همه «شور» مان به این است که یک روز اجازه دهید دستمان به دامانتان برسد.... مژگان ما را به غبار روبی شش گوشه خود بگمارید. هر چند هنوز هم خجالت بی لیاقتی و آزر بی بضاعتی آزارمان می دهد ولی باز هم دل خوش داریم که اذن دهید پایمان به کربلایتان برسد. اگر این عنایت شاملمان شود یقین می کنیم که شش گوشه بهشت را فتح کرده ایم.....

زیارت بقعه قدسی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام هدیه ای الهی و تحفه ای ملکوتی است که پروردگار متعال به دوستداران و دلدادگان حضرتش عنایت فرموده است. آری خداوند خواسته که دل‌های اهل طاعت و اخلاص، پرکشیده کوی مبارک آن بزرگوار باشد.

این دل‌های گداخته به هر بهانه ای و با هر نشانه ای به یاد دیار بهشتی محبوبشان می افتند و هوایی مولایشان می شوند. شور نهفته در جانشان اشک می شود و از گوشه های چشمانشان بیرون می زند. اینان همیشه آرزوی کربلا دارند و پس از هر دیدار، دیری نمی گذرد که دوباره دلتنگ بین الحرمین می گردند. گاه و بیگاه برای آویختن به کعبه شش گوشه روحشان بی تاب می شوند و پرپر می زنند. خوش ترین خاطره های عمرشان ساعاتی است که در فضای پرفیض حائر حسینی تنفس کرده اند. زیباترین لحظات زندگیشان ثانیه هایی است که گونه به نوازش فرشتگان آن حریم روحانی سپرده اند. لذت زیارت حضرت اباعبدالله - جان عالمی به فدایش - همیشه در کامشان است و شیرینی بوسه زدن به تربت پاکش را با هیچ حظ و بهره ای قابل قیاس نمی دانند. جانشان را برای همیشه دخیل ضریح آن محبوب کرده اند و از اعماق وجود، به آن آستانه افلاکی، گره خورده اند. بندبندشان را به ذره ذره آن خاک ملکوتی آویخته اند. سرسپرده و شوریده سر «کربلا» یند. این همه شوریدگی و سرسپردگی از سر محبت به حسین فاطمه علیه السلام است. روح این محبت و سرچشمه آن، نور معرفتی است که خداوند به تفضلش به دل‌هایشان تابانده است.

تردید نیست که هر چه این معرفت تابنده تر باشد، آن محبت آتشین تر خواهد بود. در این میان درس آموختن از مکتب ائمه معصومین علیه السلام درباره شرافت زیارت سالار شهیدان بستر مناسبی است برای آنکه خداوند متعال معرفتی عمیق تر نسبت به آن بزرگوار به دلدادگان ایشان عطا فرماید. این معرفت روزنه های پرنورتری در برابر آفتاب تابان محبت حسینی به رویشان باز می کند و دلدادگیشان را به آن حضرت بیشتر می سازد.

به همین بهانه، به عنوان مقدمه متن بلندترین زیارت آن بزرگوار گذری بر بوستان روایات اهل بیت علیه السلام در این زمینه می کنیم تا به فضل الهی با معرفت و محبت عمیق تری به مزار آن عزیز رو کنیم. به عنوان نخستین گام در این راه، جلوه هایی از والایی سرزمین کربلا را از نظر می گذرانیم، در گام دوم، برخی از فضایل عظیم زیارت امام حسین علیه السلام را مرور می کنیم و در گام سوم، به معرفی و ترجمه (۱) بلندترین زیارت مأثور آن بزرگوار خواهیم پرداخت. د.

ص: ۱۴

۱- در ترجمه زیارت شریف و ترجمه روایات متن کتاب، کوشیده ایم در عین صحت، شیوایی ترجمه تا حد امکان رعایت شود. به همین خاطر اولاً دقت خود را-در حدّ توان-برای ترجمه صحیح عبارات به کار بسته ایم. ثانیاً در مواردی تکرار «واو» یا «فاء» در متن عربی باعث تکرار «واو» یا «پس» در ترجمه می شده است. در این گونه موارد از علامت «ویرگول» به جای «واو» استفاده شده یا در مواردی «پس» را از ترجمه حذف نموده ایم. توجه شود که حذف یا تبدیل این گونه موارد نقصی به درستی ترجمه وارد نمی کند و البته به شیوایی آن یاری می رساند.

فصل یکم: جلوه هایی از شرافت زیارت و مزار سیدالشهدا علیه السلام

کربلا شریف تر از مکه

حضرات ائمه علیهم السلام اهتمام ویژه ای داشته اند که شیعیان و محبانشان-در صورت امکان-زود به زود و در فاصله های زمانی کوتاه به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شوند. این خود نشانه واضحی از فضیلت زیارت آن حضرت می باشد. اهل بیت علیه السلام دوست داشته اند اهل محبت خویش را بر سر این سفره بنشانند و از زلال این زیارت به آنها بنوشانند. وقتی یکی از یاران امام صادق علیه السلام به حضور ایشان رسید، به او فرمودند: «آیا قبر اباعبدالله-حسین بن علی علیه السلام-را زیارت می کنی؟» عرضه داشت: «آری، هر سه یا دو سال، یکبار [چنین می کنم]». حضرت، در حالیکه چهره شان [از ناراحتی یا خشم] زرد شده بود، فرمودند:

أَمَّا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَوْ زُرْتَهُ لَكَانَ أَفْضَلَ لَكَ مِمَّا أَنْتَ فِيهِ

سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، آگاه باش که اگر او را [زود به زود] زیارت کرده بودی برایت برتر بود از این [حالتی] که اکنون در آنی.

راوی از حضرت سوال کرد: «فدایت شوم! آیا همه آن فضیلت [از

برای من [هست؟] ایشان پاسخ فرمودند:

نَعَمْ وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي حَدَّثْتُكُمْ بِفَضْلِ زِيَارَتِهِ وَبِفَضْلِ قَبْرِهِ لَتَرَكْتُمْ الْحَجَّ رَأْسًا وَمَا حَجَّ مِنْكُمْ أَحَدٌ (۱)

آری، به خدا سوگند اگر از فضیلت زیارت او و فضیلت زیارت او و فضیلت قبر او (امام حسین علیه السلام) به شما حج انجام نمی داد.

چنانکه در روایت شریف مشهود است، حضرت صادق علیه السلام از اینکه یکی از دوستانشان در فاصله های زمانی طولانی به زیارت اباعبدالله مشرف شود، اندوهگین می گردند. بعلاوه او را هشدار می دهید که خیر عظیم و برکت فراوانی را از کف داده است، بطوری که اگر فراوان به زیارت ایشان می رفته، اکنون موقعیت معنوی نیکوتری داشته است.

آن حضرت در جواب راوی که از فضیلت این زیارت پر قدر می پرسد تابلویی از برتری این دیدار را ترسیم می کنند و می فرمایند:

«اگر برایتان فضیلت آن را گفته بودم، حج را یکسره ترک کرده بودید». شاید تأکید امام صادق علیه السلام، بر برتری زیارت امام حسین علیه السلام بر حج، بدین خاطر باشد که این عبادت مهم در نظر افراد از شرافت قابل توجهی برخوردار بوده است. هر چند واقعاً هم چنین است اما ایشان خواسته اند بر برتری زیارت سید الشهداء نسبت به حج اصرار ورزند.

بنابراین حضرت، فضیلت مضاعفی را برای این زیارت روح بخش ترسیم فرموده اند.

به کاربردن تعبیر (لو) - اگر - در فرمایش حضرت، نشان می دهد که حج ۱

ص: ۱۸

آنچه از فضایل زیارت اباعبدالله در روایات بیان شده، هنوز سیمای پرنور آن را به طور کامل نمایان ننموده و حقیقت امر را برای افراد روشن نساخته است. امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خود یکی از اسرار نهان برتری زیارت حسین علیه السلام بر حج خانه خدا را چنین آشکار می فرماید:

وَيَحْكُكُ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ [بِفَضْلِ قَبْرِهِ] كَرْبَلَاءَ حَرَمًا آمِنًا مُبَارَكًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَ مَكَّةَ - حَرَمًا (۱)

وای بر تو! آیا نمی دانی که خداوند [به سبب فضیلت قبر او] کربلا را حرم امن و مبارک قرار داد پیش از آنکه مکه را حرم قرار دهد.

مکه معظمه، حرم امن الهی است و خداوند متعال آن را محلّ بارش برکات خویش (۲) قرار داده است. امّا در این جا امام صادق علیه السلام برتری زیارت سیدالشهدا علیه السلام بر حج را با برتری کربلا بر مکه مرتبط دانسته اند.

خداوند متعال پیش از برگزیدن مکه، به عنوان حریم امن خویش، کربلای معلی را اینگونه شرافتی بخشیده است. این «پیش» بودن کربلا در گزینش، فقط پیش بودن زمانی نیست (۳)، بلکه رتبه کربلا نیز بسیار شریف تر از مکه است. امام صادق علیه السلام در فرمایش خود به این برتری شگفت آور تذکر داده و از حکمت برتری بخشیدن کربلا نسبت به مکه (۴)

ص: ۱۹

۱- کامل الزیارات باب ۸۸ ح ۱

۲- آل عمران/۹۶ و ۹۷

۳- در روایتی از امام زین العابدین علیه السلام، این فاصله زمانی، بیست و چهار هزار سال، دانسته شده است (کامل الزیارات، باب ۸۸، ح ۴)

نیز سخن گفته اند. بنگرید:

زمین کعبه گفت: «چه کسی همانند من است؟ در حالیکه خانه خدا بر پشت من بنا شده. مردم از هر راه دور برای زیارت من می آیند و حرم خدا و [جایگاه] امن او قرار داده شده ام.»

پس خداوند متعال به آن وحی فرمود:

كُنْفَى وَ قَرَى! مَا فَضَّلُ مَا فَضَّلْتِ بِهِ فِيمَا أُعْطِيتِ أَرْضَ كَرْبَلَاءَ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ الْإِبْرَهُ غُرِسَتْ فِي الْبَحْرِ فَحَمَلَتْ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ وَ لَوْلَا تُرْبُهُ كَرْبَلَاءَ مَا فَضَّلْتُكَ وَ لَوْلَا مَنْ تَضَمَّنَهُ أَرْضُ كَرْبَلَاءَ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْبَيْتَ الَّذِي بِهِ افْتَخَرْتَ فَفَرَى وَ اسْتَقْرَى وَ كُونِي ذَنْبًا مُتَوَاضِعًا ذَلِيلًا مَهِينًا غَيْرَ مُسْتَنَكِفٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ لِأَرْضِ كَرْبَلَاءَ (۱)

باز ایست و آرام گیر! فضیلتی که تو بدان برتری داده شده ای، نسبت به آن چه به زمین کربلا عطا شده نیست مگر به مانند سوزنی که در دریا فرو کنند و آن سوزن از آب دریا [کمتر از قطره ای] بردارد. و اگر خاک کربلا نبود، تو را برتری نمی بخشیدم و اگر نبود کسی که سرزمین کربلا در برش گرفته، تو را نمی آفریدم و خانه ای را که به آن فخر می فروشی خلق نمی کردم. پس آرام باش و [بر سر جای خود] قرار گیر و [در رتبه ای] پسین باش و متواضع و خوار و ضعیف شو، نه متکبر و خودستا در برابر زمین کربلا.

درباره این روایت شریف توجه به دو نکته خالی از لطف نیست:ت.

ص: ۲۰

۱- بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۱۰۶ و ۱۰۷ به نقل از کامل الزیارات.

۱) عقلاً هیچ مانعی وجود ندارد که خداوند به سرزمینی یا مکانی یا جسمی که ظاهراً دارای شعور نیست، عقل و اختیار عطا کند و آن را در معرض آزمونی قرار دهد. خداوند می تواند چنین کمالاتی را به هر موجودی-از جمله زمین مکه-عطا کند تا بنگرد که او با این عطای خدادادی چه می کند. آیا تواضع می نماید یا فخر می فروشد؟

در قرآن کریم، آیات متعددی بیانگر این است که: خداوند متعال به موجودات مختلفی- که ظاهراً از هیچ شعوری برخوردار نیستند- اینگونه کمالاتی می بخشد، به آنها امر و نهی می کند یا از آنها پرسش می نماید. به عنوان مثال، قرآن از گفتگو خداوند و امر و نهی نمودن او به آسمان و زمین گزارش می کند. (۱) در جای دیگر بیان می فرماید که دست و پای مجرمان در روز قیامت از کرده های آنان خبر می دهند (۲) از این گذشته آنچه به ظاهر بی شعور و آگاهی به نظر می رسد دلیلی ندارد که در واقعیت امر نیز چنین باشد. به تصریح قرآن کریم هیچ چیزی نیست مگر آنکه به تسبیح خداوند مشغول می باشد اما دیدگان پوشیده و ظاهر بین متوجه آن نمی شوند (۳) و نسبت به آن غافلند.

به این ترتیب کاملاً پذیرفتنی است که خداوند به سرزمین مکه اختیار و عقل بخشیده و به دنبال برتری دادن به آن، از این سرزمین، امتحان تواضع گرفته باشد.

۲) به فرمایش خداوند متعال اساساً فضیلت مکه با شرافت کربلام.

ص: ۲۱

۱- فصلت/ ۱۱، ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا لِلْأَرْضِ ائْتِي طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتْنا أَتِينَا طَائِعِينَ.

۲- یس/ ۶۵، أَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

۳- اسراء/ ۴۴، وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ.

قابل قیاس نیست. تصوّر کنید که سوزنی را در آب دریا داخل کنیم. واضح است که یک قطره یا کمتر بر روی آن باقی می ماند. در روایت شریف، خداوند نسبتِ فضیلتِ مکه به کربلا را همانند نسبت این قطره ناچیز به آن دریای با عظمت دانسته است. بعلاوه مکه و کعبه را در آفرینش، طفیلی حضرت سیدالشهدا معرفی نموده است. به این ترتیب می توان گفت: اگر امام حسین علیه السلام نبود کعبه ای هم نبود. پس کعبه به گل روی اباعبدالله علیه السلام شرافت یافته و به خاطر کربلا برسرزمین های دیگر برتری داده شده است. به همین خاطر، خداوند از مکه می خواهد که در برابر کربلا تواضع کند و اظهار خواری نماید.

تواضع و شکر: سبب فضیلت کربلا

حال نیکوست که بدانیم درست بر عکس مکه، علت شرافت مضاعف «کربلا» این است که در برابر عطای الهی سر به شکر و تواضع سپرده است. همین خصلت ستوده باعث شده خداوند حضرت سیدالشهدا را به آغوشش بسپرد.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

خداوند تبارک و تعالی برخی از زمین ها و آب ها را بر برخی دیگر برتری داد. پس از میان آنها برخی فخر فروختند و برخی [از حدّ خود] تجاوز کردند. پس هیچ آبی و زمینی نبود مگر آنکه به خاطر ترک نموده تواضعش برای خدا عقاب شد. [و مکه نیز چنین شد] تا اینکه خداوند مشرکان را بر کعبه مسلط نمود و آبی شور به سوی زمزم گسیل داشت تا آنکه مزه اش را خراب کرد. اما زمین کربلا و آب فرات اولین زمین و اولین آبی هستند که

خداوند تبارک تعالی آنها را پاک داشت و خداوند آن دو را مبارک گرداند. پس به آن [سرزمین کربلا] گفت:

أَنَا أَرْضُ اللَّهِ الْمُقَدَّسَةُ الْمُبَارَكَةُ الشَّفَاءُ فِي تُرْبَتِي وَ مَائِي وَ لَافْخَرَبِلْ خَاضِعَةٌ لَهُ ذَلِيلَةٌ لِمَنْ فَعَلَ بِي ذَلِكَ وَ لَا فَخْرَ عَلَيَّ مَنْ دُونِي بَلْ
شُكْرًا لِلَّهِ

من زمین مقدس و مبارک خدایم. شفا در تربت و آب من است و [بر این] فخری نیست بلکه [من] خاضع و خواریم در برابر کسی (خدایی) که با چنین کرد و فخری بر غیر خود ندارم. بلکه خداوند را [به خاطر این نعمت] شکر می کنم.

سپس حضرت می فرماید:

پس [خداوند] به واسطه تواضع و شکرش برای خداوند، او را کرامت بخشید و با [قرار دادنش به عنوان مدفن] امام حسین واصحابش، آن کرامت را برایش بالا برد. (۱)

افتخار به فضیلت نه تنها در مورد سرزمین مکه رخ داده بلکه آب زمزم نیز چنین استکباری را به خرج داده است. در روایات دیگری فرموده اند که «آب زمزم از شیر، سپیدتر و از شهد، شیرین تر» بوده است. (۲) به واسطه تکبر که زمزم در برابر سایر آبها می نماید، ۶.

ص: ۲۳

۱- کامل الزیارات باب ۸۸، ح ۱۴.

۲- فروع کافی، ج ۶ ص ۳۸۶.

خداوند آبی شور را به آن می‌رساند، طعمش را بر می‌گرداند و این گونه آن را به تکبیرش عقاب می‌کند. بعلاوه خداوند در برابر تسلط مشرکان بر کعبه مانع نمی‌شود و این را به عنوان عقابِ تفاخر مکه قرار می‌دهد. در مقابل، وقتی پروردگار، کربلا و آب فرات را والایی و رفعت می‌بخشد، کربلای معلی در برابر این عطای پروردگار برای خود حق فخرفروشی بر سرزمین‌های دیگر قائل نمی‌شود. به همین خاطر، در برابر خداوند اظهار تذلل و خضوع می‌کند و زبان به سپاس می‌گشاید. به سبب این دو ویژگی زیبا خداوند متعال به کربلا شرافتی مضاعف و کرامتی افزون می‌بخشد و آن را آرامگاه حضرت سیدالشهدا علیه السلام و یاران ایشان قرار می‌دهد.

برتری کربلا نسبت به مکه با وجود واجب بودن حج در مکه

پس از طرح این برتری، ممکن است سوالی مطرح شود و آن اینکه:

«اگر خداوند متعال، کربلا را برتر از مکه قرار داده پس چرا انجام حج را در مکه واجب نموده، در حالیکه زیارت کربلا مستحب است؟» این مضمون سوالی است که ابن ابی یعفر از صادق علیه السلام می‌پرسد. آن حضرت در پاسخ به او نخست می‌فرماید:

وَأَنَّ كَانَ كَذَلِكَ فَإِنَّ هَذَا شَيْ جَعَلَهُ اللَّهُ هَكَذَا

اگرچه چنین است، اما این چیزی است که خداوند اینگونه قرارش داده است.

در واقع، پاسخ حضرت به این سوال آنست که: برتری کربلا بر مکه کاملاً به حکم خداوند بستگی دارد. این برتری هیچ منافاتی با

خصوصیت های مکه ندارد. آری، خداوند انجام حج را واجب فرموده و زیارت امام حسین علیه السلام واجب نیست. ولی در عین حال زیارت امام حسین علیه السلام برتر از حج و کربلا حرمی شریف تر از خانه خداست. به تعبیر دقیق تر، در این جا دو مطلب مطرح شده:

نخست آنکه: ما در قبال حکم و مشیت الهی تسلیم هستیم و لذا هر چند برای مکه و کعبه معظم شرافت قائلیم اما کربلا را شریف تر از آنها می دانیم.

دوم آنکه لازم نیست به خاطر شرافت کربلا بر مکه، زیارت امام حسین علیه السلام واجب و انجام حج مستحب گردد. در این مورد نیز ما تابع تشریح پروردگار متعال هستیم. لذا با وجود شرافت و برتری کربلای معلی بر مکه معظم، زیارت امام حسین علیه السلام را همچنان مستحب می شناسیم نه واجب!

در ادامه، امام صادق علیه السلام برای ابن ابی یعفور مثالی می زند تا مطالب یاد شده را تأیید بیشتر فرمایند:

أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمَوْقِفَ لَوْ كَانَ فِي الْحَرَمِ كَانَ أَفْضَلَ لِأَجْلِ الْحَرَمِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ صَنَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ الْحَرَمِ (۱)

آیا نمی دانی که اگر موقف [عرفات] در حرم (۲) قرار می گرفت به خاطر حرم فضیلت بیشتری داشت؟ ولی خداوند آن را در خارجت.

ص: ۲۵

۱- کامل الزیارات، باب ۸۸ ح ۱

۲- حد حرم مکه عبارتست از: از شمال جایی به نام «تنعیم»، از طرف شمال غربی «حدیبیه»، از طرف شمال شرقی جایی به نام «ثتیه جبل المقطع» از شرق مرز مقابل عرفه از دشت «نمره»، از جنوب شرقی جایی به نام «جعرانه» و از جنوب غربی جایی به نام «اضاءه لبن». بنابراین هر چند منطقه «منا» داخل حرم قرار می گیرد، اما «عرفات» از حد حرم بیرون است.

{محدوده} حرم قرار داد.

خداوند متعال موقف عرفات را خارج از حد «حرم» قرار داده و وقوف در آن را واجب فرموده است. این در حالی است که اگر عرفات داخل حرم قرار می گرفت، به خاطر حرمت و شرافت حرم، فضیلت بیشتری داشت. با این وجود نمی توان گفت که چون محدوده حرم از خارج آن فضیلت بیشتری دارد، پس باید موقف عرفات داخل آن می شد.

سخنی که در نسبت میان «حرم» و «عرفات» گفتیم در نسبت میان «کربلا» و «مکه» نیز قابل طرح می باشد. سوال این بود که: «چرا با اینکه کربلا-افضل از مکه است اما انجام حج در مکه واجب شده؟» و پاسخ این است: «به همان دلیل که با وجود برتری حرم بر عرفات، خداوند وقوف در عرفات را واجب فرموده است».

به بیان دیگر: درست است که کربلای معلی شرافت افزونتری نسبت به مکه داراست، اما خداوند حج را در مکه قرار داده نه در کربلا. همینطور با وجود آنکه حرم مکه از عرفات شریف تر است، اما خداوند وقوف در عرفات را واجب کرده نه در حرم. بنابراین، علت تشریح احکام الهی صرفاً برتر بوده جایگاه انجام آن عبادت نیست. عوامل بسیاری می توانند در این امر دخیل باشند که از ادراک ما خارجند.

با این تفصیل باید توجه داشت که روحیه «تسلیم» نسبت به اراده پروردگار در ما تضعیف نشود. ما هم در برابر قوانین الهی سر تسلیم فرود می آوریم و هم ملاک های برتری را الهی می دانیم. به این

ترتیب، کسی حق اعتراض ندارد که «چرا وقوف در عرفات واجب شده نه در حرم» همچنین کسی نباید به دلیل وجوب حج در مکه، فضیلت کربلا را بر آن مورد سوال و تردید قرار دهد.

کربلا: مطاف ملائک

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام انسان را از انجام حجه الاسلام (حج واجب) بی نیاز نمی کند. گرچه ثواب زیارت آن حضرت قابل مقایسه با ثواب حج نیست اما در عین حال، این زیارت باعث برداشته شدن تکلیف حج نمی گردد.

امام رضا علیه السلام، پس از تذکر به این نکته،^(۱) چشم انداز دیگری از این شرافت را تصویر می کنند. ایشان می فرمایند:

أَمَّا عَمِلَتْ أَنْ الْبَيْتَ يَطُوفُ بِهِ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُمْ اللَّيْلُ صَعِدُوا وَنَزَلُوا غَيْرُهُمْ فَطَافُوا بِالْبَيْتِ حَتَّى الصَّبَاحِ وَإِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا كَرَّمَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْبَيْتِ وَإِنَّهُ فِي وَقْتِ كُلِّ صِيْلَةٍ لَيُنزِلُ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ شُعْثُ غُبْرٍ لَا تَقَعُ عَلَيْهِمُ النَّوْبَةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۲) ۶

ص: ۲۷

۱- امام رضا علیه السلام می فرمایند: «هر کس قبر حسین علیه السلام را زیارت کند حج و عمره انجام داده است». راوی از ایشان می پرسد: [یعنی به واسطه زیارت، تکلیف حجّه الاسلام از او برداشته می شود؟ ایشان پاسخ می فرمایند: «خیر، آن [زیارت]، حجّ [فرد] ضعیف [از جهت مالی] است تا آن که قوی شود و به سوی خانه خدا حج کند.» (کامل الزیارات باب ۶۵ ح ۶)

۲- کامل الزیارات باب ۶۵ ح ۶

آیا نمی دانی که هر روز هفتاد هزار فرشته به گردِ خانه [خدا] طواف می کنند تا اینکه وقتی شب آنها را در می یابد عروج می نمایند و [گروهی] غیر آنها نازل می شوند و به دور خانه [خدا] تا صبح طواف می کنند؟ [اما] حسین علیه السلام نزد خدا بزرگوارتر از بیت [الله] است، چرا که در وقت هر نمازی، بر او هفتاد هزار فرشته غمزده غبار گرفته فرود می آیند که تا روز قیامت به آنها نوبت [زیارت مجدد] نمی رسد.

در این روایت، امام رضا علیه السلام یکی از نشانه های شرافت سیدالشهدا علیه السلام بر کعبه را بیان می نمایند. خانه خدا، صبح وشام پوشیده از فرشتگانی است که به طواف گرد آن سرگرمند. مزار امام حسین علیه السلام اما در وقت هر نمازی فرودگاه و محلّ طواف این آسمانیان می شود.

جالب اینکه تا روز قیامت به هر فرشته تنها یک بار نوبت می رسد که به این دیدار ارزشمند مشرف شود. این بدان معناست که ملائک، شیفته این زیارتند. منتظرند وصف کشیده اند که خدا اجازه زیارت امام حسین علیه السلام را به آنها بدهد. به هنگام فرود نیز غبارِ غم به رخسارشان و گرد اندوه بر بالهایشان نشسته است.

در روایات دیگری، بیان فرموده اند همین ملائک حاضر در مسجد الحرام نیز دست از فیض زیارت اهل بیت علیه السلام بر نمی دارند. پس از زیارت پیامبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امام امیر المومنین و امام مجتبی علیه السلام راهی ضریح شش گوشه می شوند(۱) و با ملائک حاضر در حائر حسینی دیدارل.

ص: ۲۸

می کنند(۱). بنابراین می توان گفت که این کروییان، بیش از کعبه، دل در گرو مشهد حضرت اباعبدالله دارند. این نیست مگر به خاطر عظمت و مرتبت عالی زیارت آن حضرت.

کربلا: محلّ نجوای خدا با انبیا

آرامگاه حضرت سید الشهداء علیه السلام فقط عرصه فرشتگان الهی نیست. معبدی است که خداوند با انبیا اولوالعزمی چون موسی علیه السلام و نوح علیه السلام در آن نجوا کرده است. امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

الْغَاضِرِيَّةُ هِيَ الْبُقْعَةُ الَّتِي كَلَّمَ اللَّهُ فِيهَا مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَاجَى نُوحًا فِيهَا وَ هِيَ أَكْرَمُ أَرْضِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَوْلَا ذَلِكَ مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ فِيهَا أَوْلِيَاءَهُ وَ أَنْبِيَاءَهُ فَزُورُوا وَ قُبُورِنا بِالْغَاضِرِيَّةِ (۲)

غاضریّه (کربلا) آن بقعه ای است که خداوند در آن با موسی بن عمران سخن گفت و با نوح در آن نجوا کرد و آن والاترین زمین [های] خدا در نزد اوست و اگر چنین نبود خداوند اولیا و انبیایش را در آن به ودیعه نمی سپرد. پس قبرهای ما را در غاضریّه (کربلا) زیارت کنید.

در این روایت شریف، امام سجاده علیه السلام تصریح می فرماید که کربلا با فضیلت ترین سرزمین ها نزد خداوند است. به همین خاطر، پروردگار متعال اولاً والاترین اولیای خویش را به دامان آن سپرده است و ثانیاً آن را محلّ نجوای خود با انبیای خویش قرار داده است. امام ۵

ص: ۲۹

۱- کامل الزیارات، باب ۲۷، ح ۱۶.

۲- کامل الزیارات، باب ۸۸ ح ۵

سجاد علیه السلام همین رفعت مقام را بهانه ای برای ترغیب و دعوت دوستانشان به زیارت امام حسین علیه السلام قرار می دهند.

رحمت فراگیر خداوند برای زائر کربلا

پس از بررسی گوشه هایی از فضیلت کربلا، نوبت به آن می رسد که اندکی نیز درباره فضایل شگفت زیارت امام حسین علیه السلام به بحث بنشینیم.

در ابتدای این مقال، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل نمودیم. حضرت در ضمن آن فرموده بودند: «اگر شما را از فضیلت این زیارت با خبر می کردیم یکسره حج رفتن را ترک می گفتید.» این فرمایش حضرت می تواند بدان خاطر باشد که ثواب زیارت حضرت سید الشهداء، گاه با پاداش هزار حج و هزار عمره مقبول برابری می کند(۱).

وقتی راوی از امام صادق علیه السلام می پرسد: «کسی برای زیارت به نزد قبر امام حسین علیه السلام می آید، در حالیکه به حق او آشناست، و کبر و خود بزرگ بینی ندارد. [چنین کسی] چه [پاداشی] دارد؟» ایشان در پاسخ می فرمایند:

يُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَجَّةٍ وَ أَلْفُ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَإِنْ كَانَ شَقِيحًا كُتِبَ سَعِيداً وَلَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ(۲)د.

ص: ۳۰

۱- کامل الزیارات باب ۵۶ ح ۱۰

۲- کامل الزیارات باب ۶۶ حدیث ۱۰، در روایات دیگری (در باب ۶۵ و ۶۶ کتاب شریف کامل الزیارات) این ثواب برابر با «یک حج و عمره مقبول»، «بیست حج و عمره»، «بیست و پنج حج»، «هشتاد حج»، «سی حج به همراه رسول خدا»، «پنجاه حج به همراه رسول خدا» و «صد حج به همراه رسول خدا» دانسته شده است. تفاوت این بیانهها ممکن است به تفاوت درجه معرفت و ایمان افراد، بازگردد. به تعبیر بهتر این روایات بیانگر طیف وسیع و عرض عریضی از ثواب حج هستند که «از یک حج و عمره تا هزار حج و هزار عمره» یا «از سی تا صد حج به همراه رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم» را در بر می گیرد. افراد مختلف، بر حسب درجه ایمان و تقوی و خلوص، همچنین مراتب مختلف فضل الهی، می توانند بهره های متفاوتی را از این رتبه های مختلف ببرند. در این میان آنچه مسلم می باشد، برتری زیارت حضرت سیدالشهداء بر حج است. چرا که کمترین بهره زائر از این زیارت، می تواند «یک حج و یک عمره مقبول» باشد.

برای او هزار حج و هزار عمره مقبول نوشته می شود و اگر شقی باشد، سعید نگاشته می گردد و همواره در [دریای] رحمت خدای عزوجل فرو می رود.

نکته مهمی که در پرستش راوی وجود دارد، برخی از شرایطی است که در صورت وجودشان، خداوند به فرد پاداش زیارت می دهد. یکی از اساسی ترین این شرایط (۱)، عبارتست از «ایمان» و «اعتقاد» به ولایت امام علیه السلام. نتیجه این باور، آن است که انسان، امام علیه السلام را پیشوایی منصوب از جانب خدا بداند. چنین کسی اولاً گفتار و رفتار او را یکسره دلیل رضا و سخط خداوند می شناسد. ثانیاً پیگیری امر و نهی او را بر خود واجب می شمارد.

این همان چیزی است که در فرهنگ دین از آن به عنوان «مفترض الطاعة» دانستن امام علیه السلام تعبیر می شود. در روایات، «عرفان حق» امام را برابر با این باور دانسته اند (۲). چنین اعتقادی در موضوع امامت، د.

ص: ۳۱

۱- برای ملاحظه تفصیل شرایط قبولی عبادات رجوع کنید به کتاب «در ضیافت ضریح» بخش چهارم
۲- من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۵۸۴. امام صادق علیه السلام در این روایت شریف دستگیری در روز قیامت و بهشت را برای زوّار فرزند گرامیشان امام رضا علیه السلام نوید می دهند. البته این ثواب را نصیب زائرانی می دانند که نسبت به حق امام رضا علیه السلام آگاهند. راوی از آن حضرت می پرسد: «آگاهی [نسبت به] حق ایشان چیست؟» امام جعفر بن محمد علیه السلام می فرماید: یَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ غَرِيبٌ شَهِيدٌ [اینکه] بداند او امامی [است که] فرمانبری [اش] واجب [می باشد] و غریب و شهید است. در روایت فوق، علاوه بر وجوب فرمانبری از امام علیه السلام، دو وصف «غریب» و «شهید» نیز از شاخصه های «عرفان حق» ایشان دانسته شده است. این نشان می دهد که عرفان حق امام اساساً در نظر گرفتن یک شأن الهی و یک جایگاه ویژه ربّانی برای امام معصوم علیه السلام است. کسی که چنین اعتقادی به امام داشته باشد، فرموده ایشان را همان امر و نهی الهی تلقی می نماید و در برابر آن سرتسلیم فرود می آورد.

اساسی ترین شرط قبولی زیارت است.

شرط دیگری که در این روایت مطرح گردیده «لزوم سرافکنندگی و دوری از تکبر» می باشد. کسی که به زیارت سرزمین «تواضع و شکر» می رود، شایسته نیست که اهل کبر و خود بزرگ بینی باشد. پیش از این، روایتی را درباره شرافت کربلا بر مکه نقل کردیم. امام صادق علیه السلام در پایان این روایت می فرمایند:

مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى (۱)

هر کس در برابر خدا تواضع کند، خداوند بلندش می کند و هر کس تکبر ورزد، خداوند متعال خوارش می نماید.

خود برتر بینی برابر دیگران، باعث می شود که پروردگار متعال انسان را محروم کند و خوارش نماید. به همین جهت، بهره فرد از زیارت، ارتباط مستقیمی با روحیه او دارد. اگر انسان خود را تافته جدا بافته از دیگران بداند و برابر خداوند، کمال خاکساری را نداشته ۱۴

ص: ۳۲

باشد، نمی تواند به دریافت این ثوابهای عظیم دل بندد. زائر هوشیار، خود را از همه زوار حضرت اباعبدالله علیه السلام حقیرتر و روسیاه تر می بیند. کمال تواضع آن است که فرد خود را در برابر همه اهل ایمان، پست تر ببیند. چنین کسی، حتی خود را از مومنانی که به کربلا مشرف نشده اند. برتر نمی شناسد. او گرچه خود را در جوار مزار آسمانی حضرت سید الشهداء علیه السلام می نگرد، اما از دو نکته غافل نیست:

اولاً توفیق حضور خود در این مشهد شریف را از سر لیاقت نمی داند. معتقد است خداوند بر سرش منت گذارده و به فضل خود چنین سعادت را نصیبش ساخته است.

ثانیاً نمی داند که آیا این زیارت از او پذیرفته می شود. یا نه؟ لذا می هراسد از اینکه دست رد به سینه اش بزنند. این زائر آگاه می فهمد که اگر زیارتش مردود شود، شرافتی نسبت به دیگران ندارد. بعلاوه از عمق جان تصدیق می کند که قبولی زیارت، حاصل فضل الهی است، نه اینکه او واقعاً مستحق پذیرش زیارتش باشد.

این گونه تذکرات باعث می شود فرد همواره خود را زیر سوال ببرد و به خود نمره قبولی ندهد. اینچنین، فرد خود را نسبت به هیچ مومنی شریف تر و والا مقام تر نمی شناسد. البته تحقق چنین حالت مطلوبی به این راحتی ها نیست. باید معرفت انسان به ضعف و بی لیاقتی خودش به حدی برسد که از ژرفای وجود فرومایگی خود را وجدان و بدان اقرار کند.

علاوه بر ثوابهای چند برابر حج و عمره، دو بهره و فیض دیگر در این روایت شریف مطرح گردیده است.

نخست اینکه اگر فرد در گروه «اشقیا» باشد خداوند تقدیرش را تغییر می دهد و او را در دسته «سعدا» وارد می سازد. اهل شقاوت، کسانی هستند که موفق نمی شوند ایمان خود را به سلامت با خود از دنیا ببرند. اشقیا پیش از مرگ، ایمان را از کف می دهند. همین موجب جهنمی شدن و جاودانگی آنها در عذاب می گردد. در مقابل، سعدا کسانی هستند که عاقبت به خیر می شوند و ایمانشان در هنگام مرگ به سلامت می ماند. نهایت کار این گروه نیز بهشت جاودان است (۱). حال، اگر مقدر بوده که انسان «شقی» بمیرد، زیارت حضرت سیدالشهدا آنقدر پیش خدا عزیز هست که بتواند انسان را از شقاوت به سعادت برساند و در حقیقت سرنوشتش برای همیشه تغییر نماید.

دومین فیضی که در روایت شریف بر آن تأکید رفته: فرورفتن همیشگی زائر مقبول، در رحمت خداست. این «لا یزال» بودن رحمت خدا بر زائر به معنای آن است که زیارت سیدالشهدا علیه السلام، دنیا و آخرت او را آباد می کند. می کوشیم با نظر به برخی روایات، قدری از چند و چون این «رحمت فراگیر و جاودان» آگاه شویم.

همراهی ملائک با زائر سیدالشهدا علیه السلام

امام صادق علیه السلام با تأکید ویژه بر زیارت حضرت اباعبدالله می فرمایند:

امام حسین علیه السلام را زیارت کنید و لو هر ساله، چرا که هر کس به (۶)

ص: ۳۴

۱- رجوع کنید به (سوره هود/۱۰۵-۱۰۸) و (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب السعاده و الشقاوه) و (بحار الانوار ج ۵، ص ۱۵۲ باب ۶)

نزد او بیاید، در حالیکه آگاه به حق اوست منکر [ولایت او] نیست، برای او جز بهشت، ازایی نیست (ثوابی کمتر از بهشت هم ارز زیارت او نیست). و رزق گسترده به او داده می شود و خداوند گشایش زود هنگامی برای او پیش می آورد.

سپس پیوستگی زائر با آسمانیان کوی حسینی را اینگونه تبیین می کنند:

إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ بَقْبِرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَرْبَعَةَ آلَافِ مَلَكٍ كُلُّهُمْ يَبْكُونَهُ وَيُشَيِّعُونَ مَنْ زَارَهُ إِلَى أَهْلِهِ فَإِنْ مَرَضَ عَادُوهُ وَ إِنْ مَاتَ شَهِدُوا جَنَازَتَهُ بِالِاسْتِغْفَارِ لَهُ وَ التَّرْحُمِ عَلَيْهِ (۱)

خداوند چهارهزار فرشته را به قبر حسین بن علی علیه السلام گماشت که همگی بر او می گریند و کسی که آن حضرت را زیارت کند به سوی خانواده اش بدرقه می کنند و اگر مریض شود عیادتش می نمایند اگر بویرد بر جنازه اش حاضر می شوند تا برای او طلب مغفرت و ترحم نمایند.

در این بیان مبارک، حضرت صادق علیه السلام برخی بهره های دنیوی زائر را بر شمرده اند (۲) که عبارتند از: رزق و روزی فراوان» و «گره گشایی زود هنگام پروردگار». از بهره های اخروی نیز، اوج فیوضات معنوی را ذکر نموده اند که همان رسیدن به بهشت می باشد. در همین مورد فرموده اند این زیارت آن قدر پر عظمت است که هیچ بهره ای جزد.

ص: ۳۵

-
- ۱- کامل الزیارات باب ۲۷ ح ۱۳.
 - ۲- در روایات دیگری «طول عمر» (کامل الزیارات، باب ۶۱، ح ۱) و «برآورده شدن حاجات» (کامل الزیارات باب ۴۶ ح ۱) آسان جان دادن (کامل الزیارات، باب ۶۰ ح ۱) و بخشایش گناهان (کامل الزیارات باب ۴۹، ح ۱) را از میان بهره های دنیوی زیارت حضرت اباعبدالله بر شمرده اند.

بهشت، توان جبران آن را ندارد.

اما در این روایت باز هم سخن از ملائک پروردگار به میان آمده است. این گروه از ملائک، غیر از دو دسته پیشین اند که از آنها سخن رفت. در روایات، بیان فرموده اند که: چهار هزار ملک در روز عاشورا از خداوند اجازه طلبیدند تا در رکاب حضرت ابا عبدالله پیکار کنند، اما به آنها اجازه داده نشد. وقتی به کربلا فرود آمدند، ایشان به شهادت رسیده بودند. این ملائک، محزون و غبارزده تا روز قیامت در کنار مقبره حضرت اباعبدالله ساکنند. به استقبال و بدرقه زوار می روند و اگر زائر بیمار شود عیادتش می کنند. اگر زائری بمیرد بر جنازه او حاضر می شوند، بر آن نماز می گزارند و برایش طلب مغفرت می کنند.

حضرت در این روایت به همین ملائک گماشته اشاره می کنند که حسرت زده داغ سیدالشهدا علیه السلام، در انتظار قیام صاحب انتقام ثارالله اند. (۱) در عین حال وظیفه پذیرایی و حمایت از زوار را هم بر عهده دارند.

ص: ۳۶

۱- کامل الزیارات باب ۷۷ ح ۹. امام صادق علیه السلام درباره این فرشتگان می فرماید: ...فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَ لَا يُودَعُهُ مُودِعٌ إِلَّا شَيْعُوهُ وَ لَا يَمْرَضُ مَرِيضٌ إِلَّا عَادُوهُ وَ لَا يَمُوتُ إِلَّا صَيَّلُوا عَلَيْهِ جَنَازَتَهُ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ كُلُّ هَؤُلَاءِ فِي الْأَرْضِ يَتَطَرَّوْنَ قِيَامَ الْقَائِمِ پس زائری او (امام حسین علیه السلام) را زیارت نمی کند مگر آنکه [آن فرشتگان] به پیشوازش می روند و وداع گویی [با امام حسین علیه السلام] خداحافظی نمی کند، مگر آنکه بدرقه اش می نمایند. بیماری، مریض نمی شود مگر آنکه عیادتش می نمایند و نمی میرد مگر آنکه به جنازه اش نماز می گزارند و پس از مرگش برایش استغفار می کنند. همه آنان (فرشتگان) در زمین، منتظر قیام قائم [آل محمد علیه السلام] هستند. (شبهه این روایت در فروع کافی، ج ۴، ص ۵۸۱ آمده است)

عبادت ملائک برای زائر امام حسین علیه السلام

اما تکریم زائر مقبول حضرتش، توسط ملائک، به همین جا ختم نمی شود. امام حسین علیه السلام آنقدر در درگاه پروردگار مقام و منزلت دارد که ملائک تا قیامت رحمت و مغفرت الهی را برای زائرش طلب می کنند. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خویش می فرمایند(۱): «ای مفضل! میان تو و قبر [امام] حسین علیه السلام چقدر [راه] است؟» عرض می کند: «پدر و مادرم به فدایت! یک روز و بخشی از روز دیگر.»

-آیا [در این صورت] ایشان را زیارت می کنی؟

-آری.

-آیا مرده ات ندهم؟ آیا با ذکر بخشی از ثواب [زیارت] ایشان

شادمانت نکنم؟-آری فدایت شوم.-[هرگاه] فردی از شما شروع به فراهم کردن لوازم سفرش می کند و برای زیارتش آماده می شود، آسمانیان [یکدیگر] را به او بشارت می دهند. هنگامی که از در منزلش بیرون رفت-چه سواره باشد چه پیاده- خداوند چهار هزار فرشته از فرشتگان را می گمارد که بر او درود فرستند تا آنکه به قبر حسین علیه السلام برسد. ای مفضل! وقتی به قبر حسین بن علی علیه السلام رسیدی، بر در بایست و این کلمات را بگو، که برای تو به ازای هر کلمه ای بهره و نصیبی [مضاعف] از رحمت خداست.».

ص: ۳۷

۱- مرحوم آیه الله شیخ جعفر شوشتری این روایت را در باب چهارم از عنوان هفتم کتاب شریف «خصائص الحسینیه» نقل کرده و در مقدمه آن فرموده است: «باب چهارم در پاداشی ویژه و شگفت آور و صفتی خاص و ممتاز که بر زیارت ایشان (امام حسین علیه السلام) مترتب می شود...».

سپس آن حضرت متن زیارتی را به مفضل می فرماید. (۱) آنگاه می فرماید:

سپس گام برمی داری. به هر قدمی که برمی داری و می گذاری همانند ثواب کسی را داری که در راه خدا در خون خود می غلتد. پس وقتی به قبر سلام دادی آنرا با دستت لمس کن و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ

سلام بر تو ای حجت خدا در آسمان و زمینش

سپس به سوی نماز [زیارت] خود برو. به ازای هر رکعتی که نزد ایشان به جا می آوری، همچون ثواب کسی را داری [که هزار حج و هزار عمره نموده] هزار بار حج رفته و عمره به جا آورده، هزار بنده {در راه خدا} آزاد کرده و گویی هزار بار با پیامبر فرستاده شده [از جانب خدا] در راه خدا ایستاده [و پایداری کرده] است.

اینجاست که امام صادق علیه السلام اوج بهره های ربّانی زیارت سید الشهداء را به تصویر می کشند: بهره هایی که پس از بازگشت زائر، او را در بر می گیرد:

فَإِذَا انْقَلَبْتَ مِنْ عِنْدِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ نَادَاكَ مُنَادٍ لَوْ سَمِعْتَ مَقَالَتَهُ لَأَقَمْتَ عُمْرَكَ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ: طُوبَى لَكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ قَدْ غَنِمْتَ وَ سَلِمْتَ قَدْ غُفِرَ لَكَ مَا سَلَفَ فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ.

پس وقتی از نزد قبر امام حسین علیه السلام بازگشتی، منادی ای تو را ندا .)

ص: ۳۸

۱- برای ملاحظه متن این زیارت شریف بنگرید به: (بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۱۶۳ به نقل از کامل الزیارات)، (مفاتیح الجنان، آداب مخصوصه زیارت امام حسین علیه السلام، ادب دهم).

می دهد- که اگر گفتار او را می شنیدی، همه عمرت را نزد قبر [امام] حسین علیه السلام می ماندی- در آن حال او می گوید: «بشارت باد تو را ای بنده [ی خدا]! تو بهره ور شدی و سلامت ماندی. آنچه [از گناهانت] که گذشت از برای تو بخشودند، پس عمل [صالح] را از سر گیر!»!

سپس آن حضرت درباره لطف هایی که زائر امام حسین علیه السلام می تواند از آنها کامیاب شود، می فرماید:

اگر در همان سال [زیارت] اش یا در همان شب و روزش بمیرد، جز خداوند [کسی] متولّی قبض روحش نمی شود.

اما اگر زائر به سلامت به شهر خویش بازگردد، باز هم مشمول لطف ویژه الهی می شود. امام صادق علیه السلام در باره می فرماید:

فرشتگان با او [به سوی خانواده اش] روی می آورند و برایش استغفار می کنند و بر او درود می فرستند تا آنکه به خانه اش می رسد. [در این هنگام] فرشتگان عرضه می دارند: «پروردگارا! این بنده توست که به [زیارت] قبر فرزند پیامبرت آمد و هم اکنون به خانه اش رسیده است، [حال] ما کجا برویم؟» ندایی از آسمان آنان را خطاب می کند:

يَا مَلَائِكَتِي قِفُوا بَابَ عَبْدِي فَسَبِّحُوا وَقَدِّسُوا وَ اَكْتُبُوا ذَلِكُمْ فِي حَسَنَاتِهِ الی یوم یتوفی

ای فرشتگان من! بر در [خانه] بنده من بایستید و [مرا] تسبیح کنید و تقدیس نمایید و آن [تسبیح و تقدیس] را در حسنات او بنگارید، تا روزی که بمیرد.

سپس:

ص: ۳۹

پس تا روزی که بمیرد، همواره بر در [خانه] اویند در حالیکه مشغول تسییح و تقدیس خداوند هستند و آن [عبادتشان] را جزء حسنات وی می نگارند. پس هنگامی که بمیرد بر جنازه او و کفن و غسلش [می آیند] و [در] نماز بر [جنازه] او حاضر می شوند و می گویند: «پروردگار ما! ما را به در [خانه] بنده ات گماردی و او هم اکنون مُرده است، پس ما کجا برویم؟» [خداوند] ندایشان می کند:

يَا مَلَائِكَتِي قِفُوا بِقَبْرِ عَبْدِي فَسَبِّحُوا وَقَدِّسُوا وَ اَكْتُبُوا ذَلِكُمْ فِي حَسَنَاتِهِ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱)

ای فرشتگان من! بر قبر بنده من بایستید و [مرا] تسییح و تقدیس نمایید و تا روز قیامت این [عبادت خود] را جزء حسنات او بنویسید.

براستی شایسته است که انسان در برابر این بلندای نامتناهی، انگشت حیرت به دهان بگیرد و مبهوت این هنگامه رحمت شود! فرشتگان الهی در آستانه زیارت به استقبال زائر می آیند. بعلاوه از همان ابتدا- که او مشغول مقدمات سفر است- یکدیگر را به آمدن او بشارت می دهند. از سوی دیگر، هنگام مرگ بر بالینش حاضر می شوند و برایش استغفار می نمایند. وقتی زائر به خانه اش باز می گردد، تا روز قیامت به نیابت از او عبادت می کنند و ثواب آن را در نامه عملش می نگارند. فرشتگان، این همه را به فرمان خدایی می کنند که برای حسینش آبرویی وصف ناشدنی و ناگفتنی قائل است.

(۱) کامل الزیارات، باب ۷۹ ح ۵.

افزون بر این ها به ازای هر گامی که زائر مقبول، در حریم امام حسین علیه السلام بر می دارد، ثواب شهیدی را به او می بخشند که در راه خدا به خون خود غلتان شده باشد. به ازای هر کلمه ای که زائر پذیرفته، از زیارتنامه امام حسین علیه السلام به زبان می آورد، نصیبی فراوان از رحمت حق را به او عطا می نمایند. به ازای هر رکعت نماز زیارت، ثواب هزار حج و عمره، هزار جهاد و آزاد کردن هزار بنده در راه خدا را به چنین زائری می دهند. شکفت اینک که حضرت در ابتدای بر شمردن چنین عظمت حیرت آوری به راوی می فرمایند: «می خواهی «بخشی» از ثوابهای زیارت سید الشهداء را برایت بر شمرم؟»

زائر سیدالشهداء علیه السلام و سعادت در قیامت

اینجاست که انسان این فرمایش امام باقر علیه السلام را تا حدی وجدان می کند که:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا وَ تَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِ حَسْرَاتٍ

اگر مردم می دانستند چه فضیلتی در زیارت قبر حسین علیه السلام است از شوق می مردند و جانهایشان به خاطر حسرت بر آن حضرت، پاره پاره می شد.

راوی که از این فرمایش حضرت، تعجب کرده است از ایشان می پرسد: «چه [ثوابی] در آن است؟» حضرت می فرمایند:

هرکس از روی شوق به نزد او بیاید، خداوند برایش هزار حج مقبول و هزار عمره پذیرفته می نگارد و پاداش هزار شهید از شهدای بدر و ثواب هزار روزه دار و ثوابه هزار صدقه مقبول [را]

به او می دهد] و ثواب [آزاد کردن] هزار بنده- که به آن رضای خدا را قصد نموده باشد- [به او عطا می فرماید] و در آن سال [زیارت] اش از هر آفتی مصون است که ساده ترین آن [آفت ها] شیطان است. فرشته بزرگواری بر او گماشته می گردد که از پیش رو پشت و از طرف راستش و از طرف چپ و از بالای سر و از زیر پایش او را محافظت می کند. پس اگر در آن سال [زیارت] اش بمیرد، ملائک رحمت نزدش حاضر می شوند و در غسل و کفن کردن و استغفار برایش حضور می یابند و او را با استغفار به سوی قبرش مشایعت می کنند. قبرش تا آن جا که چشمش کار می کند برای او گشاده می شود. و خداوند او را از فشار قبر ایمنی می دهد و از منکر و نکیر از اینکه بترسانندش آسوده می دارد. برای او دری به سوی بهشت گشوده می گردد و نامه عملش به دست راستش داده می شود. روز قیامت نوری به او داده می شود که به نورش [فاصله] میان مشرق و مغرب [محشر] روشن می گردد.

آن گاه حضرت می فرمایند:

و يُنَادِي مُنَادٍ: «هَذَا مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ شَوْقًا إِلَيْهِ» فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا تَمَنَّى يَوْمئِذٍ أَنَّهُ كَانَ مِنْ زُؤَارِ الْحُسَيْنِ (۱)

و منادی ندا در می دهد: «این است آن که حسین علیه السلام را از روی شوق به او زیارت کرد». پس احدی در روز قیامت باقی نمی ماند مگر آنکه آن روز آرزو می کند [کاش] از زوار حسین علیه السلام می بود. در این روایت شریف، تصویرهای دیگری از اقیانوس بی کرانه ۳.

ص: ۴۲

رحمت پروردگار برای زائر سیدالشهدا علیه السلام، نمایانده می شود. ثواب هزار شهید بدری و هزار روزه مقبول از آن جمله اند. بعلاوه زائر مقبول و مشتاق اباعبدالله علیه السلام، با یکسال از آفات مادی و معنوی بدور داشته می شود. خصوصاً فرشته ای بر او می گمارند که از شش جهت نگهبانش باشد و نگذارد آسیبی به وی برسد.

اینکه فرموده اند: «کمترین آفتی که زائر از آن مصون می ماند، شیطان می باشد». برای آن است که عظمت این نگاهبانی را نشان دهند. شیطان برای لغزاندن انسان و به هلاک افکندن او از راههای بسیار ظریف و حيله های بسیار لطیف استفاده می کند. ایستادگی در برابر او یکی از معضلات بندگان حقیقی خدا و یکی از پیکارهای دشوار هر انسانی است. عنایتی که در این باره به زائر سیدالشهدا علیه السلام می شود آن است که خداوند، نیرنگ و وسوسه های شیطان ها را در برابر او تضعیف می کند. اینگونه، ایستادگی برابر شیطان برای زائر آسانتر می شود. آری این کمترین بلایی است که خداوند از سر او می گرداند و اینگونه تکریمش می فرماید.

بعلاوه فرموده اند: اگر زائر حضرت در همان سال زیارتش از دنیا رفت، (۱) فرشتگان رحمت نزدش حاضر می شوند. زائر پذیرفته از ایستگاههای مختلف قبر و قیامت سر به سلامت می برد تا آنکه باد.

ص: ۴۳

۱- در روایت پیشین (ص ۳۷ تا ۴۰) حضور ملائک در غسل و کفن و دفن و نماز بر زائر، به همان سال زیارتش اختصاص داده نشده بود. در این روایت چنین قیدی را وارد فرموده اند. در مقام جمع میان این دو روایت می توان گفت: احتمالاً روایت حاضر بیانگر قید روایت پیشین است و بنابراین تسبیح و تقدیس ملائک تا روز قیامت، برای زائری نگاشته می گردد که در همان سال زیارتش از دنیا برود.

چهره ای نورانی به بهشت وارد می شود. خداوند متعال به چنین زائری بر همه اهل محشر مباحثات می کند.

ترک زیارت امام حسین علیه السلام و حسرت قیامت

اینجاست که حسرت ها بر انگیزته می شود. (۱) همگان در قنات تمنا می کنند کاش از این چشمه برکت نوشیده بودند. البته شاید بهشتیانی که زائر سیدالشهداء نبوده اند هم این افسوس را داشته باشند چرا که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَزَعُمُ أَنَّه لَنَا شِيعَةٌ حَتَّى يَمُوتَ فَلَيْسَ هُوَ لَنَا بِشِيعَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَهُوَ مِنْ ضَيْفَانِ أَهْلِ الْجَنَّةِ (۲)

هر کس که به [زیارت] قبر حسین علیه السلام نیاند، (۳) تا بمیرد-در حالیکهد.

ص: ۴۴

۱- در روایتی فرموده اند: خداوند کسی را که از روی شوق به زیارت سیدالشهداء رفته در کنار پیامبر اکرم، حضرت صدیقه و امیرمومنان علیه السلام بر سفره های بهشتی می نشاند در حالیکه سایر مردمان هنوز در موقف «حساب» گرفتارند. (کامل الزیارات، باب ۵۲ ح ۲)

۲- کامل الزیارات باب ۷۸ ح ۳

۳- توجه شود که این «نیامدن» در صورتی است که شرایط اضطرار حاکم نباشد. اگر فرد-با ملاحظه همه شرایط- «بتواند» به زیارت آن حضرت مشرف شود، اما نسبت به آن بی رغبتی نشان دهد و به کربلا «نیاید» شامل این سرزنش می شود. بنابراین، مذمت این روایت کسانی را شامل نمی شود که استطاعت قدم نهادن در سفر را ندارند. این برداشت را روایت بعدی (روایت مسمع) تأیید می کند. در روایت بعدی خواهیم دید که راوی به علت هراسی که بر جان خود داشته از دشمنان اهل بیت علیه السلام، تقیه می کرده و به زیارت امام حسین علیه السلام نمی آمده است. او آنقدر به آن حضرت علاقه داشته که یادآوری مصیبت ایشان خوش گواری آب و غذا را از وی گرفته است. امام صادق علیه السلام نیز نه تنها او را به خاطر زیارت نرفتنش سرزنش نمی کنند بلکه به خاطر اشک و آهش بر سیدالشهداء علیه السلام به تحسین و ترغیبش می پردازند و وعده ثوابهای عظیمی به او می دهند.

می پندارد شیعه [ی واقعی] ماست - شیعه [حقیقی] ما نیست و اگر از اهل بهشت، زوّار اباعبدالله علیه السلام اند. مومنان بهشتی که از این ویژگی مهم برخوردار نیستند، میهمان کربلائیان هستند و سر سفره های آنها می نشینند. این به خاطر آن است که شیعه حقیقی، همین زوّار حسینی اند. اینان با معرفتی سرشار و اعتقادی ژرف، حقّ خدا و رسولش را به جای آورده اند. (۱)

اکنون نیز پاداش این وفا به عهد الهی را دریافت می دارند.

داغدار اباعبدالله الحسین علیه السلام و ثواب های شگفت

اشاره

امّا اگر فرد به دلیل، واقعاً توانایی رفتن به زیارت کربلا را ندارند، می توانند از نهر مهر پروردگار توشه بر دارد. ممکن است دل بسته ای - با وجود شوق و محبت - از دیدار امام حسین علیه السلام بازماند. در این صورت باز هم امید هست که با پیوستن به سفینه نجات، مشمول التفات اهل بیت علیه السلام شود.

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانشان فرمودند: «ای مسمع! تو از اهل عراقی. آیا [به زیارت] قبر حسین علیه السلام نمی آیی؟» عرض می کند: «نه، من نزد اهل بصره مردی مشهورم و نزد ما کسی است که از خواسته این خلیفه [مخالف اهل بیت علیه السلام] تبعیت می کند و دشمنان ما از اهل (۴)

ص: ۴۵

۱- امام صادق علیه السلام زیارت اباعبدالله را حقی از حقوق الهی و نبوی معرفی می کنند که برای مومنان با معرفت بالا، حکم یک فریضه را دارد. (کامل الزیارات باب ۴۳ ح ۴)

حضرت از او می پرسند: «حال که چنین است» پس آیا آنچه را که بر سر او (امام حسین علیه السلام) آمد، یاد می کنی؟»

-آری!

-پس [از این آوری]، بی تاب [و اشک بار] می شوی؟

-به خدا سوگند آری و بر این [مصیبت] اشک می ریزم تا آنکه خانواده ام اثر آن را در من می بینند، تا آن جا که از غذا [خوردن] باز می مانم و این [غم و اندوه و اشک] در صورتم نمایان می شود.

-خداوند به اشک تو رحمت آورد. بدان! که تو از کسانی شمرده می شوی که از اهل بی تابی برای [مصیبت] ما به حساب می آیند و [از] کسانی [هستی] که به شادمانی ما شادمان می شوند و به اندوه ما اندوگین می گردند. [جزء کسانی هستی که] به [واسطه] هراس ما هراسناک می گردند. و وقتی ما در ایمنی هستیم، آسوده اند. بدان که تو در هنگام مرگت، حضور پدرانم را برای [نجات] خویش می بینی و سفارش آنها به فرشته مرگ را درباره خود [می نگری]. آن بشارتی که به تو تلقین می کنند برتر [از این سفارش ایشان] است. فرشته مرگ بر تو دلسوزتر و برای تو بسیار مهربان تر از مادر دلسوز بر فرزندش می باشد.

در این هنگام مسمع و امام علیه السلام هر دو به گریه می افتند. سپس حضرت ادامه می دهند: ت.

ص: ۴۶

۱- ظاهراً علت آنکه راوی نمی توانسته به زیارت برود این بوده که از آزار و اذیت دشمنان اهل بیت علیه السلام می ترسیده و در واقع از آنها تقیه می کرده است.

خدا را سپاس که ما را به رحمت بر آفرید گانش برتری داد و ما اهل بیت را به رحمت [خویش] ویژگی بخشید.

آن گاه در ترسیم ارزش اشکهای مشفقانه بر مصیبت اهل بیت علیه السلام می فرمایند:

يَا مَسْمُوعُ إِنَّ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ لَتَبْكِي مُنْذُ قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَحْمَةً لَنَا وَ مَا بَكَى لَنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَكْثَرُ وَ مَا رَقَاتُ دُمُوعِ الْمَلَائِكَةِ مُنْذُ قُتِلْنَا وَ مَا بَكَى أَحَدٌ رَحْمَةً لَنَا وَ لِمَا لَقِينَا إِلَّا رَحِمَهُ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ الدَّمْعَةُ مِنْ عَيْنِهِ فَإِذَا سَأَلَتْ دُمُوعُهُ عَلَى خَدِّهِ فَلَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ دُمُوعِهِ سَقَطَتْ فِي جَهَنَّمَ لَأَطْفَأَتْ حَرَّهَا حَتَّى لَا يُوجِدَ لَهَا حَرًّا وَ إِنَّ الْمُوجِعَ لَنَا قَلْبُهُ لَيَفْرُحُ يَوْمَ يَرَانَا عِنْدَ مَوْتِهِ فَرَحَهُ لَا تَزَالُ تِلْكَ الْفَرَحَةُ فِي قَلْبِهِ حَتَّى يَرِدَ عَلَيْنَا الْحَوْضَ

ای مسموع! از روزی که امیرمومنان به شهادت رسید، زمین و آسمان به خاطر ترخم بر حال ما و به خاطر [داغ] آن [مصیبتی] که به ما رسید، بر ما می گریند. [تعداد] فرشتگانی که برای [مصیبت های] ما می گریند بیشتر [از اینها] است. اشکهای ملائک از روزی که ماکشته شدیم، [هنوز] خشک نشده است. کسی به خاطر ترخم بر [حال] ما و در اثر [مصیبت زدگی برای] ما، گریه نکرد، مگر آنکه خداوند پیش از آنکه اشک از چشمش بیرون آید، او را آمرزید. پس هنگامی که اشکهایش بر گونه اش جاری می شود، اگر قطره ای از اشکهایش در جهنم بیفتد، حرارت آن را خاموش می کند تا آنکه حرارتی برای آن نمی ماند. کسی که به خاطر ما دلش دردمند باشد، روزی که ما را در وقت مرگش

می بیند، شادمان می گردد، به شادکامی ای که همواره در قلب او هست تا [در کنار] حوض [کوثر] بر ما وارد شود. (۱)

اشکی که در مصیبت اهل بیت علیه السلام فرو می غلتد، در غلتانی است که می تواند دلداده غمزده را به حوض کوثر برساند. این اشکها از نعمت های بهشت به او می خوراند و می آشامانند. اهل بیت علیه السلام بر بالین اهل اشک بر مصیبت حسینی حاضر می شوند و سفارش او را به عزرائیل می کنند. این توصیه مبارک، باعث می شود فرشته مرگ با مدارای تمام و مهربانی با فرد محتضر برخورد نماید. این اشک، هر چند یک قطره باشد، زبانه های آتش جهنم را خاموش می کند. این قطره های ارزشمند گناهان فرد را فرو می ریزند و باعث سعادت مندی ابدی او می شوند. (۲) این شادمانیهای اخروی، همه حاصل غصّه هایی است که این مومن، در مصیبت اهل بیت علیه السلام به جان خریده است. آن اندوه هاود.

ص: ۴۸

۱- کامل الزیارات، باب ۳۲ ح ۶

۲- توجه شود که چنین وعده ای هرگز جواز معصیت برای کسی صادر نمی کند. نمی توان اندیشید: «چون این وعده راداده اند پس می توانیم هر قدر خواستیم گناه کنیم و بعد با یک قطره اشک همه آنها را برطرف نماییم». هر چند اشک افشاندن بر مصیبت امام حسین علیه السلام از عبادات بسیار ارزشمند است، اما آثار مبارک آن، هنگامی برای فرد، به بار می آید که این عبادت از او «قبول» شود. حال اگر کسی در برابر گناه، جری و سهل انگار شده باشد و بی محابا از حدود تجاوز نماید، قاعدتاً نمی تواند به تحقق این وعده مطمئن باشد. چنین وعده ای براساس ضوابط برای کسی محقق است که با وجود بنا گذاشتن بر اطاعت از اوامر و نواهی خدا، در عین حال لغزشهایی را مرتکب شده است. نیز این وعده ها برای کسی به وقوع می پیوندد که با وجود گناهان بسیار تصمیم گرفته توبه کند و از کرده های ناپسند خود باز گردد. حاصل آنکه: چنین وعده ای یا برای فردی متقی کارساز است که لغزش هایی ناخواسته دارد، یا روند پذیرش انابه فرد توبه کار را بسیار تسریع می کند. لذا چنین وعده ای یقیناً نمی تواند به عنوان راهی میان بُر تلقی شود و خیال انسان را از سیاه کاری های مختلفش راحت کند.

بغض ها اکنون لبخند نیک بختی را به چهره اش می نشانند. آری، کسی که بر عطش عزیز زهرا علیه السلام و کودکان خسته جانس گریسته و دلخسته شده، آن روز از چشمه خیر کثیر، نوش خواهد کرد، آنگونه که هیچگاه تشنه نگردد.

نکته قابل توجه این است که به فرموده امام صادق علیه السلام، آسمانها و زمین بر این مصیبت ها گریسته اند. بعلاوه فرشتگان بسیاری در این داغ بی تسلی اشک افشانده اند. اینان هیچگاه از مویه کردن و زار زدن باز نایستاده اند و قطره های اشکشان هیچگاه نخشکیده است.

در زیارتی که در فصل چهارم از همین رساله خواهید خواند، زائر به این ملائک زائر و اشک افشان اشاره می کند. نیز از خداوند می خواهد به واسطه آنان به او نظر رحمت فرماید، آن جا که عرضه می دارد:

يا ابا عبد الله يا حسين! ابن رسول الله! جئتك مستشفعاً بك إلى الله، اللهم إني أستشفع إليك بولد حبيبك، وبالملائكة الذين يرضون عليه و يبكون و يصرخون، لا يفترون و لا يسأمون و هم من خشيتك مشفقون، و من عذابك حذرون لا تغيرهم الأيام، و لا يهرمون، في نواحي الحير يشهقون، و سيئدهم يرى ما يصنعون، و ما فيه يتقلبون، قد انهملت منهم العيون فلا ترقأ، و اشتد منهم الحزن بحرقه لا تطفأ»

وبگو: «ای ابا عبدالله علیه السلام! ای حسین علیه السلام، ای پسر رسول خدا صلی الله علیه وسلم! نزد تو آمدم در حالی که به واسطه تو نزد خدا شفیع

می جستیم. خدایا من به سوی تو به واسطه فرزند محبوبت شفاعت می طلبم و به فرشتگان [نزد تو شفیع می جویم] که بر [مصیبت] او ضحجه می زنند و می گریند و فریاد می کشند. [در اشک و آهشان] از پا نمی ایستند و خسته نمی شوند و از خشیت تو در هراسند و از عذاب تو می پرهیزند، روزگاران آنها را تغییر نمی دهد و پیر نمی شوند. از اطراف حائر دور نمی شوند در حالی که گریه و ناله سر می دهند؛ در حالی که آقایشان می بیند که چه می کنند و در جه [احوالی] زیر و رو می شوند. چشم هایشان می گرید و [اشکشان] خشک نمی شود و حزن [و اندوه] بر آنها شدت یافته به داغی که سرد نمی گردد.»

گریه و ضحجه ملائک آنقدر دامنه دار است که به فریاد می آیند. اشکهایشان نمی خشکد و گذشت روزها فرسوده شان نمی کند. تداوم مویه و نوحه، هر قدر بالا بگیرد، خسته و سستشان نمی سازد. در مشهد و محضر اباعبدالله علیه السلام در شراره های اندوه به خود می پیچند. این آتش شعله ور در عمق جانشان هیچگاه روی سردی و خاموشی را نمی بیند.

فرشتگان معصومند و مشغول عبادتی قدر دانستنی شده اند. در عین حال آنان را هراسان از عذاب الهی و ترسان از تقصیر معرفی می نماییم. این خود زنگ هشدار در گوش ماست. نیندازیم که بشارت هایی چون «آمرزش»، «بهشتی شدن» و «دوری از جهنم» می تواند ترس و هراس ما از عذاب الهی را از میان ببرد و خیالمان را آسوده کند. نمی توان به امید چنین پشتوانه ای روی حدود الهی پای گذاشت و و دغدغه عقاب پروردگار را نداشت. مؤمن واقعین کسی است که به موازات امید به دستگیری پروردگار، از خشم او در هراس و نگرانی

باشد. چنین کسی در عین حال که به بشارت های اهل بیت علیهم السلام ایمان کامل دارد احتمال دست خالی ماندن خود را منتفی نمی داند. این ویژگی را فرشتگان گریان بر سیدالشهدا علیه السلام به کمال دارا هستند. اینان در عین انجام عبادتی چنین والا، همچنان خود را دچار تقصر می بیند و از عذاب الهی می هراسند.

نکته زیبای دیگری که می توان بر اساس روایت پیشین به آن پرداخت؛ اینکه: مسمع از حالات خود در غم حضرت سیدالشهدا علیه السلام به امام صادق علیه السلام، گزارش داد. او عرضه داشت: «به خاطر مصائب امام حسین علیه السلام، آب خوش از گلویم پایین نمی رود و نمی توانم دست به غذا برم». دیدیم که حضرت از حالت این دوستدار خود، چه تجلیلی کردند. شاید این بدان خاطر باشد که چنین روحیه ای، حکایت از محبت شدید فرد به امام حسین علیه السلام دارد. اگر کسی برای انسان خیلی عزیز باشد، وقتی بلایی بر سرش بیاید، دلشوری او انسان را بی تاب می کند. اگر انسان خبردار شود که عزیزش را تشنه و گرسنه و ... به شهادت رسانده اند؛ این مسأله آنقدر برای او گران تمام می شود که روزگار او را سیاه می کند. هرچه این محبت ریشه دارتر باشد، حال انسان در مصیبت عزیزش منقلب تر خواهد بود.

دو محور کلی در آداب زیارت سیدالشهدا علیه السلام

چنین است که ائمه علیهم السلام به زائران سیدالشهدا، توصیه فرموده اند که در این سفر به قصد خوش گذرانی پای نگذارند. به عنوان مثال امام باقر علیه السلام، به یکی از یاران خود می فرمایند: «اینکه [امام حسین علیه السلام را] زیارت می کنید بهتر از آنست که زیارت نمی کنید و اینکه زیارت

نمی کنید بهتر از آنست که زیارت می کنید.» راوی شگفت زده می گوید: «پشتم را [با این فرمایش] شکستید!» حضرت ادامه می دهند:

تَاللّٰهِ اِنَّ اَحَدَكُمْ لَيَذْهَبُ اِلَى قَبْرِ اَبِيهِ كَثِيْبًا حَزِيْنًا وَ تَأْتُوْنَهُ اَنْتُمْ بِالسُّفْرِ كَلَّا حَتّٰى تَأْتُوْنَهُ شُعْتًا غُبْرًا (۱)

به خدا سوگند یکی از شما به سوی قبر پدرش می رود در حالی که گرفته و اندوهگین است؛ در حالیکه شما به نزد او (امام حسین علیه السلام) با سفره های غذا می آید؛ هرگز [این زیارت شما شایسته نیست] تا اینکه زولیده و غبارزده نزد ایشان بیاید.

کسی که پدر خود را عزیز می دارد، امکان ندارد که به قصد تفریح (۲) و عیش و نوش بر سر قبر او حاضر شود. حضرت به زاوی اعتراض می کنند که: «وقتی شما به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام نیز می روید باید چنین حالتی داشته باشید.» همراه بردن و خوردن غذاهای چرب و شیرین (۳) در کربلا، کار کسی نیست که پیوستگی عمیق با سیدالشهدا علیه السلام دارد.

اساساً در زمینه آداب خاصّ زیارت سیدالشهدا علیه السلام دو محور کلی وجود دارد:

نخست آنکه در روایات بیان فرموده اند که: «امام حسین علیه السلام گرسنه (۳)

ص: ۵۲

۱- کامل الزیارات باب ۴۷، ح ۴.

۲- امام صادق علیه السلام گروهی را که برای خوش گذرانی به این سفر پانهاده اند، مذمت می کنند و می فرمایند: «اگر اینان قبرهای مادران و پدرانشان را زیارت می نمودند چنین نمی کردند» (کامل الزیارات باب ۴۷ ح ۲) در متن زیارتی که خواهید دید نیز توصیه شده که انسان از شوخی کردن در این سفر پرهیز کند.

۳- در روایتی بردن سفره هایی که حاوی چنین خوردنیهایی است، مورد مذمت قرار گرفته است و فرموده اند: «[کسانی که این گونه اند] اگر قبرهای محبوب هایشان را زیارت می نمودند، چنین چیزهایی با خود نمی بردند» (کامل الزیارات باب ۴۷ ح ۳)

تشنه به شهادت رسیدند، پس شما هم هنگام زیارت ایشان، اینگونه باشید» (۱) یا آنکه در متن زیارتی که خواهید خواند، از قول امام صادق علیه السلام آمده است: «مادام که مقیم در کربلایی گوشت نخور.» (۲)

این توصیه ها نشان می دهد که زائر دل داده باید با دلدار خود همدردی کند و در تشنگی و گرسنگی او شریک شود. شیفته امام حسین علیه السلام راضی نمی شود زیرا آسمانی که شاهد به خود پیچیدن اطفال حسین علیه السلام بوده، همان غذایی را بخورد که همه جا می خورد. دلش نمی آید که همیشه سیر و سیراب باشد. این دیار، دیار مصیبت دیدگی و داغ زدگی است. کسی که این جا می آید اگر در دل سپردگی خود صادق است، باید درد بکشد. اگر همدرد مولای خود است، باید سر سوزنی از رنج ایشان را به جان بخرد.

محور دومی که در آداب زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام مورد توصیه قرار گرفته، این است که انسان، در این هنگام، همانند محبوب از جانند.

ص: ۵۳

۱- کامل الزیارات، باب ۴۸ ح ۳

۲- به جای این، توصیه فرموده اند که غذاهای ساده ای مثل نان و ماست صرف شود (کامل الزیارات باب ۴۷ ح ۲) البته ممکن است گفته شود: «توصیه به نخوردن گوشت در کربلایی معلی بدین خاطر بوده که در عصر ائمه علیهم السلام، گوشت یک غذای تشریفاتی و مجلل به حساب می آمده.» اگر این احتمال را صحیح بدانیم چون غذای گوشتی در زمان ما، عرفاً چنان حکمی ندارد، بنابراین مشمول منع اهل بیت علیهم السلام نمی شود. نکته دیگری که در این زمینه باید مدنظر داشت، آن که: ممکن است برخی افراد در اثر نخوردن گوشت در چند روزه اقامت در کربلا، دچار ضعف و بیماری مزاجی شوند و توان زیارت کردن را از دست بدهند. مسلماً برای چنین افرادی خوردن گوشت- به قدرت ضرورت- منعی ندارد. اما به هر حال باید سعی کرد غذاها و پذیرایی ها تا حد امکان جنبه تشریفاتی پیدا نکنند و سفر کربلا به شکل خوش گذرانی در نیاید.

عزیزترش، گرفته و ژولیده و غبارآلوده باشد. (۱)

معمولاً افراد مصیبت دیده را می توان از ظاهرشان شناخت. اینان چندان حوصله آن را ندارند که به طاهر خود رسیدگی کنند و خوش لباس باشند. سر و رویشان داد می زند که درمانده و دردمندند. حال کسی که به زیارت غریب دشت طف می رود، باید چنین حالی باشد. از همین روست که در متن زیارتی که خواهد آمد توصیه فرموده اند که: «روغن به سر و موی خود نمال و سرمه به چشم نکش (زینت نکن)». همین زینت نکردن و شوریده سر بودن، نشانه وسعت دل بستگی به آن حضرت است و می تواند باعث جلب عنایت ایشان شود. ح ۳

ص: ۵۴

۱- کامل الزیارات، باب ۴۸ ح ۳

فصل دوم جلوه هایی از عنایت ویژه اهل بیت علیهم السلام به زائر سیدالشهدا علیه السلام

دعای ملائک برای زائر: دستور اهل بیت علیهم السلام

اشاره

در احادیث از رفتار و گفتار ملائک صف زده در آستان حسینی و از عنایت عالی اهل بیت علیهم السلام به زوار آن حضرت اینگونه پرده برداری شده است:

وقتی اباعبدالله علیه السلام را زیارت می کنید، ملازم سکوت باشید. مگر از [برای سخن] خیر [لب نگشایید]. فرشتگان روز و شب از حافظان [صبحگاه و شبانگاه] نزد ملائکی که در حائر [حسینی] هستند، حاضر می شوند و با آنان مصافحه می کنند. اما آنان از شدت گریه، پاسخشان نمی دهند. پس [ملائک حافظ روز و شب] منتظر اینان می مانند تا آنکه یا وقت ظهر فرارسد یا اینکه سپیده سرزند (هنگام اذان صبح). سپس با آنان سخن می گویند و درباره چیزهایی از امور آسمان از ایشان می پرسند اما میان این دو وقت سخن نمی گویند و از گریه و دعا فاصله نمی گیرند. در این دو هنگام نیز آنان (فرشتگان روز و شب) اینان (فرشتگان حائر) را از [توجه به] همنشینانسان باز نمی دارند پس سرگرم شدن آنها، وقتی سخن می گویند، تنها به شماس است.

ص: ۵۷

سپس راوی از امام صادق علیه السلام می پرسد: «فدایت شوم چیست آنچه آنان از اینان می پرسند و کدامیک از همنشینش سؤال می کند؟ حافظان [شب و روز از ساکنان حائر] می پرسند یا اهل حائر [از حافظان شب و روز] می پرسند؟» حضرت پاسخ می فرماید:

اهل حائر از حافظان [شب و روز] می پرسند. چرا که اهل حائر از فرشتگانی هستند که [از جای خود] حرکت نمی کنند و حافظان [شب و روز] نازل می شوند و [به سوی آسمانی ها] صعود می کنند... پس چه بسا [که در وقت صعود] به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برخورد می کنند در حالیکه نزد ایشان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن و امام حسین و امامانی که در گذشته اند علیهم السلام، حضور دارند. پس [اهل بیت علیهم السلام] از آنها چیزهایی می پرسند و درباره کسی از شما که در حائر [حسینی] حاضر است، [از آنها سؤال می فرمایند.] [اهل بیت علیهم السلام به ملائک] می فرمایند: «آنان را به دعای خود بشارت دهید!» حافظان [از ملائک] عرضه می دارند: «چگونه آنها را بشارت دهیم در حالیکه آنان سخن ما را نمی شنوند؟»

[اهل بیت علیهم السلام] به آنها می فرمایند:

بَارِكُوا عَلَيْهِمْ وَادْعُوا لَهُمْ عَنَّا فَهِيَ الْبِشَارَةُ مِنَّا فَإِذَا انصَرَفُوا فَحَفُّوهُمْ بِأَجْنِحَتِكُمْ حَتَّى يَحْسُوا مَكَانَكُمْ وَإِنَّا نَسْتَدْعُهُمُ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ

«بر آنها برکت فرو ریزید و از جانب ما بر ایشان دعا کنید که این است بشارت از جانب ما. پس هنگامی که باز می گردند آنان را با بالهایتان در برگیرید تا آنکه جایگاهتان (حضورتان) را احساس

کنند. ما آنها را به کسی می سپاریم که امانت ها نزد او گم نمی شوند.»

سپس امام صادق علیه السلام درباره ارزش والای زیارت سیدالشهدا علیه السلام می فرماید:

وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي زِيَارَتِهِ مِنَ الْخَيْرِ وَيَعْلَمُ ذَلِكَ النَّاسُ لَأَقْتَتَلُوا عَلَى زِيَارَتِهِ بِالسُّيُوفِ وَلَبَاعُوا أَمْوَالَهُمْ فِي إِتْيَانِهِ

و اگر می دانستند خیری را که در زیارت او (امام حسین علیه السلام) است و [اگر] مردم از این [مهم] آگاه بودند، بر سر زیارت او با شمشیرها به جان هم می افتادند و اموال خود را در راه آمدن به سوی او می فروختند.

زائران اشکبار سیدالشهدا علیه السلام یاوران حضرت زهرا علیها السلام

آن گاه حضرتش به ترسیم حالت رقت بار حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در عزای فرزندشان می پردازند:

و وقتی حضرت فاطمه علیها السلام به آنها (زوار) می نگرند، همراه ایشان هزار نبی و هزار صدیق و هزار شهید و از کروبیان هزار هزار هستند که آن حضرت را بر گریه [بر سیدالشهدا] یاری می دهند. ایشان ناله بلندی سر می دهند [به گونه ای] که در آسمانها فرشته ای نمی ماند مگر آنکه به خاطر ترخم بر صدای [مویه] ایشان به گریه می افتد و [آن بزرگوار] آرام نمی گیرند تا آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزد ایشان بیایند و بفرمایند:

يَا بَنِيَّ قَدْ أَبَكَيْتِ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ شَغَلْتِهِمْ عَنِ التَّسْبِيحِ وَ التَّقْدِيسِ فَكُفِّي حَتَّى يُقَدَّسُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِالْغُ أَمْرِهِ

دخترکم! تو آسمانیان را گریانندی و آنان را [با اشک و زاری ات] از تسییح و تقدیس [خداوند بازداشتی و به خود] مشغول نمودی پس، [از گریستن] بازایست تا آنان به تقدیس [و ذکر خویش] پردازند؛ چرا که خداوند امر خویش را رساننده است. (۱)

آن گاه امام صادق علیه السلام ادامه می دهند:

وَإِنَّهَا لَتَنْظُرُ إِلَى مَنْ حَضَرَ مِنْكُمْ فَتَسْأَلُ اللَّهَ لَهُمْ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ وَلَا تَزْهَدُوا فِي إِيَّانِهِ فَإِنَّ الْخَيْرَ فِي إِيَّانِهِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى (۲)

و ایشان (حضرت صدیقه طاهره) به هر کس از شما که [در حائر] حاضر شده، نظر می کند و برایشان از خداوند از هر خیری [بهره] می طلبد و در آمدن به [زیارت] او (امام حسین علیه السلام) بی رغبت نباشید که خیر آمدن به [زیارت] ایشان، بیش از آن است که به شماره آید.

ملائک حافظ شب و روز، پیش از ورود به آستانه سیدالشهدا علیه السلام گرد خانه کعبه گشته اند. پس از آن نیز آستان بوس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امام مجتبی علیه السلام و امیرمؤمنان علیه السلام بوده اند. اینان در هر موعد حضور در حائر حسینی، در هنگام سپیده و تنگ غروب، با ملائک گمارده به مزار شریف حضرتش دیدار می کنند. این فرشتگان مقیم در حریم، آنقدر به گریه سرگرمند که پاسخ آنان را نمی دهند. فرشتگان حرم ۱۹

ص: ۶۰

۱- تعبیر «ان الله بالغ أمره» (خداوند امر خویش را رساننده است) می تواند اشاره باشد به این که بالاخره خداوند متعال این داغ را تسلی می دهد. یک روز، خداوند آنگونه که شایسته است دل سوخته اهل بیت علیهم السلام را خنک می کند. تحقق کامل این امر به ظهور امام عصر علیه السلام است که بدنبال آن از قاتلان سیدالشهدا انتقام گرفته می شود.

۲- کامل الزیارات، باب ۲۷ ح ۱۹

سیدالشهدا علیه السلام همواره متوجه گریستن بر آن حضرت و ذکر و دعا هستند. اگر کلامی جز به خیر از زوّار برآید آنان را از عبادتشان باز می‌دارد و توجّهشان را جلب می‌کند. لذا فرموده اند که همواره ملازم سکوت باشید، مگر آنکه به خیر (دعا یا ذکر مصیبت یا قرآن یا زیارت) لب بگشایید.

نکته زیبا آنکه همه اهل بیت علیهم السلام از فرشتگان حافظ- که در فضای بقعه مبارک بال و پر زده اند- سراغ زوّار را می‌گیرند. آن حضرات از ایشان می‌خواهند که از جانب اهل بیت علیهم السلام برای زوّار دعا کنند. بعلاوه از آن‌ها می‌طلبند که زائران را آنگونه در بر بگیرند که حضورشان حس شود. این همان بشارتی است که اهل بیت علیهم السلام رساندنش به زوّار را از فرشتگان موکل به شب و روز، می‌خواهند.

نکته دیگری که آبخاری از شوق به پا می‌کند عنایت ویژه حضرت صدّیقه طاهره علیها السلام به زوّار فرزندشان است. آن بانوی یگانه، به زوّار نظر التفات می‌فرماید و از خدا برایشان خیر می‌طلبند. شاید این عنایت‌های ویژه، همان خیر بی‌شماری است که فرموده اند در زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام نهفته است. شاید این همان نیکویی منحصر به فردی است که می‌ارزد انسان بخاطرش زندگی اش را بفروشد تا بتواند آن را به کف آورد.

اما بانویی که اینگونه لطف و تفقّد را شامل زوّار فرزندش می‌کند، همچنان برای جگر سوخته حسینش در سوز و گداز است. آری، مادر پهلو شکسته، همچنان داغدار میوه دلش مانده است. حال او چنان رقت بار است که هزار نبی و صدّیق و شهید در رکابش با ضجّه و

ندبه هایش همنوا می شوند. هزار هزار ساکن آسمان به این منظومه زاری می پیوندند. گداختگی سینه مادر در داغ پسر، تا آن جا به اوج می رسد که ناله جگر گوشه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همه آسمانیان را به ضجه وامی دارد. حق هق گریه فاطمه زهرا علیها السلام، های های همه کزویان را درمی آورد. اینان چنان آشفته می شوند که تسیح و تقدیس را رها می کنند و دمام اشک می افشانند.

سوز این زخم فرو نمی نشیند تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیاید و ریحانه اش را تسلی دهد. چه نیکوست که زائر اباعبدالله علیه السلام هم با این قافله ناله همسفر شود. او نیز به سهم خود می تواند صدیقه طاهره علیها السلام را در عزاداری برای میوه دلش یاری دهد.

در متن زیارت نامه ای، که در فصل چهارم این مجموعه خواهید دید، زائر شیفته با همین حس و حال مولای شهیدش را خطاب می کند:

«بأبي أنت و أمي يا أبا عبد الله، إليك كانت رحلتي مع بعد شقتي، و لك فاضت عبرتي، و عليك كان أسفى و نحيبى، و صراخى و زفرتى و شهيقى، و إليك كان مجيئى، و بك أستتر من عظيم جرمى، أتيتك زائراً و فداً قد أقرت ظهري، بأبي أنت و أمي، يا سيدي بكيتك يا خير الله و ابن خيبرته، و حق لي أن أبكيك، و قد بكتك السماوات و الأرضون، و الجبال و البحار، فما عذرى إن لم أبكك، و قد بكاك حبيب ربى، و بكتك الأئمة صلوات الله عليهم، و بكاك من دون سدره المنتهى إلى الثرى جزعاً عليك».

«پدر و مادرم فدایت ای اباعبدالله! با وجود دوری مکانم [از تو]، کوچ من به سوی تو شد و برای تو اشکم جاری شد. افسوسم و زار گریستنم و فریاد [مصیبت دیدگی] ام و حق هق [ناشی از گریستنم] بر تو بود. و آمدنم به سوی تو بود و به [برکت] تو خود را از جرم بزرگم پوشیده می دارم [تا از من جدا شود و اثر سیاهش در من باقی نماند]. به سوی تو آمدم در حالی که زائر [تو] و میهمان [تو]م که پشتم را [به بار گناهان] سنگین کرده ام.

پدر و مادرم به فدایت ای آقای من! بر تو می گریم ای برگزیده خدا و ای فرزند برگزیده اش! و سزاوار است برای من که بر تو بگریم در حالیکه آسمان ها و زمین ها و کوه ها و دریاها بر تو گریستند؛ پس عذر من چیست اگر بر تو نگریم؟ در حالی که محبوب پروردگارم بر تو گریست و ائمه علیهم السلام بر تو گریستند و هر که میان سدره المنتهی و زمین بود به خاطر بی تابی بر [مصیبت های] تو بر تو گریست.»

دم و بازدم زائر دلدادده، نمناک اشک است. آنقدر از غم مولایش سوخته که فریادش به آسمان بلند می شود و گریه بر آن حضرت را شایسته می شمرد. زائر دلسوخته می داند آسمان و زمین و کوه و دریا و همه چیز و هر کس بر مصائب سرورش بی تاب گشته اند. می فهمد که اهل بیت علیهم السلام در عزای آقایش نالیده اند و گریسته اند. می گرید تا بلکه روح زیر و رو شده اش قدری آرام گیرد، می گرید تا اوج شیفستگی اش را به محبوبش نمایانده باشد، می گرید تا دستش به دامان بانوی آسمانیان برسد.

گریه زائر آگاه، بهانه دیگری هم دارد. او می بیند، با وجود محبتی که به امام حسین علیه السلام دارد، روسیاه و سیاه کار است. می بیند بار گناهانش سنگین و طاقت فرسا شده است. می یابد که جرم و جنایتش مضاعف گشته است. به این ترتیب قبول دارد که اگر به فضل خود به او نظر ننمایند، شایسته است که دست رد به سینه اش بزنند. این است که از یک سو به حال تباه خود می گرید و از سوی دیگر التماس می کند که خود سیدالشهدا علیه السلام بار او را سبک کند. زائر اشکبار بر دو مصیبت می گرید: «مصیبت خود» و «مصیبت آقايش».

جالب توجه است که دل داده شیفته ای چون مرحوم آیه الله شیخ جعفر شوشتری در مجالس نخستی که در ایام عاشورا به منبر رفته و وعظ فرموده است، به این دو مصیبت روح آزار اشاره می کند. ایشان در ابتدای کلام خود می گوید:

اما بعد؛ امروز که این جا نشسته اید، هر کس ملاحظه حال دل خود کند: اگر می بینی هیچ نگفته و نشنیده، دلت گرفته است و گریه بر تو مستولی شده، و چنین حالتی در خود ملاحظه کردی، بشارت باد تو را؛ که علامت ایمان است.

سپس می فرماید:

«این ایام، ایام مصیبت است، نه یک مصیبت بلکه چند مصیبت است».

و پس از برشمردن مصیبت غربت اسلام، چنین بیان می دارد:

مصیبت دیگر، مصیبت تدین ماهاست؛ که در فقرات مأثور است:

اگر اندکی تأمل کنی، می یابی که در تدین ماها مصیبت به هم رسیده، و گویا این دعا در حق ما مستجاب نشده است. از چند جهت و چند راه:

یکی در این راه ملاحظه کن که ادعا می کنی بندگی خدا را، و امت بودن خاتم انبیا را، و ولایت ائمه هدی را. بینک و بین الله، نظر کن که با خدا چه رابطه داری؟ و چه ربطی پیدا کرده ای با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم؟ و چه مناسبت داری با امامت؟ چه در افعال، و چه در اقوال و در حرکات و سکانات. این هم یک مصیبت.

مصیبت دیگر مصیبتی است که گناهان ما قطع رحمت کرده است، و برکات زمین و آسمان را برداشته است.

مصیبت دیگر، مصیبت تازه امروز است؛ مصیبت «صاحب المصیبه» که کأنه لقب مختص حضرت حسین علیه السلام است... این ایام، ایام مصیبت اوست و مصیبت آن حضرت با مصیبت تدین ماها مشابهتی دارند، بلکه با هم ربط دارند که معالجه برای یکدیگر می شوند و به این مصیبت عظمی می توانیم رفع آن مصیبت بکنیم. (۲)... خلاصه، دردها سنگین است! این چند واژه ای که گفتم، نمی دانم برای کدامیک از اینها گریه کنم «و لِمَا مِنْهَا أَضِجُّ وَ أَبْكِي» (۳)...

آری، یاد مصیبت سیدالشهدا علیه السلام می تواند مصیبت ما بر دینمان را جبران نماید. شایسته است خود را خالصانه به چشمه سار توبه بزیم ووم

ص: ۶۵

۱- خدایا مصیبت ما را در دینمان قرار نده (تهذیب الاحکام ج ۳ ص ۹۲)

۲- مواعظ، مجلس اول

۳- مواعظ، مجلس دوم

حُرگونه به دامان آن بزرگوار بازگردیم. شایسته است اشک خویش بر آن حضرت را بهانه جلب توجه ایشان کنیم. اینگونه، امید داریم به برکت آن حضرت گذشته زشتمان جبران شود و سعادت آینده مان تضمین گردد. به این روایت حیرت آور بنگرید که از کم و کیف گریستن پیامبر بر نواده دردانه شان گزارش می کند و به زوّار مقبول اباعبدالله علیه السلام مژده رستگاری می دهد:

کربلا: حریم جاودان الهی

امام سجّاد علیه السلام خطاب به یکی از دوستدارانشان می فرمایند:

هنگامی که در [صحرای] طف (کربلا) آن مصیبت ها [که می دانی] بر سر ما آمد و پدرم کشته شد و هر آنکه با او بود- از فرزندان او و برادرانش و سایر خانواده اش - کشته شد و حرم و زنان او بر کوهان های شتران برده شدند؛ می خواستند ما را به کوفه ببرند. شروع کردم به نگریستن به آن بر خاک افتادگان که اجسادشان پوشانده نشده بود. این [منظره] در سینه ام سنگین آمد و اضطراب و دلشوره ام به خاطر آنچه از ایشان دیدم، شدت گرفت. پس نزدیک بود جانم [از تن] بدر رود. عمّه ام زینب - دختر بزرگ امیرمؤمنان- آن حالت را در من نمایان یافت. پس گفت: «چه شده که تو را می بینم داری جان می دهی باقیمانده جدّ و پدر و برادرانم!!» پس گفتم: «چگونه بی تابی نکنم و صبرم از کف نرود، در حالیکه می بینم آقام را و برادرانم را و عموها و پسرعموها و خویشانم را که به خونهایشان تپیده اند، در صحرا به خاک غلتیده اند، لباسهایشان به غارت رفته، نه کفن شده اند و نه [جسدشان] پوشیده شده و نه احدی بر آنها رحم می آورد و نه

بشری به آنها نزدیک می شود. گویا که خانواده ای از «دیلیم» و «خز» هستند (خارج از دینند).

[عمّه ام] گفت: آنچه می بینی بی ثابت نکند که به خدا سوگند این عهدی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی جدّت و پدرت و عمویت.

و به یقین خداوند از گروهی از این امت - که فرعون های این زمین آنها را نمی شناسند در حالیکه در میان اهل آسمانها معروف هستند - پیمان گرفته که این اعضای پراکنده [و قلم شده] و بدنهای خون آلود را جمع کرده و آنها را دفن نمایند و در این ساحل [فرات] نشانه ای برای قبر پدرت سیدالشهدا علیه السلام به پا کنند که با گذشت شب و روز اثرش کهنه نگردد و نشانه اش محو نشود. و پیشوایان کفر و پیروان گمراهی برای محو و نابودی آن تلاش می کنند اما اثرش ظاهرتر می شود و امر [فضیلت و شرافتش] بیشتر اوج می گیرد.

پس از نقل جملاتی دیگر از حضرت زینب علیها السلام، امام علیه السلام از ایشان می خواهند که در مورد «عهد» پیامبر سخن گویند. ایشان به حضرت عرضه می دارند:

اُمّ ایمن مرا خبر داد که: «رسول خدا روزی از روزها به دیدار خانه فاطمه علیها السلام آمد، من برای ایشان حریره (۱) درست کردم - درود خدا بر او (فاطمه) باد - و امیرمؤمنان علیه السلام طبقی از خرما نزد ایشان آورد».

سپس اُمّ ایمن گفت: «من نیز ظرفی که در آن شیر و کره بود، نزد.

ص: ۶۷

۱- غذایی است رقیق که از شیر و شکر به همراه آرد گندم، آرد برنج یا مغز بادام تهیه می شود.

آنان آوردم پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام از آن حریره میل کردند و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آنان از آن شیر نوشیدند. سپس [پیامبر و اهل بیت علیهم السلام] از آن خرما با کره تناول فرمودند. سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستش را شستشو کرد، در حالیکه علی علیه السلام بر آن آب می ریخت. وقتی از شستن دستش فارغ شد دست به صورت کشید و به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نگریست؛ نگریستی که در آن شادمانی را در چهره اش دریافتیم. سپس مدتی نظر به آسمان دوخت سپس روی به قبله کرد و دستانش را گشود تا دعا کند، سپس به سجده افتاد در حالیکه می گریست؛ پس گریستن را طولانی نمود و ناله اش بلند شد و اشکهایش فرو ریخت. سپس سر بلند کرد و نظر به زمین دوخت در حالیکه اشکهایش قطره قطره می ریخت؛ گویی که بارش شدید باران بود.

پس فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام ناراحت شدند و من نیز با آنان اندوهگین گشتم به خاطر آنچه که از رسول خدا دیدیم. ابهت ایشان مانع ما می شد که برسیم [چرا چنین شد؟] تا اینکه وقتی این حالت به طول انجامید، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام به ایشان عرضه داشتند: «چه چیز شما را گریانده ای رسول خدا؟! خدا [هیچ گاه] چشمانتان را گریان نکند، آن حالی که ما از شما دیدیم، دلهایمان را زخم نمود».

حضرت فرمود: «ای دو محبوب من! من به شما مسرور شدم؛ سروری که هرگز همانند آن شادمان نشده بودم. من به شما می نگریستم و خداوند را بر نعمتش بر من درباره شما سپاس می گفتم؛ [در همین هنگام بود] که جبرئیل بر من فرود آمد و

عرضه داشت: «ای محمّد! خداوند تبارک و تعالی به آن چه در درون تو بود، آگاه شد و شادمانی تو را به واسطه برادرت و دخترت و دو نواده ات دریافت، پس نعمت را بر تو تمام کرد و تو را به عطیّه ای مژده داد که آنان را و فرزندان آنها و دوستداران آنها و شیعیان آنها را با تو در بهشت قرار دهد [به گونه ای] که میان تو و آنان جدایی نیندازد.

[در بهشت] همان گونه که تو زنده می مانی، آنها هم زنده می مانند و همانطور که به تو عطا می شود، به آنها نیز عطا می گردد تا آنکه راضی شوی و فوق رضایتمندی را داشته باشی. این نعمت ها به خاطر صبر بر بلاهای فراوانی است که در دنیا به آنها می رسد و سختی هایی که به دست مردم گرفتارش می شوند؛ مردمی که دین تو را به خود نسبت می دهند و می پندارند که از امت تو هستند؛ در حالی که از خدا و تو بدورند...

[ای پیامبر! عترت تو] محل های فرو افتادنشان پراکنده می شود و قبرهایشان [از هم] دور می افتد. این چیزی است که خداوند به خاطر آنها و به خاطر تو در حق آنها اختیار فرموده است.

پس خداوند جلّ و عز را به خاطر این اختیارش سپاس گو و به قضایش راضی شو! «پس من خدای را حمد گفتم و به قضایش در مورد اختیاری که در حق شما نموده، رضا دادم».

آن گاه امّ ایمن از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم از مصائب امیرمؤمنان علیه السلام روایت می کند که جبرئیل برای آن حضرت ذکر کرده بود. آن گاه ادامه گفتار جبرئیل را نقل می نماید که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم عرضه می کند:

و امّیا این نوه دختری تو- و با دستش به حسین علیه السلام اشاره کرد- کشته می شود در ساحل فرات در میان گروهی از فرزندان تو و

اهل بیت تو و خوبانی از اُمت تو، در سرزمینی که «کربلا» خوانده می شود (و به همین جهت گرفتاری و بلا بر دشمنان و دشمنان فرزندان فراوان می شود؛ در روزی که گرفتاری آن پایان نمی یابد و حسرتش از میان نمی رود). آن [سرزمین] پاک ترین و باحرمت ترین بقعه های زمین و از دشت های بهشت است.

نشانه های نور بر پیشانی کربلایان

پس از این، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از قول جبرئیل مطالب دیگری را پیرامون جریان شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام بیان می فرمایند و می گویند. آن گاه ادامه گفتار جبرئیل را این گونه نقل می کنند:

سپس خداوند گروهی از اُمت تو را برمی انگیزد که کفار، آنان را نمی شناسند، [آنان] نه با گفتار نه با رفتار و نه با نیت در آن خون ها شریک نبوده اند، [اینان] بدنهای آنها (شهدا) را دفن می کنند و در آن دشت، نشانه ای برای قبر سید شهیدان به پا می دارند که پرچمی برای اهل حق باشد و سببی برای [رساندن] مؤمنان به رستگاری. هر روز و شب از هر آسمان صد هزار فرشته آن [قبر شریف] را در بر می گیرند و بر او (سیدالشهدا) درود می فرستند و خداوند را نزد او تسبیح می کنند و از خداوند برای زائرانش مغفرت می طلبند و نامهای کسانی که به عنوان زائر به [زیارت] او آمده اند می نگارند؛ [زائرانی] از اُمت تو [که] برای تقرّب جستن به خدا و تو، به واسطه آن [زیارت]، راهی [آن حرم] شده اند و نام های پدرانشان و خاندان هایشان و شهرهایشان [نیز توسط فرشتگان نگاشته می شود].

وَيُوسِطُونَ فِي وُجُوهِهِمْ بِمِيسَمِ نُورِ عَرْشِ اللَّهِ: «هَذَا زَائِرُ قَبْرِ خَيْرِ الشَّهَدَاءِ وَابْنِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ» فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَيَطَعُ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ ذَلِكَ الْمِيسَمِ نُورٌ تَغْشَى مِنْهُ الْأَبْصَارُ يَدُلُّ عَلَيْهِمْ وَيُعْرَفُونَ بِهِ.

وَكَأَنِّي بِكَ يَا مُحَمَّدُ بَيْنِي وَبَيْنَ مِيكَائِيلَ وَعَلِيٍّ أَمَامَنَا وَمَعَنَا مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ مَا لَا يُحْصَى عِدَدُهُ وَنَحْنُ نَلْتَقِطُ مِنْ ذَلِكَ الْمِيسَمِ فِي وَجْهِهِ مِنْ بَيْنِ الْخَلَائِقِ حَتَّى يُنْجِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ هَوْلِ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَشِدَائِدِهِ. وَذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ وَعَطَاؤُهُ لِمَنْ زَارَ قَبْرَكَ يَا مُحَمَّدُ أَوْ قَبْرَ أَخِيكَ أَوْ قَبْرَ سِبْطِيكَ لَا يُرِيدُ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ.

و [فرشتگان] در رخسار آنها به نشان گذاری از نور عرش خدا نشانه ای می زنند [که به آن نگاشته شده] «این زائر قبر بهترین شهدا و پسر بهترین انبیاست.» پس وقتی روز قیامت فرا می رسد، در صورت های آنها از اثر آن نشانه نوری می درخشد که دیدگان از [شدت درخشش] آن پر می شود. [این نور]، آنها (زوار) را نشان می دهد و آنان بدان [نور] شناخته می شوند و گویی ای محمد! تو را می بینم که میان من و میکائیلی و علی علیه السلام مقابل ماست و همراه ما تعداد بی شماری از ملائک خدا هستند. ما هر کس را که آن نشانه در چهره اش باشد از میان خلائق جدا می کنیم تا اینکه خداوند، آن ها (زوار) را از ترس و سختیهای آن [روز] نجات می دهد. و آن، حکم خداوند و عطای اوست برای کسی که قبر تو را - ای محمد! - یا قبر برادرت یا قبر دو نواده

دختری ات را زیارت نماید؛ در حالیکه [به این زیارت] قصدی جز رضای خداوند عزوجل نداشته باشد.

سپس حضرت زینب علیها السلام برای یادگار برادر نقل می کنند که پس از ضربت خوردن امیرالمؤمنین علیه السلام، نزد ایشان رفتم و اثر مرگ را در چهره ایشان دیدم. عرض کردم: «پدر جان! ام ایمن چنین و چنان برایم روایت کرده و دوست می داشتم که آن را از شما بشنوم». ایشان فرمودند: «حدیث همان است که ام ایمن با تو گفت». سپس حدیث ادامه می یابد تا آنکه در پایان آن، امام علیه السلام به راوی می فرمایند: «بیا بگیر! آن [حدیث] را و آگاه باش اگر یکسال در طلب آن بر شانه های (کوهان های) شتر راه می پیمودی کم بود». (۱) این فرمایش کنایه از شرافت و منزلت و ارزش این روایت است.

باری، کربلا دشتی از بهشت است که زائر دلسوخته به گلگشت آن آمده است. کربلا پرچمی است برافراشته که خداوند اراده فرموده به پامانند (۲) و روز به روز عزیزتر گردد. این کعبه قلب ها، تا قیام قیامت، قبله نمای اهل حق است و نقطه ای است در زمین که ملائک، دل کننده.

ص: ۷۲

۱- بحارالانوار: ج ۴۵ ص ۱۸۳-۱۷۹، به نقل از کامل الزیارات.

۲- در خلال همین روایت آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از قول جبرئیل نقل فرمودند: «مردمانی تلاش خواهند کرد- از کسانی که به حق مورد لعنت و خشم خدا قرار گرفته اند- که نشانه آن قبر را از میان بردارند و اثر آن را نابود کنند، اما خداوند تبارک و تعالی برای ایشان به سوی آن [کار] راهی قرار نمی دهد!» این عبارت در کتاب بحارالانوار به این صورت آمده است: «سَيَجِدُ أَنْاسٌ... أَنْ يَعْفُوا رَسْمَ ذَلِكَ الْقَبْرِ...» اما در کتاب کامل الزیارات (نخستین روایت ضمیمه شده به باب ۸۸) به جای «سَيَجِدُ»، «سَيَجْتَهُدُ» ضبط شده که با توجه به سیاق عبارت، صحیح تر به نظر می رسد. بنابراین ممکن است منشأ اشکال، سهو ناسخان باشد.

آنند. هفتصد هزار ملک- از هر آسمانی صد هزار فرشته- تنها یک دسته از فرشتگانی هستند که گرداگرد ضریح منور حسینی، حلقه زده اند و بال و پر به تربت طاهرش تبرک می کنند. اینان مأموریت دارند که به زوار آن حضرت بنگرند و مشخصات دقیق آنها، پدران، خویشان و حتی شهرهایشان را ثبت نمایند.

علاوه بر ثبت اسامی، این ملائک «میسّم»- نشان گذاری- از نور دارند که با آن در چهره زائر، نشانه زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام، را حک می نمایند. گذاردن این نور در رخساره زائر مقبول، باعث می شود روز قیامت در میان اهل محشر شاخص باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به همراه امیرمؤمنان علیه السلام و دو فرشته مقرب پروردگار، از روی همین نشانه پیدایش می کنند و نجاتش می بخشند. این گونه هراس و دشواری های محشر، به لطف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرو می نشیند و به برکت اباعبدالله علیه السلام زائر مقبول را به بهشت می رساند.

زائر امام حسین علیه السلام و نجات از دوزخ

اشاره

البته روشن است که امکان دارد چنین رفتاری با همه زوار صورت نگیرد. برخی زوار مؤمن ممکن است آنقدر سیه رو و زشت خو باشند که نهایتاً برای تطهیر از گناهان وارد جهنم شوند.^(۱) در این هنگام امید است که رحمت واسعه حق- سیدالشهدا علیه السلام- به خاطر زیارتی که زائر انجام داده به دادش برسد و او را زودتر از زمانی که لازم استرم

ص: ۷۳

۱- تفسیر الامام العسکری، ص ۳۰۵. تفصیلات و توضیحات را بنگرید در: کتاب معرفت امام عصر علیه السلام، بخش دوم، فصل چهارم

مرحوم سید بن طاووس رحمه الله در یکی از کتب خود از یکی از فقها و علمای صاحب نام و حدیث شناس و از شیوخ اهل قم (۱) - جناب محمد بن احمد بن داود قمی که کتابی در زمینه زیارت نگاشته بوده - از فردی به نام محمد بن داود بن عقبه نقل می کند که:

همسایه ای داشتیم که به [نام] علی بن محمد شناخته می شد. [او] گفت: [امام] حسین علیه السلام را در هر ماه زیارت می کردم، سپس سنم بالا رفت و جسمم ضعیف شد و مدتی از [زیارت] حسین علیه السلام بازماندم. سپس بر من [حالتی] واقع شد که [اندیشیدم] آن [سال]، آخرین سال عمر من است. پس خود را [به رفتن به زیارت] واداشتم و پیاده بیرون آمدم و در ظرف چند روز [به کربلا] رسیدم. پس سلام دادم و دو رکعت نماز زیارت خواندم و خوابیدم. امام حسین علیه السلام را [در خواب] دیدم که از قبر خارج شد و به من فرمود: «ای علی! چرا به من جفا کردی در حالیکه به من نیکوکار بودی؟» عرض کردم: «آقای من! بدنم ناتوان شده و گامهایم کوتاه گشته و بر من [حالتی] واقع شد که [می اندیشم] این [سال] سال آخر عمرم است. [پس از پیمودن راه در] روزهایی، نزد شما آمدم و از شما چیزی نقل شده که دوست دارم آنرا از خود شما بشنوم». فرمودند: «بگو»، عرضه داشتیم: از شما روایت شده که:

مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِهِ زُرْتُهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ

هر کس مرا در [زمان] حیاتش زیارت کند پس از مرگش او را ۴۱.

ص: ۷۴

۱- رجوع کنید به رجال ابن داود ص ۲۹۲، رجال علامه حلی ص ۱۶۲، رجال نجاشی ص ۳۸۴.

دیدار می کنم.

فرمودند: بله... از من روایت کن که:

مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِهِ زُرْتُهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَإِنْ وَجَدْتُهُ فِي النَّارِ أَخْرَجْتُهُ (۱)

هر کس مرا در [زمان] حیاتش زیارت کند من پس از وفاتش دیدارش می نمایم و اگر در آتش [جهنم] یافتمش بیرونش می آورم.

پرسشی که در این جا به ذهن می رسد این است که: «با آن همه بشارت به آسایش - که در روایات این مکتوب آمده است - گرفتاری زائر در آتش دوزخ چگونه قابل توجیه است؟» به بیان دیگر: «با توجه به آنکه روایات اهل بیت با بیان های متعدّد ایمنی یافتن از مشقّت های اخروی را به زائر سیدالشّهدا علیه السلام وعده داده اند؛ چطور ممکن است زائر آن حضرت به دوزخ بیفتد، تا آنکه نیاز باشد امام حسین علیه السلام او را از آتش برهاند؟»

در پاسخ به این پرسش مهم و کلیدی از بیان شیرین و متقن فقیه دلسوخته حضرت سیدالشّهدا علیه السلام - مرحوم آیه الله حاج شیخ جعفرم.

ص: ۷۵

۱- الدّروع الواقیه ص ۷۵ و ۷۶، مرحوم میرزا حسین نوری در کتاب مستدرک الوسایل این روایت را از مرحوم سید در همین کتاب نقل فرموده است (مستدرک الوسایل ج ۱۰ ص ۴۰۳) اما مرحوم مجلسی آنرا از کتاب «فلاح السائل» مرحوم ابن طاوس نقل نموده اند (بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۱۶). و با توجه به اینکه این روایت در نسخه موجود فلاح السائل وجود ندارد دو احتمال در این باره مطرح است: یا مرحوم مجلسی نسخه ای از فلاح السائل داشته اند که این روایت در آن نیز ضبط شده بود و یا ایشان هم روایت را از «الدّروع الواقیه» نقل فرموده اند اما به جای آن، به اشتباه، مصدر روایت را فلاح السائل معرّفی فرموده اند. والله العالم.

شوشتی- در کتاب شریف «خصائص الحسیّیه»^(۱) مدد می‌گیریم تا ابعاد مطلب به دقت تشریح و کاویده شود.

گناهان؛ مانع تأثیر مثبت عبادات

ایشان در ابتدای بحث خود، آثار اعمال صالح را به عنوان «مقتضی» معرفی می‌کند. منظور از این تعبیر آن است که: عبادت خاص ظرفیت و قابلیت اثرگذاری اینگونه را دارد. آثار هر عبادت نتایجی هستند که به صورت بالقوه در آن وجود دارد. «می‌توان» با انجام یک عبادت، به آثار آن دست یافت؛ به شرط آنکه مانعی راه رسیدن به آن را سد نکرده باشد.

به این ترتیب برای اثرگذاری یک عبادت، دو شرط لازم است:

نخست وجود مقتضی و دوم نبود مانع.

البته اگر چیزی مانع از اثرگذاری یک عبادت و به فعلیت رسیدن قوه آن شد، باعث نمی‌شود که آن آثار خاص را برای آن عبادت ثابت ندانیم. ایشان برای تفهیم بهتر مطلب، اثر عبادت را به اثر داروها تشبیه می‌کنند. اگر دارویی بخواهد اثر مطلوب خود را در بدن به جای بگذارد، نیازمند وجود شرایط مناسب است. اگر مانعی در بدن بیمار باشد که نگذارد داروی موردنظر به اثر بنشیند، طبعاً آن دارو تأثیر خود را نخواهد گذاشت. به این ترتیب، با وجود آنکه اثر داروی مورد نظر را منکر نمی‌شویم اما، به عنوان یک پیش فرض مهم، شرط به.)

ص: ۷۶

۱- خصائص الحسیّیه، عنوان هفتم، باب دوم (این همان بابی است که در انتهایش حدیث «وان وجدته فی النار اخرجته» را نقل کرده اند.)

فعلیت رسیدن آن را نبود سدّ راه می دانیم.

اینگونه، وقتی در حال احتضار (پیش از مرگ) یا پس از آن، نوبت به ظاهر شدن آثار عبادات و گناهان می رسد، موانع در برابر مقتضیات قرار می گیرند. هرچه موانع اثرگذاری عبادات کمتر باشند، نجات فرد سریعتر صورت می گیرد. اگر هم موانع فزون تر از مقتضیات باشند، او را از سعادت دورتر می کنند تا جایی که ممکن است موانع تأثیر عبادات، آنقدر محکم و زیاد باشند که به کلی آثار آنها را محو کنند. نیز ممکن است گناهان فراوان، موجب سلب ایمان فرد شوند و او را به جاودانگی در عذاب دوزخ مبتلا کنند.

امید به آقایی امام حسین علیه السلام در مراحل مرگ تا قیامت

ایشان با این مقدمه وارد بحث فضیلت زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام- به عنوان یکی از امید بخش ترین عبادت‌ها- می شوند.

مطابق نظر ایشان، آثار و فضایل زیارت امام حسین علیه السلام آنقدر وسیعند که می توان امید داشت موانع متعدّد را از میان بردارند. به تعبیر دیگر اگر موانع در یک مرحله در برابر اثرگذاری آنها قرار گیرد، همچنان این امید وجود دارد که در مرحله دیگر این آثار پر برکت مایه نجات فرد شوند. سپس ایشان برای دست یافتن به برکات و فضایل زیارت سیدالشهدا علیه السلام، هفت مرحله را ترسیم می کنند. در هر مرحله وقتی گناهان و زشتی های فرد جلوی تأثیر این فضایل را می گیرند، همچنان در گام بعد، امید به خلاصی در اثر زیارت اباعبدالله علیه السلام وجود دارد. این مراحل هفتگانه را براساس تحلیل ایشان و با استناد به روایات مطرح می کنیم.

براساس بشارت های دل انگیزی که از سوی اهل بیت علیهم السلام مطرح شده، زائر امام حسین علیه السلام می تواند به برکت این زیارت به عالی ترین درجه زوار آن حضرت دست یابد و همانند روزی که از مادرش زاده شده، پاک از دنیا برود. اگر به خاطر گناهان و زشتی هایش چنین سعادت نصیبش نشود، در هفت مرحله این امید وجود دارد که در زمره نجات یافتگان حضرت اباعبدالله قرار گیرد.

مرحله نخست: آن است که زیارت امام حسین علیه السلام در همان ابتدای مرگ و آغاز برزخ از او دستگیری کند. (۱) ممکن است آن حضرت در دم جان دادن به دیدار زائر خود، بیایند. (۲) اگر پلشتی های فرد، مانع از این عنایت حسینی شد امیدواری به مرحله بعد خواهد بود.

مرحله دوم: آن است که حضرت اباعبدالله علیه السلام در روزگار برزخ دادرس او شوند. البته دیرتر یا زودتر بودن این دستگیری بسته به میزان شدت موانع است؛ موانعی که می توانند دست فرد را از دامان آن حضرت کوتاه کنند. این موانع گاه تا بدانجا شدت می یابند که فرد را در طول زمان اقامتش در برزخ در عذاب الهی نگه می دارند. در این صورت امید فرد بسته به مرحله سوّم محشر خواهد بود.

ص: ۷۸

۱- به عنوان مثال براساس روایتی که پیش از این نقل شد، ملائک در تشییع و کفن و دفن زائر مقبول سیدالشهدا علیه السلام شرکت می جویند و برای او استغفار می کنند. خداوند متعال او را از فشار قبر در امان می دارد. به منکر و نکیر نیز سفارش می شود که با او مدارا کنند. (کامل الزیارات، باب ۵۶، ح ۳)

۲- در انتهای این مقال، فراهایی از زیارت سیدالشهدا در شب و روز نیمه شعبان را نقل کرده ایم که زائر در ضمن آنها شهادت ها و گواهی هایی را به امام حسین علیه السلام، می سپارد و با ایشان قرار می گذارد که آن حضرت این گواهی ها را در هنگام قبض روح او در حضورشان، به او تحویل دهند.

مرحله سوم: هنگامی است که براساس روایات (۱)، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همراه جبرئیل در میان اهل محشر جستجو می کنند و زائرانی را بازشناسی می فرمایند که نشانه نور بر پیشانی دارند. این، همان نشانه ای است که فرشتگان پروردگار با نشان گذاری از نور بر جبین زائر حک نموده اند. بر آن نوشته شده: «این زائر قبر بهترین شهدا و فرزندان بهترین انبیاء است». کسی که چنین نشانی داشته باشد، توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دشواریها و هراسهای قیامت رهایی می یابد.

اما باز هم ممکن است ظلمت گناهان، اثر این نشانه نور را محو کند. در این صورت فرد همچنان به ترس از سختی های محشر مبتلا می ماند. اما هنوز چلچراغ امید را باید در ضمیر خود روشن نگاه داشت تا نوبت به مرحله چهارم رسد.

مرحله چهارم: هنگامی است که در محشر ندا می شود:

کجایند شیعیان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؟ پس گردن هایی از مردم افراخته می شود که جز خداوند متعال کسی تعداد آنها را نمی داند. پس گروهی از مردم بر می خیزند. سپس منادی ای ندا سر می دهد: «کجایند زوار قبر حسین علیه السلام؟» پس مردمان بسیاری بر می خیزند که به آنها گفته می شود: «دست هر کس را که دوست داشته اید بگیرید و آنها را به سوی بهشت ببرید»، فرد [زائر دست] هر که را که دوست داشته می گیرد. تا آن جا که کسی به او می گوید: «فلانی مرا نمی شناسی؟ من همانم که فلان روز [به احترام برای تو برخاستم]». پس او را وارد بهشت می کند بدون ت.

ص: ۷۹

آنکه چیزی او را [از این دستگیری] باز دارد و مانعش گردد. (۱)

اما ممکن است گناهان فرد چنان باشد که او را از دستگیری دیگران باز دارد. حتی شاید گناهان او نگذارند دستگیری زوار ابي عبدالله عليه السلام شامل حالش شود. در این صورت قابلیت نجات در این مرحله را هم از دست می دهد و امیدش به مرحله پنجم موکول می شود.

مرحله پنجم: وقت ندای ویژه ای است که در محشر سر داده می شود:

«کجايند زائران حسين بن علي عليهما السلام»؟ پس گردنهایی از مردم بلند می شود که جز خداوند متعال کسی تعداد آنها را نمی داند. پس [آن منادی] به ایشان می گوید: «به [خاطر] زیارت قبر امام حسين عليه السلام چه [بهره ای] می خواستید؟» می گویند: «پروردگارا! به زیارت او آمديم به خاطر محبت رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم و محبت علی عليه السلام و فاطمه عليها السلام و مهر [و رقت] برای او (امام حسين عليه السلام)؛ به خاطر آن [جنایاتی] که در حق او مرتکب شدند». پس به آنها گفته می شود: «این محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسینند عليهم السلام. پس به آنها بپيوندید که (شما) در درجه آنها با ایشان هستید. به پرچم رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم بپيوندید!». پس به سوی پرچم رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم می روند و در سایه سار آنند؛ در حالیکه پرچم در دست علی عليه السلام است. تا آنکه همگی به بهشت وارد می شوند. پس پیشا روی [آن] پرچم و از راست و چپ و پشت آن قرار می گیرند [و این گونه وارد بهشت می شوند]. (۲)

ص: ۸۰

۱- کامل الزیارات، باب ۶۸، ح ۵.

۲- کامل الزیارات، باب ۵۵، ح ۱.

مرحوم آیه الله شیخ جعفر شوشتری پس از نقل روایت می فرماید:

ای گنهکاران! اگر زائر امام حسین علیه السلام بوده اید اما از این قابلیت فرو افتاده اید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جبرئیل به سویتان بیایند، [اگر این لیاقت را ندارید که] بازوانتان را برای نجات از هراسها بگیرید، اگر قابلیت این را هم ندارید که دست کسی را بگیرید و به بهشت وارد شوید، پس این ندادار اجابت کنید. خود به پا خیزید و به این پرچم ملحق شوید؛ پس از آنکه به شما اجازه داده شود. هرچند پشت آن قرار بگیرید؛ هرچند آخرین کسی باشید که پشت آن [پرچم] است.

اما باز هم ممکن است غل و زنجیرهای معصیت چنان انسان را زمین گیر کرده باشند که نای پاسخ دادن به منادی محشر را از او بگیرند. با این وجود هنوز برای نجات، جای امیدواری هست.

مرحله ششم: این ایستگاه، به تعبیر مرحوم شیخ، «حالت امیدواری بزرگ» است. آن زمانی است که بانوی عالمیان حضرت صدیقه طاهره علیها السلام قدم مبارک در محشر می گذارند. مرحوم شیخ پس از آنکه به تفصیل کیفیت ورود آن حضرت را بیان می کند، گفتگوی حضرت فاطمه علیها السلام با خدای متعال را در آن هنگامه گزارش می نماید:

جبرئیل عرضه می دارد: «ای فاطمه حاجتت را بخواه!» پس ایشان عرضه می دارند: «پروردگار من! [نجات] شیعیانم [را از تو می خواهم]». پس خدای عزوجل می فرماید: «اینک آنان را بخشیدم». سپس عرضه می دارند: «پروردگار من! [نجات] شیعیان فرزندانم [را از تو می طلبم]». خداوند می فرماید: «هم اکنون آنان را بخشیدم». سپس عرض می نمایند: «پروردگار من!

[نجات] شیعیان شیعیانم [را می خواهم]». پس خدا می فرماید: «[به محشر] برو! پس هر کس که دست به دامان تو آویخت، او با تو در بهشت است».^(۱)

مرحوم شیخ پس از نقل این عبارات، معتقدند: ممکن است زائر بواسطه روسیاهی هایش نه در زمره شیعیان آن حضرت قرار گیرد و نه از شیعیان فرزندان آن بزرگوار شناخته شود. در این صورت می تواند از کسانی باشد که دست به دامان لطف فاطمی می آویزند و به ایشان پناه می جویند. زیارت سیدالشهدا علیه السلام از بهترین مصادیق توسل به شفیعه محشر، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است، چون آن بانوی بی مانند عنایت خاصی به امور مربوط به حسینشان دارند.

با این وجود این احتمال هم چنان وجود دارد که زشت کاری های زائر، دست التماس او را از دامان التفات فاطمی علیها السلام هم کوتاه کنند. به این ترتیب زائر در آتش افکنده می شود ولی حتی در این حالت نیز نباید از آقایی مولایش اباعبدالله علیه السلام قطع امید کند. همچنان نباید از مهر و عطوفت آن حضرت مأیوس شد، چرا که مرحله ای دیگر هنوز باقی است.

مرحله هفتم: واپسین حالت، خلاصی ای است که برای پست ترین و گناه کارترین زوار حضرت اباعبدالله علیه السلام رُخ می دهد. پیش از این نقل نمودیم آن حضرت خود فرموده اند: «اگر زائر خود را در آتش بیابم، بیرونش می آورم». این آخرین مرحله ای است که زائر می تواند به دستگیری مولایش امید بندد. ات

ص: ۸۲

نتیجه ای که از مجموع سخنان مرحوم شیخ جعفر شوشتری، با استناد به احادیث اهل بیت علیهم السلام، گرفته می شود این است که: گناهان انسان می توانند اثر زیارت سیدالشهدا علیه السلام را در مواقع مختلف از میان ببرند. به این ترتیب گناهان، نجات یافتن زائر را به تأخیر می اندازند تا آن جا که ممکن است او را به جهنم برسانند.

اگر خدایی ناکرده زائر اباعبدالله علیه السلام بی ایمان از دنیا رفته باشد، طبق وعیدهای الهی، حتی همین امید نیز برای رهایی وی وجود ندارد. وعده نجات از دوزخ به غیر مؤمنان داده نشده است و افراد بی ایمان در عذاب، جاودانند. اما اگر زائر، با ایمان از دنیا رفته باشد بالاخره بواسطه ایمانش از جهنم خلاصی خواهد یافت و زیارت امام حسین علیه السلام نجات یافتن او را تسریع می کند. زائر مؤمن اما گنهکار، زودتر و با تحمل عذاب سبک تری از دوزخ خلاص می گردد.

در نتیجه، وعده نجات از دوزخ مخصوص «مؤمنانی» است که زائر آن حضرت بوده اند، نه کسانی که زائر آن حضرت بوده اند اما «مؤمن» نمرده اند.

اکنون به خوبی تصدیق می کنیم که اگر آن حضرت از همان ابتدای برزخ دست زائر خود را بگیرد، منتهی بزرگ بر سرش گذاشته اند. اگر امام حسین علیه السلام در لحظات جانگداز مرگ، به فریاد زائر خود برسند، آقایی و کرامت را در حقش تمام کرده اند. پس از مرگ نیز هرچه زودتر این عنایت شامل حال زائر شود لطف والاتری نصیبش شده است. هرچه سریعتر او را دیدار کنند، هراسها و رنجهای کمتری دامانش را می گیرد. اگر کارش به جهنم نیز کشید باز نباید از تفضل آقایش نومید

باشد. نگرانی از همین خطر است که زائر با معرفت را در زیارت سرورش چنین به زبان می آورد:

يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ... اللَّهُ اللَّهُ فِي عَبْدِكَ وَ مَوْلَاكَ لَا تُخَلِّنِي عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَ الْأَهْوَالِ لِسُوءِ عَمَلِي وَ قَبِيحِ فِعْلِي وَ عَظِيمِ جُرْمِي فَإِنَّكَ أَمَلِي وَ رَجَائِي وَ ثِقَّتِي وَ مُعْتَمَدِي... لَا خَلْفَتِي اللَّهُ عَنْكُمْ بِذُنُوبِي وَ جَمَعَنِي وَ آيَاتِكُمْ فِي جَنَّةِ عَدْنِ الَّتِي أَعَدَّهَا لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ. (۱)

ای آقای من و مولای من!... [تو را به] خدا [تو را به] خدا درباره بنده ات و غلامت [آقای کن!] مرا به خاطر کردار بدم و کار زشتم و جرم بزرگم در [هنگامه هجوم] سختیها و ترسها وامگذار.

که تو آرزو و امید و مایه اطمینان و تکیه گاه منی!... خداوند به خاطر گناهانم مرا از [پیوستن به] شما جانگذار و من و شما را گرد هم آورد؛ در بهشت جاویدی که آن را برای شما و دوستدارانتان آماده کرده است.

جای این نگرانی وجود دارد که زشت کرداری های ما در بحبوحه هراس های برزخ و قیامت دستمان را از دامان حضرت سیدالشهدا علیه السلام کوتاه کنند. این احتمال وجود دارد که از پیوستن به اردوی اولیای بهشتی آن بزرگوار جا بمانیم. سیاهی و نکبت این سیه کاریها ممکن است ما را تا دوزخ نیز پیش ببرند. این است که از امیدمان، آرزویمان، تکیه گاه و مایه اطمینانمان و در یک کلام، آقای کریممان می خواهیم که بهس.

ص: ۸۴

۱- بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۲۲۶ به نقل از مرحوم سیدبن طاووس.

فضل خود در میان گرداب هراسها و سختیها تنهایمان نگذارد(۱) و راضی نشود کارمان به عذاب الهی بکشد.

ترس از تأثیر گناهان، همپایه امید به برکات زیارت

همه آنچه گفته شد، این حقیقت انکارناپذیر را نمایان تر می کند که: حساب و کتاب های الهی نسبت به اعمال بندگان محفوظ است و هیچ عملی از پرونده انسان گم نمی گردد. اگر فرد در پرونده اعمال خود معصیت ثبت کرده باشد نمی تواند به اتکای زیارت امام حسین علیه السلام خود را به کلی از آنها خلاص شده بپندارد. زائر امام حسین علیه السلام نمی تواند فکر کند هرچه گناه کرده باشد با زیارت از میان می رود و پاک می شود. تلقی نادرستی است که زائر به خود وعده دهد: «از همان ابتدا حساب و کتابش با آن حضرت است، نکیر و منکر هم هیچ کاری با او ندارند و در برزخ هم عذاب نمی شود، چه رسد به قیامت و عذاب جهنم!».

این دریافت نادرست باعث می شود امید انسان به زیارتش امیدی کاذب باشد. امیدی به زیارت سیدالشهدا راستین است که زائر همطراز آن از تأثیر گناهانش بهرأسد. امیدوار واقعی، تنش از معصیت هایی که مرتکب شده می لرزد. او دائم هول این را دارد که نکند گناهانش او را از پیوستن به مولایش باز بدارند. زائر آگاه همواره در این اضطراب دست و پا می زند که مبدا زشت کاری ها، او را به غل و زنجیر عذاب کشند و میان او و سفینه نجات فاصله اندازند. چنین کسی معتقد است چه بسا

ص: ۸۵

۱- اشاره است به حدیث امّ ایمن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند جبرئیل این وعده را داده است: ... حَتَّى يُنَجِّيَهُمُ اللَّهُ مِنْ هَوْلِ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ شَدَائِدِهِ

امام حسین علیه السلام به خاطر بار کمرشکن نافرمانی ها، دست خالی و نومید بازش گردانند. درماندگی و رانده شدگی، خطرهایی جدی و هراس آور است که زائر گناهکار را تهدید می کند. اگر چنین بلایی بر سر انسان بیاید بدبختی عظیمی گریانش را گرفته است. بنگرید که این حس جانخراش چگونه در متن یکی از زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام منعکس است:

وَقَدْ تَوَجَّهْتُ إِلَى رَبِّي بِحُكِّكَ يَا سَيِّدِي فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي وَ مَغْفِرَةِ ذُنُوبِي فَلَا- أَخِيْبَنَّ مِنْ بَيْنِ زُؤَارِكَ فَقَدْ خَشِيتُ ذَلِكَ إِنْ لَمْ تَشْفَعْ لِي وَلَا- يَنْصِرَنِّي زُؤَارِكَ يَا مَوْلَايَ إِلَّا بِالْعَطَاءِ وَ الْحَبَاءِ وَ الْخَيْرِ وَ الْجَزَاءِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ الرِّضَا وَ أَنْصِرِفْ أَنَا مَجْبُوهَا بِذُنُوبِي مَرْدُوداً عَلَيَّ عَمَلِي قَدْ خُيِّبْتُ لِمَا سَلَفَ مِنِّي فَإِنْ كَانَتْ هَذِهِ حَالِي فَالْوَيْلُ لِي مَا أَشْقَانِي وَ أَخِيْبَ سَعِي

ای آقای من! به واسطه تو، برای برآورده شدن نیازها و بخشودگی گناهانم، به سوی پروردگارم، رو کرده ام. پس مرا از میان زائران محروم مدار که اگر شفاعتم نفرمایی از این [محرومیت] می ترسم. ای مولای من! چنین نباشد که زائران تو با عطا و بخشایش بی منت و نیکویی و پاداش و بخشودگی و رضای [خدا] بازگردند ولی من بازگردم؛ در حالی که بواسطه گناهانم [از حاجت ها و برکات زیارتم] محروم و مردود باشم و عملم به من برگردانده شده باشد. [مپسند که بازگردم در حالیکه] به خاطر گناهان گذشته ام نومید گشته باشم. اگر این حال و روز من باشد پس وای بر من که چه بدبختم و چقدر تلاشم ناکام

سیدالشهدا علیه السلام از برخی زوّار خود پذیرایی شایانی می کنند. آنان را با کوله باری از برکت و خورجینی از خیر و ثواب باز می گردانند. اما ممکن است ما را به خاطر سابقه خراب و پرونده سیاهمان از خود برانند. ممکن است ما را به مهمانی خود راه ندهند و سرخورده بیرونمان اندازند. ممکن است نخواهند که ما را به حضور شریف خویش بپذیرند. لذا زائر هوشیار، از اعماق جان در تب و تاب و واهمه است. از ژرفای دل آه حسرت می کشد و خود را در این صورت بدبخت می پندارد.

همه این حالات، نتیجه نظر کردن به پیشینه زشت خویش است. اگر قرار باشد امام حسین علیه السلام به استحقاق زائر گنهکار خود نگاه فرمایند، چه بسا بسیاری از زوّار، دست خالی بمانند. به این ترتیب هیچکس نمی تواند- به دلیل اینکه توفیق زیارت آن عزیز را پیدا کرده- خود را طلبکار پاداش های وعده داده شده بدانند. همه آن وعده ها صحیح و پذیرفتنی است، اما به موازات آنها، اعمال زشت زائر می تواند مانع قبولی زیارت شود و نگذارد ثواب ها به دست او برسند. پس اگر امیدی باشد، به اعمالمان نیست بلکه تنها مایه امیدواری، لطف اباعبدالله علیه السلام و سایر معصومین به زوّارشان می باشد. به ادامه عبارات زیارت سیدالشهدا علیه السلام بنگرید:

وَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِرَبِّي وَ بِنَبِيِّ وَ بِحُكِّ يَا مَوْلَايَ وَ بِالْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ سَادَاتِي أَنْ لَا أَخِيبَ فَاشْفَعْ لِي إِلَى رَبِّي لِيُعْطِنِي أَفْضَلَ مَا
أَعْطَى أَحَدًا مِنْ زُؤَارِكَ وَ الْوَافِدِينَ إِلَيْكَ وَ يَحُبُّونِي

و يُكْرِمُنِي وَيُتَحَفَّنِي بِأَفْضَلِ مَا مَنَّنَ بِهِ عَلَيَّ أَحَدٍ مِّنْ زُؤَارِكٍ وَ الْوَافِدِينَ إِلَيْكَ. (۱)

و خوش گمانی ام، به پروردگار و به پیامبرم و به تو ای مولای من و به امامان از فرزندان تو که سروران منند، در این است که دست خالی نمانم. پس برای من به سوی پروردگارم شفاعت فرما که بهترین عطایی را به من عطا کند که به یکی از زائران و میهمانانت، می دهد. [شفیعم باش تا] بهترین چیزی را به من عطا فرماید که بدان بر یکی از زائران و میهمانانت منت می نهد و [با آن] بزرگم بدارد و ارمغانم دهد.

پس در کنار آن ترس خانمانسوز، امیدی عالم افروز در دل ما روشن می شود و آن اینکه آقایمان اباعبدالله به روسیاهی و تباهی حالمان ننگرند. امیدواریم لطف الهی خویش را شامل حالمان کنند. آرزو می کنیم با بخشیدن پاداش ها و خیرها و برکت ها بر سرمان منت بگذارند. خدا کند به کرامتشان در گرماگرم اضطراب آخرت خود را به ما برسانند و از گرفتاری های محشر آسوده مان فرمایند. این همان خواسته ای است که در زیارت شریف - که در فصل چهارم از همین کتاب خواهد آمد - به سرور بنده نوازمان عرضه می داریم:

«يَا سَيِّدِي أَتَيْتُكَ زَائِرًا مُّوقِرًا مِنَ الدُّنُوبِ، أَتَقَرَّبُ إِلَى رَبِّي بِوُفُودِي إِلَيْكَ، وَ بُكَائِي عَلَيْكَ، وَ عَوِيلِي وَ حَسْرَتِي وَ أَسْفِي وَ بُكَائِي، وَ مَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي رَجَاءَ أَنْ تَكُونَ لِي حِجَابًا وَ سَدًّا وَ كَهْفًا، وَ حِرْزًا وَ شَافِعًا وَ وَقَايَةً مِنَ النَّارِ غَدًا، وَ أَنَا ۱۱۱»

ص: ۸۸

مِن مَّوَالِيكُمُ الَّذِينَ أُعَادَى عَيْدُوكُمْ وَأُولَىٰ وَلِيِّكُمْ، عَلَىٰ ذَٰلِكَ أَحْيَا وَ عَلَيْهِ أُمُوتُ، وَ عَلَيْهِ أُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَقَدْ أَشْخَصْتُ بَدَنِي
وَ وَدَّعْتُ أَهْلِي وَ بَعِيدَتِ شُقَّتِي، وَ أَوْمَلُ فِي قُرْبِكُمُ النَّجَاهَ، وَ أَرْجُو فِي إِيْتَانِكُمُ الْكَرَّةَ، وَ أَطْمَعُ فِي النَّظَرِ إِلَيْكُمْ وَ إِلَىٰ مَكَانِكُمْ غَدًا
فِي جَنَانِ رَبِّي مَعَ آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ».

«ای آقای من! نزد تو آمدم در حالی که زائرم و سنگین شده ام از [به دوش کشیدن] گناهان. به واسطه وارد شدنم بر تو و
گریه ام بر تو و زار زدن و حسرت و تأسّف و گریه ام [بر خویشتن خویش]، به سوی پروردگارم تقرّب می جویم و بر [عذاب
شدن] خود نمی ترسم به خاطر امید به اینکه تو حجاب [من از عذاب] و تکیه گاه و غار [پناه من] شوی و فردا [ای قیامت]
نگاهبان و شفیع و محافظ من از آتش [باشی]. من از موالی شما میم که با دشمن شما دشمنی می ورزم و با دوستان دوستی می
کنم. بر این [عقیده] زنده ام و بر آن [عقیده] می میرم و بر آن [باور] برانگیخته می شوم؛ اگر خدا بخواهد. و بدنم را به سختی
افکندم و خانواده ام را وداع کردم و فاصله ام [از خانه و دیار] دور شد. در نزدیکی به شما نجات [خود از آتش] را آرزو می
کنم و در آمدن نزد شما امید به رجعت [در روزگار شما را] دارم. فردا [ای قیامت] در بهشت های پروردگارم؛ به همراه پدران
در گذشته شما، نگریستن به سوی شما و به سوی جایگاه شما را طمع می نمایم.»

در این عبارات شورانگیز، خطاب به آقایمان، امام حسین علیه السلام، از سنگینی بار گناهان شکوه می کنیم. بعلاوه ناله و
حسرت خویش بر آن حضرت را مایه تقرّب خود به پروردگار می دانیم. خویش را دوست

دوستداران و دشمن دشمنان ایشان معرّفی می نماییم. به آن حضرت عرضه می داریم که: «من با وجود دوری راه، زن و فرزند را وانهادم، تن خود را به رنج انداختم». در ازای همه اینها می طلبیم که آن بزرگوار فردای قیامت، پناه بخش و شفیعمان در برابر آتش سوزان جهنّم باشد. به آن پادشاه بهشت، التماس می کنیم آرزوی نشستن بر کشتی نجاتش را برایمان برآورده سازد. بالا-تر از همه می طلبیم به ما اجازه دهد ایشان و پدران گرامی شان را در جایگاهشان در بهشت نظاره گر باشیم. البتّه پیش از آن طالب آنیم که در هنگامه (رجعت) در دنیا به حضور مبارک ایشان برسیم.

درخواست دستگیری، از مهم ترین خواهش هایی است که یک زائر می تواند از مولای خود داشته باشد. تصدیق می کنیم که اگر همه دنیا را به انسان ببخشند اما قرار باشد جهنمی شود هیچ فایده ای به حالش نخواهد داشت.

به هر طریق، شنودن روایاتی از این دست- که تاکنون در بخش فضایل زیارت آن حضرت نقل شد- چراغ این امید را در دل انسان روشن می کند که حضرت سیدالشّهدا علیه السلام در حقّمان آقایی کنند. این روایات آرزومندان می کند که از همان ابتدا مشمول تفضّل خویش قرارمان دهند و دست خالیمان را بگیرند. ولی اگر در مرحله به مرحله آخرت همچنان دستمان از دامان آن بزرگوار کوتاه بود، امید به کرامت ایشان را از دست نخواهیم داد. حتّی اگر کارمان به جهنّم هم کشید باز این فانوس آرزو در عمق جانمان سوسو می زند. همچنان انتظار می کشیم تا محبوب از جان عزیزترمان به التفات ربّانیش از

گرداب عذاب، بیرونمان بکشد.

با این تفصیل، زیارت رفتن ما صرفاً بهانه ای است تا خود را به خیل گدایان کوی حسینی برسانیم. این زیارت، فرصتی است تا خاضعانه در خانه امیدمانم را بگوییم. زیارت رفتن ما، شتاب کردن ما برای پیوستن به سائلانی است که شفاعت را از آن بزرگوار التماس می کنند. ما خود را به پناه جوینانی ملحق می کنیم که برای رهیدن از لهیب های آتش به این پناه گاه، ره می جویند. مثل زائری اینچنین، مثل غریق است که در میان امواج مهلک افتاده و دست و پا می زند، حکم درمانده ای را دارد که از سرِ اضطرار و درماندگی کمک می خواهد. آقای ما سیدالشهدا علیه السلام اما همان سفینه ای است که می تواند از این میانه هلاکت بیرونمان بکشد و به ساحل آسایش برساند. به این ترتیب تنها نقطه ای که به آن تکیه می کنیم فضل و لطف آن حضرت است. اگر قرار به موازنه دقیق میان خوبیها و بدیها باشد، به هیچ وجه نمی توان به رهایی خویش دل بست؛ چه رسد به اینکه بخواهیم طلبکار اجر و ثواب زیارتمان باشیم!

میتاق سپاری نزد مدفون زنده کربلا

آن آقای غریب را به مادر پهلو شکسته اش سوگند می دهیم که اگر در ورطه آتش ما را یافت، بیرونمان آورد. تقاضایمان این است که به لطف مضاعف خویش، اصلاً نگذارد کارمان به این جا بکشد، چشم امید دوخته ایم که در همان بسر مرگ به بالینمان آید و چون همیشه زندگی، ما را شرمگین بزرگواری خویش فرماید. این همان درخواستی است که در زیارت نیمه شعبان خطاب به حضرتش عرضه می داریم و

از او می خواهیم که در لحظات قبض روحمان بر بستر مرگ، نتیجه زیارتمان را به لطف خویش آشکار فرماید:

أُودِعُكَ شَهَادَةً مِّنِّي لَكَ تَقَرَّبْنِي إِلَيْكَ فِي يَوْمِ شَفَاعَتِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ وَ لَمْ تَمُتْ بَلْ بَرَجَاءِ حَيَاتِكَ حَيَّتْ قُلُوبُ شِيعَتِكَ وَ بِضِيَاءِ نُورِكَ اهْتَدَى الطَّالِبُونَ إِلَيْكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ نُورُ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يُطْفَأْ وَ لَا يُطْفَأُ أَبَدًا وَ أَنَّكَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي لَمْ يَهْلِكْ وَ لَا يَهْلِكُ أَبَدًا وَ أَشْهَدُ أَنَّ هَذِهِ التُّرْبَةَ تُرْبَتُكَ وَ هَذَا الْحَرَمَ حَرَمُكَ وَ هَذَا الْمَصْرَعُ مَصْرَعُ بَدَنِكَ لِذَلِيلٍ وَ اللَّهُ مُعَزُّكَ وَ لَا مَغْلُوبٌ وَ اللَّهُ نَاصِرُكَ (۱) هَذِهِ شَهَادَةٌ لِي عِنْدَكَ إِلَى يَوْمِ قَبْضِ رُوحِي بِحَضْرَتِكَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ (۲)

به تو شهادتی را از جانب خود، برای تو، به امانت می سپارم که در روز شفاعتت، به تو نزدیکم سازد. شهادت می دهم که تو کشته شدی و نمردی بلکه دل‌های شیعیانت به امید زنده بودن زنده است و به درخشش نورت خواستاران [تو] به سویت رهنمون می شوند. شهادت می دهم که تو نور خدایی که خاموش نشده و هیچگاه خاموش نمی شود و [گواهی می دهم] که تو وجه خدایی.

ص: ۹۲

۱- متن این زیارت را مرحوم شیخ عیّاس قمی نیز در مفاتیح الجنان، ذکر فرموده اند. در مفاتیح های رایج این عبارت، به صورت «لا ذلیلَ والله معزُّك ولا مغلوبَ والله ناصرُك» اعراب شده که صحیح نمی باشد.

۲- البلد الامین ص ۲۸۴، مصباح کفعمی ص ۴۹۸، بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۳۴۲، مرحوم علامه مجلسی فرموده اند: «ظاهر این است که این زیارت مطلقه می باشد ولی شیخ کفعمی آن را در کتاب مصباح خود در زیارت نیمه شعبان [به عنوان یک زیارت مخصوصه] وارد کرده است.»

که هلاک نشده و هرگز هلاک نخواهد شد. شهادت می‌دهم که این تربت، تربت [پاک] توست و این حرم، حرم [بهشتی] توست و این جایگاه به خاک افتادن، محل افتادن بدن تو [بر خاک] است. ذلیل نیستی در حالی که خداوند سرافرازنده توست و مغلوب نیستی و حال آن که خدا یاریگر توست. این شهادت من، نزد تو تا روز قبض روح در حضور توست و سلام و رحمت خدا و برکت های او بر تو باد.

این (۱) زیارت گران قدر اختصاص به شب و روز ولادت با سعادت منتقم خون سرور شهیدان عالم دارد. اسراری در این حقیقت نهفته است که زیارت کربلای معلی را افضل اعمال این شب خجسته دانسته اند. (۲) اکنون که به فضل الهی و عنایت مهدوی در روز نیمه شعبان زائر حرم باصفای حسینی هستیم (۳)، از برکات این زمان و مکان بهره می‌جویم وه.

ص: ۹۳

۱- از این جا تا ابتدای فصل سوم کتاب، به قلم جناب آقای دکتر سید محمد بنی هاشمی نگاشته شده است.

۲- مصباح‌المتهجّد ص ۸۲۹

۳- با اظهار هزاران درد و افسوس، در شبی که به تصریح احادیث ائمه علیهم السلام ارواح طیبه صد و بیست و چهار هزار پیامبر برگزیده الهی با طلب اذن از خدای متعال، اجازه حضور در حرم اباعبدالله الحسین علیه السلام پیدا می‌کنند و آن حریم الهی را قبله خویش قرار می‌دهند (کامل الزیارات باب ۷۲ ح ۲)، شاهد جنایت فجیعی بودیم که دل‌های زوّار آن حضرت را داغ دیده کرد و بسیاری از ایشان را شهید و مجروح نمود. این مصیبت عظمی در شب نیمه شعبان ۱۴۲۸ هجری قمری (۶ شهریور ۱۳۸۶) نتیجه توطئه ای از پیش طرّاحی شده توسط دشمنان اهل بیت علیهم السلام (فرقه ضالّه و هایت) بود که به صورت بسیار مرموز و با نفوذ در برخی گروه‌های نادان شیعی به وقوع پیوست. هدف از آن چیزی جز به آتش کشیدن بارگاه حسینی و تخریب آن- همراه با به خاک و خون کشیدن زوّار آن حضرت- نبود. ظاهراً می‌خواستند به فتوای شیطنی سرکرده‌های وهابی مبنی بر وجوب تخریب حرم حسینی علیه السلام جامه عمل بپوشانند. پس از فاجعه مصیبت بار انفجار حرم عسکرین علیهما السلام در سامراء، می‌خواستند دومین زهر مسموم خود را به شیعیان مظلوم بچشانند. هرچند به لطف خاصّ حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به هدف شوم خود نرسیدند، اما گروه‌هایی از شیعیان را به جان یکدیگر انداختند، شعله‌های اختلاف بین ایشان را شعله‌ور کردند و زوّار بی‌گناه اباعبدالله علیه السلام را به خاک و خون کشیدند. بعلاوه اکثر شیفتگان آن حضرت را که برای زیارت نیمه شعبان از مدتها قبل به سوی کربلا می‌آمدند، از زیارت قبر شریف مولایشان محروم ساختند و با ایجاد رعب و وحشت عید خجسته میلاد منجی عالم را به عزا و ماتم تبدیل کردند. دل‌ها بسوزد برای عزیز مظلومی که پس از ۱۱۷۳ سال تحمّل رنج و مصیبت و قتل و جنایت اکنون در شب تولّدش چنین جنایت‌هایی را شاهد است اما هنوز از جانب خداوند اذن انتقام ندارد. بارالها تو را به حرمت خون مظلوم کربلا- و شهدای نینوا قسم می‌دهیم بر منتقم ایشان مَنّت بگذار و با اذن ظهورش مرهمی بر داغهای دلش بنه.

چند کلمه ای را پیرامون یکی از مضامین این زیارت مخصوصه، حسن ختام این فصل قرار می دهیم.

در این زیارت شریف، سیدالشهدا علیه السلام را بر اعتقادات قلبی خود نسبت به ایشان شاهد می گیریم. آنها را نزد حضرتش ودیعه می گذاریم تا وقتی هنگام جان دادنمان فرا رسید، صحیح و سالم به ما بازگرداند و ما را در سخت ترین لحظات حیات با شفاعت خویش به محضر مقدّسش بپذیرد. از ایشان عاجزانه می طلبیم اجازه فرماید در آخرین نفسهای عمرمان - همچون بسیاری از یاران باوفایش در روز عاشورا - نظاره گر سیمای نازنین و لبخند رضایتش باشیم.

در این زیارت از آن بزرگ تقاضا داریم که شهادت هایمان در زیارت نیمه شعبان در روز شفاعت ایشان باعث تقرّب ما به آن عزیز باشد. نمی دانیم چه روزی شفاعتمان می کند، اما آرزویمان و همه درخواستمان این است که دیر به سراغ ما نیاید! دقایق و حتی ثانیه های جان دادن بسیار سخت و طولانی می گذرد. ما در آن وانفسای بی کسی و

بی چیزی، خود را فقیرتر از این می بینیم که به چیزی جز شفاعت مولای غریبان امید نجات داشته باشیم. با این اقرار و اعتراف عرضه می داریم: «آقای من! اکنون خود را به پابوسی آستانت رسانده ایم تا در آن لحظاتی که کمک هیچ کس به حال ما فایده ای ندارد، بزرگواری شما دست ما را بگیرد.»

اولین شهادت ما در این زیارت شریف این است که عرضه می داریم: «من شهادت می دهم که تو کشته شده ای اما نمرده ای! بلکه دل‌های شیعیانت به امید زنده بودن تو، زنده است.»

عجب حکایتی است! مگر حسین بن علی علیهما السلام روز عاشورای سال ۶۱ هجری نمرده است؟! مگر بدن کوبیده شده اش با سُم تازه اسبان را در کربلای معلی دفن نکرده اند؟! پس چرا شهادت می دهیم که حسین علیه السلام نمرده است؟ اگر می خواهیم زنده بودن عزیز زهرا علیها السلام را حس کنیم، باید در نیمه شعبان به زیارت قبر شریفش بیاییم تا ببینیم دوستدارانش برای رساندن خود به حرم مقدّسش چه می کنند! باید تماشا کرد که این جاذبه الهی چگونه دل‌های عاشقانش را از سراسر عالم به سوی خود می کشاند. در گرمای طاقت فرسای اوّل شهریور ماه، در بیابانهای نزدیک به کربلا، ساکنان محله‌هایی که در مسیر حرکت زائران حسینی هستند، با کمترین امکانات، بیشترین پذیرایی‌ها را از میهمانان آن حضرت می کنند. این دل‌باختگان، از همه هستی خود مایه می گذارند تا زوّار محبوبشان زیر سایه خیمه‌های صحرایی آنان قدری استراحت کنند و با صرف غذا و آب بر آنان منت گذارند. به راستی منت زائران را می کشند و شعارشان فقط یک جمله است:

چه بسیاریند صحنه های صفا و وفا که در این راه مشاهده می شود! انسان به فکر فرو می رود: راستی اینان که همه چیز خود را در اختیار زوّار اباعبدالله علیه السلام می گذارند، اگر در کربلا بودند، آیا از بذل همه چیز خود برای ایشان ابا می کردند؟! آری، زنده بودن حسین علیه السلام را از دویست کیلومتری کربلای معلی، شش روز قبل از نیمه شعبان با چشمان خود مشاهده نمودیم!

فرق زنده و مرده در چیست؟ آیا جز این است که زنده آثار دنیوی دارد و از مرده- به طور عادی و معمولی- چنان آثاری انتظار نمی رود؟ کدام زنده را در عالم سراغ دارید که همچون وجود مقدّس اباعبدالله الحسین علیه السلام منشأ آثار دنیوی باشد و اینگونه همه عالم را مجذوب خود کند؟!

اما حیات حسین علیه السلام به همین حال فعلی ختم نمی شود بلکه دل‌های شیعیانش به امید زنده بودن او زنده است. کدام امید؟ شاید مراد امام صادق علیه السلام که در زیارت نیمه شعبان فرمودند: «بَلْ بَرَجَاءِ حَيَاتِكَ حَيِّتْ قُلُوبُ شِيعَتِكَ» زنده شدن مجدد سرور شهیدان پس از ظهور منجی عالم حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) باشد. (۲) همین امید!

ص: ۹۶

۱- یعنی: خدمتگزاری به زائران [اباعبدالله علیه السلام] برای ما شرافت و افتخار است.

۲- یکی از باورهای ضروری شیعیان، رجعت امامان علیهم السلام به دنیا پس از ظهور، امام عصر علیه السلام می باشد. در روایات فرموده اند که حضرت سیدالشهدا علیه السلام نخستین کسی هستند که رجعت می فرمایند. (رجوع کنید به بحارالانوار ج ۵۳ باب ۲۹ «الرجعه») بعلاوه فرموده اند که آن بزرگوار، بدن مطهر امام عصر علیه السلام را پس از مرگ، غسل و کفن و دفن می فرمایند و حکومت جهانی آن حضرت را ادامه می دهند. (روضه کافی ج ۸ ص ۲۰۶، تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۲۸۱)

دل‌های شیعیان را زنده نگه داشته است. در واقع شیعه حسین علیه السلام با آرزوی درک چنین روزی زنده است و اگر این امید نباشد، قلبش می‌میرد. شاید به همین جهت باشد که در زیارت مخصوص نیمه شعبان، به چنین زمانی اشاره کرده‌اند.

به هر حال در این زمان و مکان مبارک- روز نیمه شعبان در کربلای معلی- پروردگار مٓان را می‌خوانیم تا این امید شیعیان را هرچه زودتر محقق فرماید و اجر و پاداش همه زائران اباعبدالله علیه السلام را در نیمه شعبان، تعجیل فرج عزیز زهرا علیها السلام قرار دهد.

خدایا! بر آقای غریبمان مٓت بگذار و به یمن ولادتش، در این روز مبارک ولی دم مولای شعیدمان را برسان. خدایا! بر ما مٓت بگذار و نیمه شعبان را با لقای آن عزیز، به عید واقعی مبدل فرما! آمین رب العالمین.

کربلای معلی - نیمه شعبان ۱۴۲۸ - ۷ شهریور ماه ۱۳۸۶.

زیارتی که در محضر آن مشرّفیم طولانی ترین زیارت مأثور حضرت سیدالشّهدا علیه السلام می باشد. زیارتی که شاید از جهت والایی معانی و ژرفای معارف شیعی، منحصر به فرد باشد. این روایت در کتاب شریف کامل الزّیارات (باب ۷۹، حدیث ۱۷) و در کتاب شریف بحارالانوار (ج ۱۰۱ صفحه ۱۹۰-۱۷۳) از همین منبع از امام صادق علیه السلام نقل گردیده است. (۱) در پایان آن مرحوم علامه مجلسی بیان مفصّلی در مورد این زیارت شریف فرموده اند که در ترجمه زیارت از آن بهره های فراوان برده ایم. (۲) درباره این زیارت شریف دو نکته قابل توجه وجود دارد:م.

ص: ۱۰۱

-
- ۱- بخشهایی از این حدیث شریف در کتاب مستدرک الوسایل (ج ۱۰، ص ۳۲۷ و ۳۴۸) نیز نقل گردیده است.
 - ۲- بعلاوه ما مبنای تصحیح روایت را نقل مرحوم علامه مجلسی از زیارت فوق (به نقل از کامل الزّیارات) قرار داده ایم.

۱) چنانکه گفتیم این زیارت شریف، پر حجم ترین زیارات امام حسین علیه السلام است. این حجم وسیع، هم ناظر به تعداد صفحات آنست و هم ناظر به اعمال آن. به عنوان مثال در مجموع زیارت شریف، سیصد و بیست و پنج بار تکبیر وارد شده است. در ابتدای زیارت، نیز قرائت سوره هایی چون (یس)، (توحید)، (قدر)، (ناس) و (فلق) توصیه شده است. در قسمت سلام بر ائمه علیهم السلام صلواتی بر هر یک از آنان فرستاده می شود که حدوداً سه سطر را به خود اختصاص می دهد. افزون بر اینها در جریان زیارت، فرموده اند که هزار تسیح امیرالمؤمنین و نیز، حداقل صد- و حداکثر، هزار- تسیح حضرت صدیقه طاهره؛ خوانده شود. این دو تسیح البته به دو نقل وارد گردیده که نقل اول آن در خلال این روایت و نقل دوم آن در خلال روایتی دیگر است. (۱) این تسیح های سه سطر، حداقل دو هزار و دویست دفعه و حداکثر چهار هزار بار باید قرائت شوند.

واقعیت آن است که به جای آوردن چنین عمل پر قدر و در عین حال پر حجمی ممکن است از طاقت همگان خارج باشد. بنابراین ممکن است کسی از روی نادانی بیندیشد که بهتر است عطای این زیارت را به لقای آن ببخشد و از خیر آن بگذرد. اما نباید غافل بود که انسان در یک چنین عمل باارزشی هر قدر که از دستش می آید نیکوست که اقدام کند. در خواندن زیارتی با این عظمت خوب است انسان تا هر اندازه تواند.

ص: ۱۰۲

۱- مرحوم مجلسی این نقل دوم را در جلد ۱۰۱ بحارالانوار ص ۱۶۶ و ۱۶۷ به نقل از کامل الزیارات آورده اند.

دارد به قرائت و عمل به آن پردازد. البته باید امید داشت که خداوند به فضل خود فرد را از فضایل و معارف آن برخوردار فرماید. لذا نباید به صرف اینکه خواندن این زیارت طول می کشد از کل آن صرف نظر کنیم. بنابراین چه خوب که انسان مثلاً هر تعداد که توان دارد به ذکر تسبیح های امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام پردازد و این گونه سعی نماید که خود را از همه برکات آن محروم نکند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین آمده است:

فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ (۱)

پس هنگامی که شما را به چیزی فرمان دادم هر مقدار که می توانید به آن عمل کنید.

بر سر سفره خیر و برکت باید نشست. باید خود را در معرض نسیم های رحمت و رایحه های بهشت قرار داد. باشد که لطف الهی دستگیری کند و محرومان باقی نگذارد!

با این تفصیل حتی اگر انسان بتواند یک فراز یا حتی یک جمله از این زیارت شریف را قرائت کند، باز هم بهتر از هیچ نخواندن آن است. نیکوست- هر قدر که وقت و توان اجازه می دهد- به این روایت شریف عمل کنیم و برکات آن را از خداوند طلب نماییم.

متن زیارت سیدالشهدا علیه السلام: مکتب معارف الهی

(۲) نکته دیگر آنکه این زیارت- اگر درنگ لازم بر آن صورت گیرد- خود یک مکتب توحید و محضر امام شناسی است. عبارات ۳۱

ص: ۱۰۳

عمیق و معانی سترگ آن چنان پر مغز و نغز است که نگاشتن پیرامون آنها به مجالی گسترده نیازمند می باشد. با این وجود در این فرصت کوتاه از آب زلال این دریا به قدر جرعه ای می نوشیم و به سه محور بسیار مهم اشاره ای گذرا می نمایم:

حقارت بنده در مقابل عظمت خداوند

الف) یکی از محورهای مهم در این زیارت، توجه پرننگ به عظمت پروردگار متعال در کنار اقرار به حقارت و بی آبرویی خود است. کمتر زیارتی سراغ داریم که تا این حد مملو از تسبیح و تکبیر باشد و اینقدر توصیه شده باشد که فراوان به ثناگویی و تمجید از خداوند پردازید. به این ترتیب آن چه در این دُرّ شاه وار بسیار برجسته می نماید تذکر به جلال و جبروت حقّ متعال می باشد. به عنوان نمونه به ترجمه بخشی از تسبیح حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بنگرید:

«منزه است صاحب عزّت والای بلندمرتبه، صاحب پادشاهی رفیع ازلی، منزه است صاحب پادشاهی رفیع سترگ، منزه است او که لباس عزّت و زیبایی به تن دارد، منزه است او که ردای نور و کبریا پوشیده است».

در کنار ذکر کبریای حقّ متعال به ذلّت و روسیاهی خویش، در مقام بنده ای پست، اعتراف می کنیم و از خداوند، عذرپذیری می طلبیم. آن جا که عرضه می داریم:

«رَبِّ أَفْحَمْتَنِي ذُنُوبِي وَ قَطَعْتَ مَقَالَتِي، فَلَا حُجَّةَ لِي وَ لَا عُذْرَ لِي، فَأَنَا الْمُقَرَّرُ بِذُنُوبِي، الْأَسِيرُ بِبَلِيَّتِي، الْمُرْتَهَنُ

بِعَمَلِي، الْمُتَجَلِّدُ فِي خَطِيئَتِي، الْمُتَحَيِّرُ عَنِ قَصْدِي، الْمُنْقَطِعُ بِي، قَدْ أَوْقَفْتُ يَا رَبِّ نَفْسِي مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ الْأَذِلَاءِ الْمِذْنِبِينَ، الْمُجْتَرِّئِينَ عَلَيْكَ بِوَعِيدِكَ، يَا سُبْحَانَكَ! أَيُّ جُرْأَةٍ اجْتَرَّأْتُ عَلَيْكَ، وَ أَيُّ تَغْرِيرٍ عَزَّرْتُ بِنَفْسِي، وَ أَيُّ سُكْرِهِ أَوْبَقْتَنِي، وَ أَيُّ غَفْلَةٍ أَعْطَبْتَنِي، مَا كَانَ أَقْبَحَ سُوءٍ نَظَرِي، وَ أَوْحَشَ فِعْلِي، يَا سَيِّدِي فَارْحَمْ كِبَوْتِي لِجُرِّ وَجْهِي، وَ زَلَّهُ قَدَمِي، وَ تَعْفِيرِي فِي التُّرَابِ خَدَي، وَ نَدَامَتِي عَلَى مَا فَرَطَ مِنِّي، وَ أَقْلَنِي عَشْرَتِي، وَ أَرْحَمْ صِرَاحَتِي وَ عِبْرَتِي، وَ أَقْبَلْ مَعْدِرَتِي، وَ عُدِّ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَ بِإِحْسَانِكَ عَلَى خَطِيئَاتِي، وَ بِعَفْوِكَ عَلَيَّ، رَبِّ أَشْكُو إِلَيْكَ قَسَاوَةَ قَلْبِي، وَ ضَعْفَ عَمَلِي، فَارْتَحِبْ بِمَسْأَلَتِي، فَأَنَا الْمُقَرَّرُ بِذَنْبِي، الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي، وَ هَا هَذِهِ يَدِي، وَ نَاصِيَةِ يَدِي، أَسْتَكِينُ لَكَ بِالْقَوْدِ مِنْ نَفْسِي، فَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَ نَفْسَ كُرْبَتِي، وَ أَرْحَمْ خُشُوعِي وَ خُضُوعِي وَ انْقِطَاعِي إِلَيْكَ سَيِّدِي! وَ أَسْفَى عَلَى مَا كَانَ مِنِّي وَ تَمَرُّغِي وَ تَعْفِيرِي فِي تُرَابِ قَبْرِ ابْنِ نَيْيِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، فَأَنْتَ رَجَائِي وَ مُعْتَمَدِي وَ ظَهْرِي وَ عُدَّتِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

«پروردگارا! گناهانم عذر را از من ستانده و گفتمارم را بریده پس نه حجتی برای من است و نه عذری. پس من به گناهانم اقرار کننده ام و به گرفتاری خود اسیرم و در گرو عملم هستم و در [ارتکاب] خطایم به نهایت سعی، کوشا هستم. در [شناخت] مقصود [و صراط مستقیم] متحیر و سرگردانم. و از پیمودن راه

پروردگارا! من خود را در جایگاه سیاه بختان خوار گناهکار قرار داده ام؛ [آنان] که بر تو به سبب [عمل نکردن] به وعید [عذاب] تو، گستاخی ورزیده اند.

ای [که] منزّه تویی! چه جرأتی بود که بر تو پیدا کردم و چه فریبی بود که خود را با آن فریتم و چه مستی ای هلاکم کرد! و چه غفلتی مرا به تباهی کشاند! چه زشت بوده نظر بدی که داشتم! و چه وحشتناک بوده عملی که انجام داده ام!

ای آقای من! به زمین افتادم با صورت را مورد رحمت قرار بده و لغزش گامم و مالیدن صورتم در خاک و پشیمانی ام بر آنچه بر من گذشته است را [به دیده رحمت بنگر!] از لغزش هایم بگذر و به فریاد کشیدن و اشک هایم رحم آور و عذرم را بپذیر. با شکیبایی ات جهل مرا و با احسانت خطاهایم را و با عفو تو مرا بپوشان.

ای پروردگارم! از قساوت قلبم و ناچیزی عملم به تو شکایت می آورم مرا به واسطه گدایی ام [از شرّ گناهان] نجات بخش که من اقرارکننده به گناه و معترف به خطایم هستم و این دست من و پیشانی من است که در اختیار تو می گذارم تا مرا قصاص نمایی. پس توبه مرا بپذیر و گرفتاریم را گره گشایی کن و خشوع [و سرافکنندگی] و خضوع و بریدنم به سویت را مورد رحمت خود قرار ده آقای من! و [رحم کن به] تأسفم بر آنچه از من سرزده است و [رحم کن] غلتیدن و مالیدنم را به تربت قبر فرزند رسولت؛ در حضورت. که تو امید و تکیه گاه من و پشتگرمی و ساز و برگ من هستی؛ معبودی جز تو نیست.»

در این طور سیناء بنده ای نشسته که از هر کس غیر خدا بریده و خود را بدبخت و بیچاره می بیند. در درگاه ربوبی التماس و گدایی می کند. از قساوت قلب خود شکوه می نماید و خویش را پشیمان و بی آبرو می داند. در این مقام عظیم، بنده ای آمده که خود را آمیخته به جهل و غفلت معرفی می نماید و کرده های خویش را وحشتناک و فاجعه بار می شناسد. با این حال زار و با بغضی گلوگیر از ندامت، از خود قطع امید کرده است. خویش را در جایگاه اشقیا و افراد جهنمی می نگرد و چنین سرنوشتی را حقّ خود می داند.

در چنین حالتی که پُر از پریشانی است، بنده دردمند ابراز می کند که هیچ بهانه ای برایش نمانده است. با وجود این فوج گناه، زبانش بند آمد و چاره ای ندارد از اینکه تسلیم عذاب الهی شود. آری این جا سخن از به خاک مالیدن خویش و ابراز ذلّت است. بنده زار و ذلیل اکنون گونه بر تربتی می ساید که یک ذره اش کار آفتاب می کند. او صورت بر خاکی نهاده که تمنای آسمانیان است، سرمه مژگانش کنند. این است که امید به عنایت الهی را پر نور و درخشان می یابد. بنابراین با وجود تباهی اش، بدان خاطر که دستش به دامان محبوب حبیب خداست، جرأت می یابد که از خداوند طلب بخشش کند و سعادت را التماس نماید.

توجه به سیدالشهدا: توجه به خداوند متعال

ب) محور دومی که در این زیارت شریف، نمایان است، توجه مستمر به ولیّ خدا به عنوان تنها طریق تقرّب به پروردگار است. زائر،

ص: ۱۰۷

حرکت به سوی زیارت امام را حرکت به سوی خدا و برای تقرب جستن به او می داند. در همان ابتدای زیارت، پایه دین ورزی خود را تسلیم در برابر خدا می داند و عرض می نماید:

اَللّٰهُمَّ... عَلِمْتُ اَنَّ قِوَامَ دِيْنِي التَّسْلِيْمُ لِأَمْرِكَ

خدایا... دانسته ام که شالوده دینم تسلیم برابر امر توست

و آن گاه خود را در طریق زیارت، راهی تقرب خدا معرفی می کند:

بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ مِنْ اللّٰهِ وَ اِلَى اللّٰهِ

به نام خدا و به واسطه خدا و از سوی خدا و به سوی خدا [ره می سپارم].

این نشان می دهد که توجه به ولی خدا و زیارت حجت خدا در واقع روی آوردن به خداوند است. چنان نیست که زائر با دل سپردن به امام حسین علیه السلام و حرکت به سوی حرم ایشان از خداوند فاصله گیرد. برعکس، این رویکرد او نشان می دهد که مسیر را درست تشخیص داده و به بی راهه نرفته است. بنابراین او در واقع خود را زائر و میهمان سفره پروردگار می بیند چنانکه عرضه می دارد:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ خَيْرٌ مَنْ وَفَدَ اِلَيْهِ الرَّحَالُ، وَ اَنْتَ يَا سَيِّدِي اَكْرَمُ مَا تَمَّتِي وَ اَكْرَمُ مَرُوْرٍ، وَ قَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زَائِرٍ كَرَامَةً وَ لِكُلِّ وَاْفِدٍ تُحْفَةً، وَ قَدْ اَتَيْتَكَ زَائِرًا قَبْرَ ابْنِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ، فَاجْعَلْ تَحْفَتَكَ اِيَّايَ فَكَأَنَّكَ رَقَبْتِي مِنَ النَّارِ»

خدایا تو بهترین کسی هستی که توشه بارها بر او وارد می شود و تو ای آقای من! کریم ترین میزبان و باکرامت ترین دیدار شده ای و تو برای هر زائری کرامتی قرار داده ای و برای هر میهمانی

هدیه ای. و من به نزد تو آمدم در حالیکه قبر پسر نبی تو - درودت بر او باد - را زائرم. پس هدیه ات به مرا آزاد شدن گردنم از آتش قرار ده.

دعا برای والدین در حین زیارت

ج) یکی از مسائل شگفت که در این زیارت توجه ویژه به آن معطوف شده، دعا برای والدین است. در این باره با رعایت اختصار به چند نکته توجه می دهیم:

ج-۱) شاید اغلب ما این خاطره را در ذهن داشته باشیم که با پدر و مادرمان در مجالس عزاداری اهل بیت علیهم السلام شرکت می کردیم. والدین زحمت ما را به جان می خریدند تا نسیم مجلس اباعبدالله علیه السلام به گونه مان بخورد. با هر سختی که بود ما را همراه خود می کردند؛ به این امید که محبت به آنحضرت را در جانمان نهادینه کنند. افزون بر این، به هر راهی متوسل شدند که ما در نهایت، ارادتمند اهل بیت علیهم السلام بار بیاییم. خود را محدود کردند و اذیت دیدند تا محیط تربیتی مناسبی را برای ما فراهم آورند و آن گونه که خدا می پسندد، ما را پرورند. بنابراین اگر امروز شاهد محبت حسینی را در کام جان می یابیم، اثر آن تلاشها و رنج هاست.

ج-۲) نه تنها این محبت شیرین را مدیون آنها هستیم، بلکه تمام نعمت های که به ما می رسد از طریق آنها است. به تعبیر روایات آنها «ریشه تمام نعمتهایی» هستند که به ما می رسد. (۱) لذا هر خیری که از ۲۱

ص: ۱۰۹

داشتنش خوشحالیم به برکت آنها به ما داده شده است. به تعبیر دیگر، آنها یکی از واسطه های مهم نعمت بخشیدن خدا به ما هستند و باید در هرچه داریم، خود را مدیون آنها بدانیم.

ج-۳) در برابر این همه نصیبی که به ما رسیده است، وظایف فراوانی در قبالشان به گردنمان می آید. یکی از این وظایف «احسان» به آنهاست که قرآن کریم چنین به آن سفارش مان می فرماید:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. (۱)

و پروردگار تو حکم رانده که جز او را عبادت نکنید و به پدر و مادر احسان نمایید.

در تفسیر اینکه، احسان به پدر و مادر چیست؛ امام صادق علیه السلام می فرمایند:

الإحسانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا وَأَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئاً مِمَّا تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَ مُسْتَغْنِيًّا. (۲)

احسان این است که رفتار نیکو با آنها داشته باشی و آنان را به زحمت نیندازی که چیزی را که بدان نیازمند هستند از تو بخواهند، هرچند [برای برآوردن آن] بی نیاز [از یاری تو] باشند.

مطابق فرمایش امام صادق علیه السلام احسان به پدر و مادر دو مصداق دارد: نخست اینکه با آنان به نیکویی رفتار کنیم و نهایت احترام و تواضع را در برابر آنها داشته باشیم. اما دومین مصداق آن این است که انسان اجازه ندهد نیازشان را ابراز کنند و پیش از آن، برآورده اش کند. ح ۱

ص: ۱۱۰

۱- اسراء/۲۳

۲- اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب البرّ بالوالدین ح ۱

«احسان» در فرضی است که آنها خود می توانند به تنهایی خواسته خویش را برآورند، اما با این وجود وظیفه فرزند است که به محض اطلاع از این مطلب برای رفع حاجت آنها بکوشد. این نشان می دهد که در واقع ما برای انجام وظیفه بندگیمان نیازمند به آنها هستیم. اگر توانستیم در برآوردن خواسته هایشان پیش دستی کنیم از پس این وظیفه برآمده ایم.

ج-۴) حاجت های ریز و درشت هر انسانی در واقع به یاری خداوند متعال برآورده می شود. پس همه انسانها به دعا در برابر پروردگار نیازمندند. بنابراین شاید بتوان گفت اساسی ترین حاجت پدر و مادر ما این است که برایشان دعا کنیم. افزون بر این، اساساً هر کسی نیکی در حق ما بکند یا لطفی بنماید، بر ما حق تلافی پیدا می کند. حداقل جبران لطف او به این است که برای او خالصانه در پیشگاه خدا دعا کنیم. (۱) پدر و مادر منشأ همه نعمتهای رسیده به ما هستند. بعلاوه هر نعمتی هم که از این پس به ما عطا شود به خاطر آنان به دستمان می رسد. با توجه به این دو نکته هرچه بیشتر برای آنها دعا کنیم باز هم جا دارد که از خدا برایشان خیر و برکت بخواهیم. برآستی اگر بخواهیم در برابر تک تک نعمتهایی که از مسیر آنان رسیده، چنین شکرگزاری کنیم؛ باید هربار که دست به دعا برمی داریم پیش از خود برای ایشان دعا کنیم. با این همه معلوم نیست بتوانیم الطاف آنان به خود را تماماً تلافی نماییم.

نکته مهم این است که خیر این دعاها هم در نهایت به خود ما می رسد. چون این حرکت ما، مصداق شکرگزاری نعمت است و ۶۵

ص: ۱۱۱

خداوند شکر نعمت را با افزونی آن پاسخ می دهد. (۱)

ج-۵) مهم ترین نیاز هر انسانی این است که در نهایت عاقبت به خیر از دنیا برود. اگر انسان جهنمی شود در واقع هیچ نعمتی به حال او سودی ندارد. به این ترتیب می توان یکی از مهم ترین دعاها برای پدر و مادر را دعا برای سعادت و نجات آنها تلقی کرد. با همین توجه ها است که در آخرین فرازهای این زیارت پس از آن همه سوز و گداز و مناجات و ذکر و ثنا خطاب به پروردگار چنین می طلبیم:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ اِرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا وَ اجْزِهِمَا عَنِّي خَيْرًا، اللَّهُمَّ اجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَ بِالسَّيِّئَاتِ غُفْرَانًا، اللَّهُمَّ ادْخُلْهُمَا الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَ حَرِّمْ وُجُوهُهُمَا عَن عَذَابِكَ، وَ بَرِّدْ عَلَيْهِمَا مَضَاجِعَهُمَا، وَ اَفْسَحْ لَهُمَا فِي قَبْرَيْهِمَا، وَ عَرِّفْنِيهِمَا فِي مُسْتَقَرٍّ مِّن رَّحْمَتِكَ وَ جَوَارِ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

خدایا! [گناهان را] برای من و برای پدر و مادرم ببخشای و آنان را رحمت فرما؛ همان طور که مرا در هنگام کوچکی [ام] بار آوردند. آن دو را از جانب من پاداش خیر ده. خدایا! آن دو را به [واسطه] نیکوییها [یی که کرده اند] نیکویی عطا کن و به ازای گناهایی که مرتکب شده اند بخشایش عنایت فرما. خدایا! آن دو را به رحمت خود به بهشت وارد ساز و رخسار آن دو را بر عذابت حرام کن و آرامگاه های آن دو را بر آنان [سلامت و] خنک ساز و برای آن دو در قبرهایشان وسعت ده و آن دو را در قرارگاهی از/۷

ص: ۱۱۲

رحمت و همسایگی حیبت محمّد- که درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد- به من بشناسان [و مرا به دیدارشان برسان].

شفای صدر امام حسین علیه السلام به ظهور امام عصر علیه السلام

د) سیدالشهدا علیه السلام پس از گذشت چهارده قرن از شهادتش، هنوز زنده است و زندگانی می بخشد. این ابر مرد زنده امّا، عرصه تحمّل داغ هایی است که یکی از آنها می تواند کوه های استوار را خرد کند. امام حسین علیه السلام دلسوخته ترین کس بر مصیبت خود و اولاد خود بوده اند. به عنوان یکی از این جانسوزترین داغها می توان از مصیبت شهادت حضرت علیّ اکبر علیه السلام یاد کرد. در این زیارت شریف از چنین درد جانکاه خطاب به حضرت علیّ بن الحسین علیهما السلام این گونه یاد می کنیم:

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي دَمُّكَ الْمُرْتَقَى بِهٖ إِلَى حَبِيبِ اللَّهِ وَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مِنْ مُقَدَّمِ بَيْنِ يَدَيِ أَبِيكَ يَحْتَسِبُ بِكَ وَ يَبْكِي عَلَيْكَ، مُحْرَقًا عَلَيْكَ قَلْبُهُ.

پدر و مادرم به فدای تو! خون تو، به سوی حبیب خدا بالا برده شد و پدر و مادرم به فدایت ای [شهید] پیش افتاده در برابر پدرت! در حالی که رنج مصیبت تو را به حساب [خدا] می گذاشت و با دل سوخته بر تو می گریست.

زائر کربلایی با این قلب سوزان مواجه است. قلبش به قلب مولایش گره خورده و در داغ او می سوزد، دنبال مرهمی برای تسکین دل آقایش می گردد. می خواهد کاری کند که سینه سوخته اباعبدالله علیه السلام شفا

یابد و شفایش به دست طالب خون حسین علیه السلام است.

آری انتقام خون به ناحق ریخته ابا عبدالله علیه السلام پس از گذشت قرون متمادی هنوز گرفته نشده است. انتقام آن مظلوم، وظیفه ای است که تاکنون بر زمین مانده و هنوز پس از گذشت چهارده قرن مردمانی هستند که از کشته شدن امام حسین علیه السلام شادمانند و این جنایت و فاجعه عظیم را تأیید و تحسین می کنند. خداوند متعال به دست با کفایت حضرت ولی عصر علیه السلام از اهل شقاوت و رضایتمندان به شهادت سرور شهیدان انتقام خواهد کشید. برای همین است که زائر جمله های سوزناکی را به زبان می آورد تا برای تعجیل در فرج امام عصر علیه السلام دعا کند و از خداوند بخواهد که به آن بزرگوار اذن انتقام از رضادادگان و شاد شدگان به شهادت امام حسین علیه السلام را بدهد. این دعا در قالب چنین جملاتی به درگاه الهی عرضه می شود:

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ! اشْفِ صِدْرَ الْحُسَيْنِ، اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ! اطِّبْ بِدَمِ الْحُسَيْنِ، اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ! انْتَقِمِ مِمَّنْ رَضِيَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ، اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ! انْتَقِمِ مِمَّنْ خَالَفَ الْحُسَيْنِ، اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ! انْتَقِمِ مِمَّنْ فَرِحَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ.

خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! قلب حسین علیه السلام را شفابخش! خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! [تقاص] خون حسین علیه السلام را بطلب! خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! از هر کسی که به کشته شدن حسین علیه السلام رضایت داده، انتقام کش! خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! از هر کس که با حسین علیه السلام مخالفت نمود انتقام گیر! خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! از هر که به کشتن شدن حسین علیه السلام

شادمان شد، انتقام بگیر.

«شفای صدر» و خنک دلی امام حسین علیه السلام تنها با ظهور فرزندشان محقق می شود. تا پیش از آن گداختگی قلب آن حضرت هر ثانیه هفت آسمان را از عزا ذوب می کند.

لبیک داعی الله!

اشاره

ه-) در سینه زائر دلداده، محبتی ژرف به امام حسین علیه السلام موج می زند. ولی می بیند که دیر به محبوب خویش رسیده است. هر دل سپرده ای آرزو می کند که بلا گردان دلدار خود باشد. هر دلشده ای دوست دارد سینه خود را سپر بلائی دلبندهش کند. هر سر سپرده ای می خواهد همه هستی اش را به پای مرادش بریزد و فدایش شود. اما اگر ببیند که ثمره قلبش را میان دو نهر آب، تشنه به مسلخ شمشیرها برده اند و فرصت دفاع از او را نیافته، به راستی حالش منقلب می شود. آه گرم حسرت از نهادش برمی خیزد؛ داغ جاماندن از یاری محبوب، ذره ذره آبش می کند. سرش بر بدنش سنگینی می کند و دوست دارد تا ابد بنشیند و خاک مصیبت به سر بریزد. آری او از قافله عقب افتاده است. کاروان فدائیان حسین بن علی علیهما السلام از این وادی آتش و عطش به سوی بهشت کوچیده اند و برای او جز حسرت چیزی در بساط نمانده است....

اما نه، انگار هنوز هم «الرحیل» اباعبدالله علیه السلام زیر گنبد آسمان کربلا انعکاس دارد. انگار هنوز هم «الرحیل» اباعبدالله علیه السلام زیر گنبد آسمان کربلا انعکاس دارد. انگار هنوز هم فریاد استغاثه اش از دشت نینوا شنیده می شود. انگار هنوز هم برای دفاع از خیمه های نیم سوخته اش یار

ص: ۱۱۵

می طلبد. انگار هنوز در میانه میدان ایستاده و از شرق و غرب این کره خاکی، دل باختگان خویش را فرامی خواند. پس برخیز که وقت «لَبَّيْكَ» است:

ثُمَّ امش قليلاً و قل: «الله أكبر، الله أكبر» - سبع مرّات - و هلّله سبعاً، و احمده سبعاً، و سبحه سبعاً و قل: «لَبَّيْكَ داعِيَ الله» سبعاً، و قل:

«إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ يَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ، فَقَدْ أَجَايَكَ قَلْبِي، وَ سَمِعِي وَ بَصِيرِي، وَ رَأَيْتِي وَ هَوَايَ عَلَى التَّسْلِيمِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ، وَ السَّبْطِ الْمُتَنَجِّبِ، وَ الدَّلِيلِ الْعَالِمِ، وَ الْأَمِينِ الْمُسْتَخْزَنِ، وَ الْمُؤَدِّي الْمُبَلِّغِ، وَ الْمَظْلُومِ الْمُضْطَهَّدِ، جِثَّتَكَ انْقِطَاعاً إِلَيْكَ، وَ إِلَى جَدِّكَ وَ أَبِيكَ، وَ وَلَدِكَ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِكَ، فَقَلْبِي لَكَ مُسَلِّمٌ، وَ رَأْيِي لَكَ مُتَّبِعٌ، وَ نُصْرَتِي لَكَ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يَحْكُمَ اللهُ بِعَدْلِهِ وَ يَبْعَثُكُمْ، وَ أَشْهَدُ اللهُ أَنَّكُمْ الْحُجَّةُ، وَ بِكُمْ تُرْجَى الرَّحْمَةُ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ عَيْدُكُمْ، إِنِّي بِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، لَا أَنْكِرُ لِلَّهِ قُدْرَةَ، وَلَا أَكْذِبُ مِنْهُ بِمَشِيئِهِ»

سپس کمی راه برو و هفت بار بگو: «الله اکبر، الله اکبر» و هفت بار (لا-اله الا الله) بگو و هفت بار (الحمد لله) بگو و هفت بار (سبحان الله) بگو و هفت بار بگو: «لَبَّيْكَ! ای فراخواننده از جانب خدا! [یا به سوی خدا!]] و بگو: «اگر بدنم هنگام فریادخواهی ات تو را اجابت نکرد، اکنون قلب و گوش و چشمم و نظر و خواستم

تو را اجابت می کند؛ بر تسلیم برابر جانشین نبی فرستاده، نواده برگزیده، راهنمای آگاه و امانت دار به ودیعه نهاده شده، ادا کننده [ی تکلیف الهی و] و رساننده [ی پیغام الهی] و ستمدیده مورد قهر قرار گرفته. به نزد تو آمدم [آمدنی که با آن، بریده ام از غیر تو] به سوی تو. و به سوی نیای تو و پدرت و فرزند [ت امام زین العابدین، که] جانشین پس از تو [است]. پس قلبم برای تو تسلیم است و نظرم برای تو فرمان بردار و یاری ام برای تو آماده است تا آنکه خداوند به [احکام] دینش [میان مردمان] حکم براند و شما را [در رجعت] برانگیزد.

اگر انسان دل و چشم و گوش خود را پیرو امام حسین علیه السلام کند، ایشان را اجابت کرده است. اگر امیال خود را در پسند آن حضرت فانی نماید، به ایشان لئیک گفته است. اگر تسلیم ایشان باشد حقیقتاً پاسخ آن حضرت را داده است. اگر حاضر شود متن زندگی خویش را پهنه نصرت آن بزرگوار کند، آن گاه می تواند خود را به سوی آن حضرت، «مُنْقَطِع» بداند؛ انقطاعی که در پی آن انسان خویش را واقعاً به آن حضرت پیوسته نماید و به هیچ وجه به دیگران نظر نداشته باشد. چنین کسی در پی قافله آقای خود راه می افتد و از هیچ سرزنش و طعنه ای هراس ندارد.

لئیک ما، لئیک به «داعی الله» است. این تعبیر، یکی از تعبیری است که به امام عصر علیه السلام نیز اطلاق شده است. (۱) درباره معنای آن می توان دو گونه احتمال داد: یکی آنکه منظور آن باشد که امام علیه السلام، دعوته.

ص: ۱۱۷

۱- زیارت آل یس، (الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۳): السّلام علیک یا داعی الله و ربّانی آیاته.

کننده ای «از جانب» خداوند متعال است (داعی مِّنَ اللَّهِ). این معنا فقط درباره انبیا و ائمه علیهم السلام جاری است که فرستادگان منصوص پروردگار هستند.

احتمال دیگر این است که این تعبیر را به عنوان دعوت کننده «به سوی» خداوند (داعی الی الله) معنا کنیم. در این صورت «داعی الله»، اعم از انبیا و ائمه علیهم السلام و غیر آنهاست و هرکسی که به سوی خدا فرا بخواند را در برمی گیرد. البته انبیا و رسل و ائمه علیهم السلام دعوت کنندگانی به سوی خدایند که از سوی او منصوص و منصوب گشته اند. به این ترتیب احتمال اول قوی تر است چون خاصّ معصومین و انبیا علیهم السلام می باشد.

چرا هفت لَبیک؟

امّا درباره اینکه چرا هفت بار این تلبیه وارد شده، مرحوم آیه الله شیخ جعفر شوشتری بیان بسیار زیبا و جالبی را ارائه فرموده است. ایشان برای گفتن این هفت لَبیک، چهار وجه را برمی شمرد:

وجه اول: این است که زائر با حالات مختلف خود به اجابت امام حسین علیه السلام می پردازد:

با «قلب» خود به آن حضرت محبّت می ورزد، با «گوش» خویش مصیبت آن بزرگوار را می شنود، با «چشم» بر سیدالشهدا علیه السلام می گرید، با «رأی» خود، به کار یاران و اجابت کنندگان آن حضرت علیه السلام دل می بندد، با «هوی و میل» خویش می طلبد که با آن حضرت باشد، با «بدن» به سوی زیارت امام حسین علیه السلام ره می سپارد و با «زبان» به آن بزرگوار در زیارتش سلام می دهد.

در این جا- پیش از پرداختن به وجه دوم- تذکر سه نکته ضروری به نظر می رسد:

۱) نصرت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و لئیک به آن بزرگوار، وقتی به طور کامل تحقق پیدا می کند که شیعه ایشان قلب و دست و پا و زبان و ... خود را تسلیم آن حضرت نماید. اگر چنین رویکردی پی گیری شد، آن گاه دوستدار ایشان در همه زمینه های زندگی، اهل «انجام وظیفه» می شود. در یک کلام، لئیک به امام حسین علیه السلام نه تنها در کلام محب آن حضرت نمایان می شود بلکه عمل او هم این گفتارش را تأیید می نماید.

۲) وظایف یک شیعه در برابر مولایش، نسبت به همه اوامر و نواهی آن بزرگوار مطرح است. کسی که از اعماق دل به آن حضرت لئیک می گوید، تلاش می کند که به همه آن ها ملتزم گردد. بنابراین برخی از وظایف محب اباعبدالله علیه السلام مستحب و برخی واجب هستند. زیارت امام حسین علیه السلام و گریستن در مصیبت ایشان یک وظیفه مستحبی است. به موازات انجام این وظایف مستحب- و بلکه پیش از آنها- اهتمام حسینیان به این است که از انجام واجبات و ترک محرمات غافل نگردند.

۳) به این ترتیب لئیک گفتن به امام حسین علیه السلام و یاری ایشان فقط با زیارت و گریستن بر آن حضرت، محقق نمی شود، بلکه این گام اول است. گویی زائر با این ابراز محبت به آن حضرت اعلام می کند که می خواهد پی گیر همه فرامین ایشان باشد و از آن حضرت اطاعت محض نماید. اگر این تقاضا و ادعا به بار نشست، آن وقت می توان محب

امام حسین علیه السلام را «واقعاً» و در «رتبه ای بالا» لَبِیک گوی ایشان دانست.

با این تفصیل مرحوم شیخ در این بیان صرفاً برخی از مصادیق لَبِیک گفتن به امام حسین علیه السلام را برشمرده اند. بنابراین عمل به فرمایش ایشان باعث انجام وظیفه کامل از جانب دوستان آن حضرت نمی شود. به طور مثال لَبِیک گفتن با قلب مصادیق دیگری هم دارد از جمله پاک کردن دل از آلودگی گناهان.

لَبِیک گفتن با گوش مصادیق دیگری هم دارد از جمله نشنیدن آواز حرام و غیبت مؤمن.

لَبِیک گفتن با چشم مصادیق دیگری هم دارد از جمله دوری از نگاه حرام.

لَبِیک گفتن با رأی مصادیق دیگری هم دارد از جمله ماهنگ کردن عقاید قلبی با آراء اعتقادی اهل بیت علیهم السلام.

لَبِیک گفتن با هوی مصادیق دیگری هم دارد از جمله اینکه میل و رضای انسان مطابق با خواست ائمه علیهم السلام باشد.

لَبِیک گفتن با بدن مصادیق دیگری هم دارد از جمله انجام عبادات بدنی و پرهیز بدن از محرّمات.

لَبِیک گفتن با زبان مصادیق دیگری هم دارد از جمله کنترل زبان از آلوده شدن به گناهانی چون دروغ، غیبت و ... (۱).

وجه دوم: آن است که این هفت لَبِیک، هفت اجابت زائر به هفت بار «استنصار»- یاری طلبیدن- امام علیه السلام باشد. سپس این یاری طلبی ها رات.

ص: ۱۲۰

۱- سایر وظایف یاریگران اهل بیت علیهم السلام را بنگرید در کتاب «یاری آفتاب» ج ۴ از مجموعه کتاب آفتاب در غربت.

نخستین یاری طلبیدن حضرت، در مکه معظمه بود. آن هنگام که ایشان قصد کوچیدن از مکه فرمودند، اینگونه یاری خواستند:

مَنْ كَانَ فِينَا بِأَذْلًا مُهْجَتُهُ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۱)

هر کس در راه ما خون قلبش (جانش) را می دهد و خود را پای بند بر دیدار خداوند می کند، پس با ما کوچ کند که من - اگر خداوند بخواهد - صبحگاه راهی ام.

دومین یاری طلبیدن حضرت وقتی بود که چهار عبدالله (عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر) پس از حرکت از مکه به حضور ایشان رسیدند تا از رفتن به عراق بازشان دارند. آن حضرت درخواستشان را نپذیرفتند اما ایشان را به یاری خویش فراخواندند. فقط عبدالله بن جعفر بود که با فرستادن دو پسرش (عون و محمّد) امامش را یاری نمود. (۲)

سوم در راه مکه به کربلا با کسانی که ایشان را ملاقات نمودند اتمام حجت می فرمودند و از آنها یاری می طلبیدند. گاه خود آن حضرت بی واسطه چنین می کردند، گاه فرستاده ای گسیل می داشتند و کمک می خواستند.

یکی از این یاور طلبی ها از فردی به نام «عبدالله بن حرّ جعفی» بود. آن حضرت نخست قاصد خود را به سراغ او فرستادند و پس از اینکه ۹.

۱- بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۶۷ به نقل از شیخ مفید.

۲- بحارالانوار ج ۴۴، ص ۳۶۴-۳۶۶، الارشاد ج ۲ ص ۶۹.

قاصد را اجابت نکرد،(۱) خود به نزد او تشریف آوردند و از او خواستند که همراهیشان کند. آن حضرت فرمودند:

ای مرد! تو گنهکار و خطاکاری و اگر هم اکنون به سوی خداوند تبارک و تعالی توبه نکنی، خداوند عزوجل تو را به خاطر کارهایت مؤاخذه می فرماید. پس مرا یاری کن تا جدم در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی شفیع تو باشد.(۲)

او در پاسخ از یاری آن حضرت سرباز زد و از ایشان خواست که به جای آن اسب تیزروی او را بپذیرند. اما امام حسین علیه السلام از او روی گرداندند و فرمودند:

لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ وَلَا فِي فَرَسِكَ وَ مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا وَ لَكِنْ فِرٌّ فَلَانَا وَلَا عَلَيْنَا فَإِنَّهُ مَنْ سَمِعَ وَأَعْيَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ لَمْ يُجِبْنَا كَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ(۳)

ما را نه به تو نیازی است و نه به اسب تو و من گمراه کنندگان را یاور نمی گیرم. ولی از ما فرار کن (این جا نمان)، نه با ما [باش] و نه بر ما! چرا که هر کس فریاد [استغاثه] ما اهل بیت را بشنود و اجابتمان نکند خداوند او را به رویش در آتش جهنم می افکند.

اما این یاری خواستن ها در کسی جز جناب «زهیر بن قین» اثر ۲.

ص: ۱۲۲

۱- بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۷۹ به نقل از شیخ مفید.

۲- ملاحظه می شود که امام علیه السلام در یاری رساندن او، فایده و بهره بردن خودش را می خواسته اند نه اینکه نفعی به آن حضرت برساند. همواره چنین است که یاری رساندن ما به امامان برای فایده بردن خودمان است؛ هر چند که صورت ظاهرش نفع رساندن به ایشان باشد.

۳- بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۱۵ به نقل از امالی صدوق، بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۷۹ به نقل از شیخ مفید، الارشاد ج ۲ ص ۸۲.

نگذاشت، زهیر به همراه یارانش از اینکه در راه با امام حسین علیه السلام هم منزل شود ابا می کرد. در یک منزل به ناچار با آن حضرت یکجا اطراق کردند، هنگامی که زهیر و یارانش سر سفره غذا بودند قاصد امام حسین علیه السلام سر رسید و زهیر را طلب کرد. همسر زهیر- دیلم- به او گفت: «سبحان الله! آیا پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [قاصد] به سوی تو می فرستد و تو نزد او نمی روی؟!» زهیر نزد آن حضرت مشرف شد و وقتی بازگشت چهره اش می درخشید، اعلام کرد که می خواهد به امام حسین علیه السلام بیوندد و جان خود را فدای ایشان کند، سپس همسر خود را به خویشانش سپرد تا به خانواده اش برساند و آن گاه از همه یارانش خداحافظی نمود و به قافله اباعبدالله علیه السلام پیوست. (۱)

چهارمین استنصار امام حسین علیه السلام از بزرگان اهل بصره بود که نامه ای به آنها ارسال داشتند و در آن خطاب به آنها چنین نگاشتند:

إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ فَإِنْ تُجِيبُوا دَعْوَتِي وَ تُطِيعُوا أَمْرِي «أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ» (۲)

من شما را به سوی خدا و رسولش فرا می خوانم چرا که سنت [رسول خدا] میرانده شده است. پس اگر دعوت مرا اجابت و فرمان مرا اطاعت کنید، «[به سوی] راه هدایت [و بصیرت] رهنمایان می شوم.» (۳)

پنجمین یاری خواهی سیدالشهدا علیه السلام از اشراف کوفه بود. در نامه ۸.

ص: ۱۲۳

۱- بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۳۷۱.

۲- بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۳۴۰.

۳- غافر/۳۸.

مبارک آن حضرت آمده بود:

... فَإِنْ وَفَيْتُمْ لِي بَيْعَتِكُمْ فَقَدْ أُصِيبْتُمْ حَظُّكُمْ... فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ سَيُغْنِي اللَّهُ عَنْكُمْ. (۱)

پس اگر به بیعت خود با من وفا کردید، به بهره و هدایت خود دست یافته اید... پس هر کس [عهد خود را] بشکند، به ضرر خودش [عهد] شکسته است و خداوند مرا از شما بی نیاز خواهد کرد.

ششمین استنصار سیدالشهدا علیه السلام از کسانی بود که برای پیکار با ایشان آمده بودند. آن حضرت برای آنکه حجت خدا را بر آنان تمام کنند و راه هرگونه عذرآوردن را بر آنان ببندند، از آنها یاری طلبیدند. یک بار از لشکر حُرّ که مانع بازگشت ایشان شده بودند (۲) و یک بار از عمر سعد (لعنه الله علیه) در شب ششم محرم (۳).

هفتمین یاری طلبیدن ایشان پس از آن بود که در کربلا محاصره شدند. تعداد سواره ها و پیاده های دشمن به سی هزار رسید و آن اشقیای میان ایشان و آب حائل شدند. آن گاه حضرت به حبیب بن مظاهر اجازه دادند که از قبیله خود- بنی اسد- برای ایشان یاور فراهم کند که البته پس از رفتن، فقط حبیب توانست دوباره خود را به آن حضرت برساند. (۴)

وجه سوم به فرمایش مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری آن است ۸۷

ص: ۱۲۴

۱- بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۸۲.

۲- الارشاد ص ۷۹-۸۱

۳- بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۸۸ و ۳۸۹

۴- بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۸۶ و ۳۸۷

که: «لیسک های هفتگانه اجابت هفت «استغاثه» (فریادخواهی) ایشان باشد که برای امور ویژه ای صورت گرفت اما در آنها هیچکس به داد ایشان نرسید». سپس استغاثه های اینگونه را ذکر می کنند که عبارتند از:

نخست: استغاثه «برای آب نوشاندن به همه خانواده و اصحاب».(۱)

دوم: استغاثه آن حضرت «برای آب نوشاندن به زنان و کودکان».(۲)

سوم: استغاثه آن مظلوم «برای آب نوشاندن، فقط به طفل شیرخواره».(۳)

چهارم: استغاثه ایشان «برای همه لشکر» هنگامی که از پیروان آل ابوسفیان خواستند آزاده باشند و به خیمه های ایشان تجاوز نکنند.(۴)

پنجم: استغاثه آن حضرت از اشقیاء، نه برای آنکه خیمه ها را غارت نکنند بلکه تا اینکه ساعتی برای غارت خیمام، مهلت دهند.(۵)

ششم: استغاثه آن حضرت از لشکر شقاوت- در حالیکه زخم خورده بود- به این که اهل حرم را نسوزانند.(۶)

و هفتم: استغاثه آن جناب در آخرین نفس مبارک، برای قطره ای آب.(۷)

وجه چهارم: ایشان در ابتدای این عنوان می فرماید: ۵۶

ص: ۱۲۵

۱- بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۸۸

۲- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۵۱

۳- موسوعه کلمات الامام الحسین ص ۴۷۸ و ۴۷۹، به نقل از ابومخنف، نفس المهموم، معالی السبطين و ینابیع الموده.

۴- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۵۱

۵- مقاتل الطالبیین ص ۷۹

۶- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۵۴

۷- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۵۶

و تو چه می دانی که وجه چهارم چیست و آن اینکه هفت لُبیک، اجابت های هفتگانه ای باشد به استغاثه های هفتگانه ای که از ایشان سر زد؛ به خاطر اصل حال [شریف] خودشان و [به خاطر] واگذارده شدن ایشان از سوی مردم و بی اعتنایی [آن ها] به ایشان و غربت و تنهایی ایشان.

سپس شروع می کنند به برشمردن این استغاثه های ویژه:

استغاثه نخست: استغاثه ای که آن حضرت برای اتمام حجت فرمودند و این استغاثه حال اصحاب را دگرگون کرد و همّت و شتاب آنان به سوی کارزار را باعث شد. (۱)

دوم: هنگامی که صدای ایشان به خاطر سخت شدن کار و شهادت بسیاری از اصحاب به فریادخواهی بلند شد که:

هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟ (۲)

آیا مدافعی هست که از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفاع کند؟

سوم: هنگامی که همه شهید شدند و ایشان تنها ماندند. به قصد لقاء خدا خارج شدند و مقابل قوم قرار گرفتند؛ در حالیکه سوار اسبشان بودند. پس به راست خود نگریستند و احدی را ندیدند و به چپ خود نظاره کردند و احدی را ندیدند. در مقابل خود یارانشان و اهل بیتشان را تیر خورده و به خون تپیده دیدند و پشت سر خود خانواده و کودکانشان را ملاحظه فرمودند. در این حالت آن حضرت فریاد زدند:

هَلْ مِنْ مُعِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ يَأْغَاثُنَا؟ هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ ۲.

ص: ۱۲۶

۱- بحار الانوار ج ۴۵ ص ۱۲

۲- اللّهُوف ص ۱۰۲.

آیا فریادرسی هست که [رحمت] خدا را به فریاد رسی ما امید برد؟ آیا یاری کننده ای هست که با یاری ما به آنچه نزد خدا [از ثواب] است، امید داشته باشد؟

مرحوم شیخ می فرماید:

اثر هذه الاستغاثه في ذهاب صبر النساء (۲)

این استغاثه در از میان رفتن شکیبایی بانوان حرم، مؤثر شد.

چهارم: استغاثه ایشان که در حضرت سیدالسادین اثر گذاشت و ایشان را در حالیکه بیمار بودند از بستر بیماری بلند کرد. حرکت امام سجّاد علیه السلام از تأثیر این استغاثه بود.

آن جناب به حکمت الهی در پیکار کربلا بیمار بودند و جهاد برایشان واجب نبود. اما به خاطر شدت ناراحتی بر غربت پدر بزرگوارشان به کمک عصای خود برخاستند، شمشیری - که به روی زمین می کشید - برگرفتند. از خیمه ها خارج شدند، پشت سر ایشان امّ کلثوم از خیمه بیرون آمد تا حضرت را برگرداند. ایشان فرمودند: عمّه جان! بگذار پیش روی پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قتال نمایم. این جا بود که آقا سیدالشهدا علیه السلام به امّ کلثوم فرمودند: «او (علی بن الحسین علیه السلام) را بگیرد تا زمین از نسل آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم خالی نماند». (۳) ۴۶

ص: ۱۲۷

۱- اللّٰهُوف، ص ۱۱۶

۲- برداشت مرحوم شیخ از این عبارت مقتل سیدبن طاووس است که پس از بیان استغاثه حضرت می نویسد: فَارْتَفَعَتْ اَصْوَاتُ النِّسَاءِ بِالْعَوِيلِ (صدای زنان به ناله بلند شد). (اللّٰهُوف ص ۱۱۶)

۳- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۴۶

پنجم: استغاثه آن حضرت «در حالیکه ایشان تیرخورده و مجروح بودند». این دادخواهی در کودکان اثر کرد. دو کودک برای فریادرسی ایشان از خیم خارج شدند. یکی شان کودکی بود که در گوش هایش دو گوشواره دُر داشت. بیرون آمد، در حالیکه حیران بود و هراسان به راست و چپ رو می کرد. پس از گذشت زمان کوتاهی، «هانی بن شیب» بر سر او زد. او را همان جا کشت در حالیکه مادرش به او می نگریست و همچون مدهوش ها و مبهوت ها سخنی نمی گفت. (۱) دومین کودک، «عبدالله بن حسن علیه السلام» بود که یازده سال داشت. وقتی دید که عمویش تیرخورده و کمک می خواهد او را لَبیک گفت و به سوی ایشان خارج شد. در راه یاری دادن عمو دستش بریده گشت و به شهادت رسید. (۲)

ششم: هنگامی که لشکر برای قتل ایشان آماده شدند در حالی که تیر خورده بود. این استغاثه در خواهرش زینب اثر گذاشت، از خیمه بیرونش آورد. به سوی مقتل می رفت در حالیکه فریاد می زد. سنگین تر اینکه آن بانو از ابن سعد یاری طلبید و فرمود: «ای ابن سعد! ابا عبدالله علیه السلام کشته می شود و تو ایستاده ای و نگاهش می کنی؟». این حالت ابن سعد (لعنه الله علیه) را گریاند تا اینکه اشکهایش بر ریشش جاری شد و روی از ایشان برگرداند. (۳)

پس ششمین لبیک را بگو که کار دشوار شد و سختی به نهایت رسید ۵۵

ص: ۱۲۸

۱- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۴۵ و ۴۶

۲- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۵۳ و ۵۴

۳- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۵۵

و استغاثه هفتم پیاشد؛ استغاثه ای سخت و سنگین که به گونه ای خاص و در زمانی ویژه بیان گردید. این استغاثه نه تنها در انسانها تأثیر گذاشت بلکه همه موجودات و آفریدگان را متأثر کرد. آسمان ها و زمین ها و ساکنان آن ها و موجودات میان آن ها را به زلزله افکند. هر پایداری را از محلّ استوارش خارج ساخت و هر ثابتی را به حرکت درآورد. عرش عظیم و اطراف آن و بهشت و جهنّم و ساکنان آن ها و هر امر دیدنی و نادیدنی را تکان داد. (۱)

این استغاثه مربوط به حال سیدالشّهدا علیه السلام در زمان نزدیک شدن به شهادت آن بزرگوار می شود. مرحوم شیخ درباره آن می فرماید:

خصوصیات آن را فقط به اشاره می توان گفت و گرنه تفصیل آن ها را نه با دست می توانم بنویسم، نه زبانم یارای اقرار دارد و نه حتّی تصوّرش برایم آسان است.

سپس می افزاید: «به همه آنچه خداوند آفریده، اقتدا کن و همین الآن هفت بار به او لبّیک بگو.»

«لبّیک» در پاسخ «لبّیک» و «دادرسی» در جواب «فریادرسی»

مرحوم شیخ شوشتری از این استغاثه ها نتایجی می گیرند که انسان را در اوج اندوه بر مصیبت های امام حسین علیه السلام، دست به دامان ایشان می کند. ایشان به لبّیک گوی ندهای امام حسین علیه السلام وعده می دهد که آن حضرت این اجابت ها را پاسخ خواهند داد و در مقابل این فریادرسی ها به فریاد زائرشان خواهند رسید. سپس هفت استغاثه زائر را در هفت ۲۶

ص: ۱۲۹

موقف نفس گیر مرگ و برزخ و قیامت ذکر می کنند. (۱) امید است سیدالشهدا علیه السلام در عوض آن فریادرسی ها و اجابت ها، در این مواقف از دوستدار خویش دستگیری فرمایند:

استغاثه نخست: در حال احتضار و هنگامی است که جان به لب ت می رسد. اگر استغاثه این «داعی الله» را لئیک گفته باشی، در این هنگام «شاید» بدون اینکه استغاثه کنی سیدالشهدا علیه السلام به دادت برسند. شاید تو را لئیک بگویند؛ لئیکی سودبخش که با سرعت نجات بخشد.

استغاثه دوم: وقتی است که عریان و خوار و با پشتی سنگین از گناه از قبر بیرون می آیی. هیچکس را نمی بینی که به فریادت برسد. اگر در دنیا لئیک گوی امام حسین علیه السلام بوده باشی، امید است که ایشان را در مقابل خود بنگری؛ در حالیکه در پی تو می گردند. «شاید» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و جبرئیل را بنگری؛ در حالیکه در میان اهل محشر دنبال می گردند تا دستت را بگیرند.

استغاثه سوم: فریادخواهی تو از عطش و صف ناشدنی قیامت است که پنجاه هزار سال طول می کشد. در طی این مدت، خورشید بر سرها می تابد و آنها را می گدازد. اگر، ساقی کوثر را در هنگام استغاثه اش از عطش یاری کرده باشی، «چه بسا» که در این هنگامه به جرعه ای از حوض کوثر سیراب فرمایند تا دیگر هیچگاه تشنه نشوی.

استغاثه چهارم: وقتی است که صاحبان حق به دورت می چرخند.

ص: ۱۳۰

۱- در فصل دوم از این مکتوب از قول مرحوم شیخ جعفر شوشتری و براساس روایات هفت مرحله از مراحل دشوار برزخ و قیامت را مورد تحلیل قرار دادیم که هریک از آنها از مولای شهیدمان امید دستگیری می رود.

و از هر صاحب حقی می‌گریزی. حتی از نزدیک‌ترین نزدیکانت نیز فرار می‌کنی و از همه مأیوس می‌شوی. در این هنگام «شاید» سیدالشهدا علیه السلام، به تویی که در دنیا ندای ایشان را اجابت نموده‌ای عنایت فرمایند. شاید تشریف بیاورند و از دست طلبکاران و حق‌خواهان نجات بخشند.

استغاثه پنجم: زمانی است که به حکم الهی میان «مجرمان» و «صالحان» جدایی افکنده می‌شود. «شاید» نور نشانگذار حسینی، که بر پیشانی توست، ظلمت‌نشانه جرم را بزداید. شاید این گونه راه تو برای دست‌آویختن به دامان اباعبدالله علیه السلام باز شود.

استغاثه ششم: هنگامی است که خداوند فرمان می‌دهد مجرمان دستگیر و به آتش افکنده شوند. اینجاست که زبان از استغاثه بند می‌آید. اکنون تو حتی رمقی برای فریادخواهی هم نداری. اما اگر به فریادخواهی امام حسین علیه السلام در دنیا لئیک گفته باشی، «شاید» (۱) بانگ لئیک ایشان را بشنوی. شاید بتوانی به ایشان پیوند خوری؛ هرچند زبانت از طلب کردن آن حضرت لال شده باشد.

استغاثه هفتم: وقتی است که در محشر چیزی که تو را از عذاب و گرفتاری برهاند، پیدا نمی‌کنی. خدای ناکرده وارد جهنم می‌شوی، گاه به خازنان آتش التماس می‌کنی و گاه از مالک (فرشته گمارده به جهنم) د؟

ص: ۱۳۱

۱- لازم است به تأکیدی که در هر مرحله بر لفظ «شاید» کرده ایم توجه شود. این نشان می‌دهد که دادرسی امام حسین علیه السلام از زائر در هیچ یک از موقعیت‌های مذکور قطعی نیست. از آنجایی که احدی برای این نجات بخشی، لیاقت و استحقاق ندارد همه امید انسان بسته به لطف خود آن بزرگوار است. تا غلامان و دل‌سپردگان ناسپاس در گاهش چگونه در نظرش آیند؟ کرامت و بزرگواری اش چه موقع به ظهور رسد؟ و احسان و آقایی اش چقدر شامل حال بشود؟

فريادرسى مى خواهى. گاهى به دامان متكبرانى كه وارد آتش شده اند مى آوىزى. ولى هرچه بيشتر فريادخواهى مى كنى عذابت را فراوان تر مى كنند. از خزانه داران آتش مى خواهى كه يك روز از عذابت كم كنند، به مالك التماس مى كنى كه با مرگ كارت را تمام كند، از متكبران مى خواهى كه با مال هايشان كارى كنند كه خدا- ولو يك لحظه- عذابت را بردارد يا نوع عذابت را تغيير دهد.

ولى امام حسين عليه السلام براساس وعده اش، كه زائرش را ديدار خواهد كرد، آن جا به دادت مى رسد؛ هرچند به خاطر حكمتهاى تا آن هنگام دادرسى اش به تأخير افتاده باشد. پس با آمدنش به زيارت تو، آتش فرو مى نشيند. همه عذابها از تو برداشته مى شود و او تو را با خود به ديار ثواب و سعادت مى برد!^(۱)

عاقبت خوش نجات يافتگان به عنايت حسيني

در اين جا نيكوست كه بينيم نجات يافتگان سيدالشهدا عليه السلام، در قيامت چه حال و روزى دارند. امام صادق عليه السلام در روايتى، نخست وضع پريشان اهل بيت و ملائكت را در مصيبت امام حسين عليه السلام گزارش مى كند و مى فرمايند:

ما پس از [شهادت] او (امام حسين عليه السلام) همواره اشك ريختم. جدّ من (امام زين العابدين عليه السلام) هنگامى كه او را ياد مى كرد، چنان مى گريست كه [اشك] چشمانش، محاسنش را پر مى كرد و هر كه ايشان را مى ديد از روى دل سوزى به خاطر ايشان به گريهد.

ص: ۱۳۲

۱- اين بخش، با تغييراتى اندك به طور كامل براساس باب دهم از عنوان هفتم كتاب شريف «خصائص الحسينيه» مطرح گرديد.

ایشان می گریست. فرشتگانی که نزد قبر اویند می گریند و به گریه آنان همه فرشتگانی که در آسمان و هوایند می گریند.

سپس در توصیف محبّانی که به این اشک ها اقتدا می کنند، می فرمایند:

هیچ چشمی و هیچ اشکی نزد خدا محبوب تر نیست از چشمی که بر او گریسته و اشک باریده است. و گریانی بر مصیبت ایشان نمی گرید، مگر آنکه با فاطمه علیها السلام مرتبط شده و ایشان را در گریستن یاری داده است. [چنین کسی] با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرتبط شده و حق ما را ادا نموده است. و هیچ بنده ای محشور نمی گردد مگر آنکه دیدگانش گریان است، به جز گریه کنندگان بر جدم حسین علیه السلام. چرا که او (گریان بر امام حسین علیه السلام) محشور می گردد در حالی که چشمش روشن است و بشارت با او روبرو می شود و شادمانی در چهره اش آشکار است.

این شادمانی و بشارت، همه به برکت اباعبدالله علیه السلام است. اشکی که از چشم های پاک می چکد ارزان نیست. نشانه محبّت خالصانه است و می تواند چنین خیر و سعادت را برای دلداده آن حضرت به ارمغان آورد. چشم های گریان اهل محشر همه محو این شکوهند. هر قطره از گریه های دوستان حسین علیه السلام خود چلچراغی می شود و ظلمت فراگیر این صحرا را می شکافد. دوستان امام حسین علیه السلام در آن وانفسای فزع اکبر، افتخار همنشینی با آقایان را پیدا می کنند.

وَ الْخَلْقُ فِي الْفَزَعِ وَ هُمْ آمِنُونَ وَ الْخَلْقُ يُعْرِضُونَ وَ هُمْ حُدَاتُ الْحَسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ لَا يَخَافُونَ سُوءَ يَوْمِ الْحِسَابِ.

ص: ۱۳۳

و مردمان در وحشت [قیامت] هستند و آنان در امانند. مردمان [به حساب و کتاب] عرضه می شوند و آنان زیر عرش و در سایه آن، هم صحبتان حسینند و از بدی (سخت گیری) روز حساب نمی هراسند.

همانجا به یاد می آورند که بزرگ ترین لذتشان در دنیا ذکر و زیارت محبوبشان بوده است. حال همنشین خود او شده اند. چهره به چهره اش نشستند. با مرادشان گرم صحبتند، می گویند و می شنوند. از تماشای چهره بی ماندش غرق لذت می گردند. چنان محو و مبهوت این جمال آفتابی اند که فرصت ندارند چشم از او بردارند. همه حواسشان بر او متمرکز است و خوش ندارند که این بهره را با هیچ نعمتی عوض کنند.

به آنها گفته می شود: «به بهشت وارد شوید» اما از آن ابا می کنند و [جای آن] مجلس و صحبت او را بر می گزینند. حوریان [بهشت] پی شان می فرستد که «ما مشتاق شماییم» امّا آنان سر خود را به سوی اینان بلند نمی کنند؛ به خاطر شادمانی و کرامتی که در مجلس خویش می نگرند. (۱)

حسین علیه السلام، همه چیز آنهاست. با داشتن او یکسره همه بهشت را به آغوش کشیده اند، دیگر چه حاجت به بهشت؟ آقایشان ریشه بهشت است. اصلاً بهشت و حور از نور او آفریده شده، (۲) پس چه انگیزه ای (۶)

ص: ۱۳۴

۱- کامل الزیارات باب ۲۶ ح ۶

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی کیفیت خلقت عالم از نور اهل بیت علیهم السلام را تشریح می کنند و می فرمایند: ... فَتَقَّ نُورَ الْحُسَيْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَّةَ وَالْحُورَ الْعَيْنَ فَتَوَّرَ الْجَنَّةَ وَالْحُورَ الْعَيْنَ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ... وَالْحُسَيْنُ أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحُورِ الْعَيْنِ. سپس [خداوند] نور حسین علیه السلام را گشود و از آن بهشت و حور العین را آفرید. پس نور بهشت و حور العین از نور حسین علیه السلام است... و حسین علیه السلام برتر از بهشت و حور العین است. (بحارالانوار ج ۲۵ ص ۱۶)

می ماند که اصل را رها کنند و فرع را بچسبند؟ سرور و کرامت این مجلس چنان است که دل کردن از آن را با هیچ بهایی معامله نمی کنند. کدام عاقلی نعمت بالاتر را رها می کند و پست تر را می گیرد؟ چرا برتر از بهشت را فرو گذارند و به بهشت رضایت دهند؟!

امیدواریم آن حضرت در ابتدای مراحل انتقالمان به آخرت خود به استغاثه ما لبیک بگوید و به این بزم بهشتی خود، میهمانمان کند. امیدواریم اعلام آمادگی ما برای یاری اش را ارج نهد و جواب فریادرسی را با فریادرسی بدهد. آری، محتاجیم که آن کریم به بالین بیچارگی و بی کسی مان بیاید.

خدایا! به خاطر حسرت هایی که به حال مولای شهیدمان خورده ایم، از حسرت جانسوز قیامت نگاهمان دار.

الهی! به حرمت نصرتی که در عمق جان خود برای حسینت اندوخته ایم، او را در محشر به یاریمان برسان.

پروردگارا! به تقدس دلبستگی مان به اباعبدالله علیه السلام، در دنیا سرسپرده او قرارمان ده و در آخرت همنشینی او را نصیبمان کن!

بارالها! به شرافت شیفگی مان به آن حضرت، عمر ما را عرصه خدمت به ایشان مقدر فرما!

خدایا! از تو می خواهیم این دعا را- که در متن زیارت سرورمان می خوانیم- برایمان اجابت فرمایی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ، وَبِحَقِّ هَذِهِ

الْقُبُورِ وَ مَنْ أَسْكَنَتْهَا، أَنْ تَكْتُبَ اسْمِي عِنْدَكَ فِي أَسْمَائِهِمْ حَتَّى تُورِدَنِي مَوَارِدَهُمْ، وَ تُصَدِّرَنِي مَصَادِرَهُمْ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

«خدایا از تو می‌طلبم- به حقّ این قبر و کسی که در آن است و به حقّ این قبور و کسانی که در آن‌ها ساکن نموده‌ای- که نام مرا نزد خود در [میان] نامهای آنان بنگاری تا آن که مرا در جایگاه‌های ورود آن‌ها وارد کنی و مرا از جایگاه‌های برآمدن ایشان برآوری (با ایشان محشور کنی) که تو بر هر چیز توانایی.»

ص: ۱۳۶

فصل چهارم: متن و ترجمه زیارت شریف

قال الصادق عليه السلام: إذا أردت المسير إلى قبر الحسين عليه السلام فصم يوم الأربعاء والخميس والجمعة، فإذا أردت الخروج فاجمع أهلك وولدك. وادع بدعاء السفر و اغتسل قبل خروجك و قل حين تغتسل:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْني وَ طَهِّرْ قَلْبِي، وَ اشْرَحْ لي صَدْرِي، وَ أَجِرْ عَلَي لِسَانِي ذِكْرَكَ وَ مَدَحَتَكَ، وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لاقُوَّةَ إِلَّا بِكَ، وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ، وَ الاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَ الشَّهَادَةُ عَلَي أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُورًا وَ طَهُورًا وَ حِرْزًا، وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ وَ آفَةٍ وَ عَاهَةٍ، وَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ».

ص: ۱۳۸

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که خواستی به سوی قبر امام حسین علیه السلام بروی، روز چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه را روزه بگیر، پس هنگامی که خواستی [از خانه] خارج شوی خانواده و فرزندان را جمع کن و دعای سفر بخوان. (۱) پیش از بیرون آمدن غسل کن و در هنگامی که غسل می‌کنی بگو:

«بارالها! مرا پاک کن و قلبم را پاکیزه نما و شرح صدر عطايم فرما و ذکر و ستایش و ثناگویی ات را بر زبانه جاری نما، که هیچ قدرتی نیست مگر به [برکت توان بخشی] تو. من دانسته‌ام که پایه دینم؛ تسلیم در برابر فرمان توست و پیروی از سنت پیامبرت و شهادت [دادن] بر انبیاء و فرستادگانت به سوی همه آفریدگانت. خدایا! آن [غسل] را نور و مایه پاکیزگی [بدار] و نگهدار [من] و [مایه] شفا از هر درد و بیماری و آفت و حرص بگردان و از شر هر چه از آن می‌هراسم و حذر دارم [مصونم دار]». د.

ص: ۱۳۹

۱- دعاهای متعددی برای این منظور در جوامع روایی نقل شده که برای ملاحظه آنها می‌توانید به کتاب (اصول کافی ج ۲ ص ۵۴۰-۵۴۴)، (فروع کافی ج ۴ ص ۲۸۳)، (وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۷۹-۳۸۱) و (مستدرک الوسایل ج ۸ ص ۱۲۱-۱۲۲ و ۱۲۷-۱۳۰) مراجعه کنید. مرحوم شیخ عباس قمی نیز در کتاب شریف مفاتیح الجنان، (بخش باقیات صالحات «حاشیه صفحات» باب پنجم)، دعایی مأثور را تحت عنوان «مناجات سفر» نقل فرموده اند که با عبارت (اللهم انی ارید سیراً) آغاز می‌شود. این دعا در کتاب مصباح کفعمی ص ۱۸۹ (با اندکی اختلاف) و مهج الدعوات ص ۲۶۰ نیز نقل گردیده است و می‌توان آن را به عنوان دعای سفر قرائت کرد.

فإذا خرجت فقل:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي، وَإِلَيْكَ أَسَلَمْتُ نَفْسِي، وَإِلَيْكَ أَلْحَيْتُ ظَهْرِي، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، لَامِلِجًا وَلَا مَنجَا إِلَّا إِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ»

ثم قل:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَمَنْ اللَّهُ وَإِلَى اللَّهِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أَنْبَتُ، فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفَظْنِي فِي سَفَرِي، وَاخْلُفْنِي فِي أَهْلِي بِأَحْسَنِ الْخِلَافَةِ، اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ، وَإِلَيْكَ خَرَجْتُ، وَإِلَيْكَ وَفَدْتُ، وَإِلَيْكَ تَعَرَّضْتُ، وَبِزِيَارِهِ حَبِيبِ حَبِيبِكَ تَقَرَّبْتُ، اللَّهُمَّ لَا تَمْنَعْنِي مَا عِنْدَكَ بِشَرِّ مَا عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَكُفِّرْ عَنِّي سَيِّئَاتِي، وَحُطِّ عَنِّي خَطَايَايَ، وَاقْبَلْ مِنِّي حَسَنَاتِي».

ص: ١٤٠

پس هنگامی که [از خانه] خارج شدی بگو:

«خدایا! به سوی تو روی آوردم و کارم را به تو واگذاشتم و خود را تسلیم تو کردم و به تو تکیه نمودم و بر تو توکل کردم، هیچ پناهگاه و جایگاه نجاتی جز تو نیست، عالی مقام و متعالی هستی. پناهنده به تو شکست ناپذیر است و ثنایت بزرگ است.»

سپس بگو: «به نام خدا و به [مدد] خدا و از جانب خدا و به سوی خدا و در راه خدا و بر دین رسول خدا (که درود خدا بر او و خاندانش باد) بر خدا توکل کردم و به سوی او بازگشتم؛ [اویی] که آفریننده آسمانهای هفتگانه و زمین های هفتگانه و پروردگار عرش عظیم [است].»

خدایا! بر محمد و خاندان محمد رحمت فرست و مرا در سفرم حفظ فرما و [در رسیدگی به خانواده ام] به نیکوترین جانشینی، جایگزینم باش. خدایا! به سوی تو روی کردم و به سوی تو بیرون آمدم و به تو وارد شدم و در معرض خیر تو قرار گرفتم و با زیارت محبوب محبوبت [به تو] تقرب جستم. خدایا! مرا به واسطه بدی آنچه نزد من است، از آنچه [نیکویی که] نزد توست محروم مدار. خدایا! گناهانم را برایم ببخشای و بدکرداری ام را از [برای] من بپوشان و خطاهایم را از [دامان] من فرو ریز و نیکویی هایم را از من بپذیر!

ص: ۱۴۱

وَ تَقُول:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دِرْعِكَ الْحَصِينَةِ، الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ - ثلاث مرّات-».

وَ اقرء «فاتحة الكتاب» و «المعوذتين» و «قل هو الله أحد» و «إنا أنزلناه» و «آية الكرسي» و «يس» و آخر الحشر:

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ* هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ* هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ* هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

ولاندھن و لا تکتجل حتی تأتي الفرات، و أقلّ من الكلام و المزاح، و أكثر من ذکر الله تعالى، و إياک و المزاح و الخصومه،
فإذا كنت راکباً أو ماشياً فقل:

ص: ۱۴۲

و می گویی: «خدایا مرا در تن پوش [نگهداری] آسیب ناپذیرت قرار ده، آن [دژی] که هر کس را بخواهی در آن قرار می دهی، خداوند! من از هر قدرت و توانی به سوی [حول و قوه] تو دوری می جویم(۱)»- [این را] سه بار [بگو]-»

و سوره «حمد» و «ناس» و «فلق» و «توحید» و «قدر» و آیه الکرسی(۲) و سوره «یس» و آیات آخر سوره حشر را بخوان:

(اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم آن را خاشع و از [هیبت] و هراس خدا از هم پاشیده می دیدی و این مثل ها را برای مردم می زنیم، شاید که اندیشه کنند. او خداست که معبودی جز او نیست، دانای نهان و آشکار؛ اوست بخشنده مهربان. او خداست که معبودی جز او نیست؛ پادشاه، بسیار منزّه، سلام، ایمنی بخش [دوستانش از عذاب]، صاحب سیطره (بر مخلوقات)، شکست ناپذیر، صاحب جبروت و کبریا، منزّه است خداوند از آنچه شرک می ورزند. او داست، آفریننده، پدید آورنده، صورت بخش. نام های نیکو از آن اوست و آنچه در آسمان ها و زمین است برای او تسبیح می گوید و او نفوذناپذیر حکیم است.(۳)

و روغن [به خود] نمال و سرمه [به دیده] نکش(۴) تا آنکه به فرات برسی، از سخن [بیهوده] و شوخی بکاه و ذکر خداوند متعال را فراوان کن و از شوخی و دشمنی [و جدال با دیگران] برحذر باش. پس اگر سواره یا پیاده ای بگو:د.

ص: ۱۴۳

۱- نمی خواهم توانی داشته باشم که مرا از تو دور کند و قوت داشته باشم که معصیت کنم.

۲- مرحوم علامه مجلسی (در بحارالانوار ج ۸۶ ص ۴) فرموده اند: «مشهور این است آیه الکرسی تا (العلی العظیم) است اما از برخی روایات ظاهر است که تا (خالدون) می باشد». اینگونه روایات را می توانید بنگرید در: (وسایل الشیعه ج ۸ ص ۱۷۲)، (مستدرک الوسایل ج ۶ ص ۲۶۱)، (بحارالانوار ج ۸۶ ص ۳۸)، (الاقبال ص ۵۲۷) و (مصباح المتهجد ص ۷۵۸)

۳- حشر/۲۴-۲۱

۴- مقصود این است که در سفر کربلا از زینت کردن پرهیز شود.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَيِّطَوَاتِ النَّكَالِ وَعَوَاقِبِ الرَّبَالِ، وَفِتْنَةِ الضَّلَالِ، وَمِنْ أَنْ نَلْقَى بِمَكْرُوهِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَبْسِ وَاللَّبْسِ، وَمِنْ وَسْوَسَةِ الشَّيْطَانِ، وَطَوَارِقِ السَّوِّءِ، وَشَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ، وَمِنْ شَرِّ شَيَاطِينِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَمِنْ شَرِّ مَنْ يَنْصِبُ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ الْعِدَاوَةَ، وَمِنْ أَنْ يَفْرُطُوا عَلَيَّ أَوْ أَنْ يَطْعَمُوا.

وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ عُيُونِ الظَّلْمَةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ، وَ شَرِّكَ إبليسَ وَمَنْ يَرُدُّ عَنِ الْخَيْرِ بِاللِّسَانِ وَالْيَدِ».

فَإِذَا خِفْتَ شَيْئًا فَقُلْ:

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، بِهِ احْتَجَبْتُ وَ بِهِ اعْتَصَمْتُ، اللَّهُمَّ اعْصِمْنِي مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا بِكَ وَ أَنَا عَبْدُكَ».

فَإِذَا أَتَيْتَ الْفُرَاتَ فَقُلْ قَبْلَ أَنْ تَعْبُرَهُ:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرٌ مَنْ وَفَدَ إِلَيْهِ الرَّحَالُ، وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي أَكْرَمُ مَا تَيَّيَّ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، وَقَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زَائِرٍ كَرَامَةً وَ لِكُلِّ وَافِدٍ تُحْفَةً، وَقَدْ أَتَيْتَكَ زَائِرًا قَبْرَ ابْنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَاجْعَلْ تُحْفَتَكَ إِيَّايَ فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ تَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي، وَ اشْكُرْ سَيِّعِي، وَ ارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ بِغَيْرِ مَنْ مَنِّي، بَلْ لَكَ الْمَنْ عَالِي إِذْ جَعَلْتَ لِي السَّبِيلَ إِلَى زِيَارَتِهِ

ص: ١٤٤

«خداوند! به تو پناه می برم از قهر [و انتقامی که به آن،] باعث عبرت [دیگران شوم] و از فرجامی [که] گریبان گیر [می شود] و آزمونی [که باعث] گمراهی [ام از راه حق گردد] و از اینکه با امر ناخوشایندی روبرو شویم و از حبس [گردیدن] و از اشتباه [کردن حق با باطل - یا اشتباه کردن و گم کردن راه - به تو پناهنده می شوم] و از وسوسه شیطان و از رخدادهای بد و شرّ هر صاحب شرّ و از شرّ شیطانهای جنّ و انس و از شرّ هر کس که با اولیاء خدا دشمنی می ورزد [به تو پناه می برم] و از اینکه بر من ستم و سرکشی کنند [به تو پناه می جویم].»

و از شرّ جاسوسان ستمگران و از شرّ هر شروری به تو پناه می برم و [از] شراکت ابلیس [با من در گناهانم] و [از شرّ] کسی که با دست و زبان [مرا] از خیر منع می کند [به تو پناه می جویم].»

پس اگر از چیزی ترسیدی بگو: «قدرت و توانی نیست مگر به [توان بخشی] خدا. به [مدد] او محفوظ ماندم و به [ریسمان یاری] او چنگک زدم. خدایا مرا از شرّ آفریدگانت حفظ کن که من فقط به تو [متوسّل و دست آویخته] ام و من بنده توام.»

پس وقتی به فرات رسیدی، پیش از آنکه از آن بگذری بگو: «خدایا تو بهترین کسی هستی که توشه بارها بر او وارد می شود و تو ای آقای من! کریم ترین میزبانی و باکرامت ترین دیدار شده و تو برای هر زائری کرامتی قرار داده ای و برای هر میهمانی هدیه ای. و من به نزد تو آمدم در حالی که قبر پسر نبیّ تو - درودت بر او باد - را زائرم. پس هدیه ام به مرا آزاد شدن گردنم از آتش قرار ده و عمل [صالح] مرا از من بپذیر و کوشش مرا ارج بنه و حرکتم به سوی خود را - بدون [آنکه] منتی از من [بر تو باشد] - [مشمول] رحمت خویش کن. بلکه تو بر من منت داری که برای من به سوی زیارت او (امام حسین علیه السلام)، راه قرار دادی

وَعَرَّفْتَنِي فَضْلَهُ، وَحَفِظْتَنِي حَتَّى بَلَغْتَنِي قَبْرَ ابْنِ وَلِيِّكَ، وَقَدْ رَجَوْتُكَ فَصَيْلٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي، وَقَدْ أَتَيْتُكَ فَلَا تُخَيِّبْ أَمَلِي، وَاجْعَلْ هَذَا كَفَّارَةً لِمَا كَانَ قَبْلَهُ مِنْ ذُنُوبِي، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

ثم اعبر الفرات وقل:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْ سَعِي مَشْكُورًا وَذَنْبِي مَغْفُورًا، وَعَمَلِي مَقْبُولًا، وَاغْسِلْنِي مِنَ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبِ، وَطَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحَقُ دِينِي، أَوْ تُبْطِلُ عَمَلِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

ثم تأتى النينوى فتضع راحمك بها، ولاتدهن ولا تكتحل ولا تأكل اللحم ما دمت مقيماً بها، ثم تأتى الشط بحذاء نخل القبر فاغتسل و عليك المئرز و قل - و أنت تغتسل -:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صِدْرِي، وَاجْعَلْ عَلَيَّ لِسَانِي مَحْبَتِيكَ وَمِدْحَتِكَ وَالثَّناءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَأَحْوَلُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ، وَالشَّهَادَةُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ بِالْأَلْفَةِ بَيْنَهُمْ».

ص: ١٤٦

و فضیلت او را به من شناساندی و از من محافظت نمودی تا به قبر پسر ولّی خود رساندی. من از تو امید داریم، پس بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و امیدم را [از خود] قطع مکن و نزد تو آمدم، پس آرزویم را ناکام مگذار و این [زیارت] را کفّاره گناهان گذشته ام قرار ده و مرا از یاران او (امام حسین علیه السلام) قرار ده. ای مهربان ترین مهربانان!»

سپس از فرات بگذر و بگو: «خدایا بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و برای تلاش من اجر و پاداش قرار ده، گناهانم را بخشوده و عملم را پذیرفته نما. مرا از خطاها و گناهان بشوی و قلبم را- از هر آفتی که دینم را نابود یا عملم را باطل کند- پاک کن. ای مهربان ترین مهربانان!»

سپس به نینوا (کربلا) می رسی، پس توشه بارت را در آن جا می گذاری و روغن [به خود] نمال و سرمه [به چشم] نکش و مادام که در آن (کربلا) اقامت داری، گوشت نخور. سپس به شطّ [فرات] می رسید، در مقابل نخل [یا محل] قبر، پس غسل کن در حالی که لُنگ (پارچه ای به دور کمر) بسته ای و در حالی که غسل می کنی، بگو:

«خدایا! پاکم کن و قلبم را تطهیر نما و شرح صدر عطایم کن و بر زبانم محبّت و ستایش و ثناگویی ات را جاری ساز، که هیچ قدرت و توانی نیست مگر به [توان بخشی] تو. و من می دانم که اساس دینم تسلیم برابر فرمان توست و گواهی بر همه انبیاء و فرستادگان به اینکه میانشان اُلفت بوده است.

أَشْهَدُ أَنَّهُمْ أَنْبِيَاؤُكَ وَرُسُلُكَ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُورًا وَطَهُورًا وَحِرْزًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ سُقْمٍ وَدَاءٍ، وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ وَعَاهَةٍ، وَمِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ، اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ جَوَارِحِي، وَعِظَامِي وَلَحْمِي وَدَمِي، وَشَعْرِي وَبَشْرِي، وَمُخِّي وَعَصْبِي، وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَاجْعَلْهُ لِي شَاهِدًا يَوْمَ فَرَقَرِي وَفَاقَتِي».

ثُمَّ الْبَسَ أَطْهَرَ ثِيَابِكَ، فَإِذَا لَبَسْتَهَا فَقُلْ: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ»- ثلاثين مرَّةً وَتَقُولُ:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ قَصَدْتُ فَبَلَّغَنِي، وَإِيَّاهُ أَرَدْتُ فَاقْبَلْنِي وَ لَمْ يَقْطَعْ بِي، وَرَحْمَتُهُ ابْتَغَيْتُ فَسَيِّئَلْمَنِي، اللَّهُمَّ أَنْتَ حِصْنِي وَكَهْفِي، وَحِرْزِي وَرَجَائِي وَآمَلِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ».

فَإِذَا أَرَدْتَ الْمَشْيَ فَقُلْ:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَرَدْتُكَ فَأَرِدْنِي، وَإِنِّي أَقْبَلْتُ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ فَلَا تُعْرِضْ بِوَجْهِكَ عَنِّي، فَإِن كُنْتَ عَلَيَّ سَاخِطًا فَتَتَّ عَلَيَّ، وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَى ابْنِ حَبِيبِكَ، أَبْتَغِي بِذَلِكَ رِضَاكَ عَنِّي فَارْضَ عَنِّي، وَلَا تُخَيِّبْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

ص: ١٤٨

شهادت می دهم که آنان انبیاء و رسولان تو، بر همه آفریدگانت بوده اند. خدایا! آن [غسل] را نور و [مایه] پاکیزگی قرار ده و نگهبان و شفا [بدار] از هر بیماری و درد و از هر آفت و مرض و از شر آنچه از آن می هراسم و حذر دارم.

خدایا! به این [غسل]، اعضای بدن مرا پاک کن و استخوانها و گوشتم و خون و موی و پوستم و مغز و پی ام و آنچه از من که زمین [بر دوش] می کشد (جسمم و روحم) [را با آن پاکیزه فرما] و آن [غسل] را گواه [من] در روز تهیدستی و بی نوایی ام قرار ده.»

سپس پاکیزه ترین لباسهایت را بپوش. پس هنگامی که آن را پوشیدی سی بار «الله اکبر» بگو و می گویی: «سپاس خدای که به سوبش قصد [سفر] کردم، پس مرا رساند و او را خواستم پس مرا پذیرفت. مرا [از رحمتش] نبرید و رحمتش را جستم پس به من تسلیم نمود. خدایا! تو دژ [حفاظت] منی و غار [پناه بخش] و نگاهدار من و امید و آرزوی من، معبودی جز تو نیست ای پروردگار جهانیان!»

پس هنگامی که خواستی راه بیفتی بگو: «خدایا! من تو را خواستم پس تو مرا بخواه و من رو به سوی تو آوردم پس روی از من برنگردان. اگر بر من غضبناکی، توبه من را بپذیر و حرکتی به سوی فرزند حیبت را مورد رحمت خود قرار ده. به این [آمدنم] رضای تو از خود را می جویم. پس، از من راضی شو و محرومم مکن، ای مهربان ترین مهربانان!»

ثُمَّ امش حافياً وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ بِالتَّكْبِيرِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّمْجِيدِ وَالتَّعْظِيمِ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ
وَ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلهِ وَ قُلْ أَيْضاً:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْمُتَوَحِّدِ بِالْأُمُورِ كُلِّهَا. خَالِقِ الْخَلْقِ وَ لَمْ يَعْزُبْ عَنْهُ شَيْءٌ مِنْ أُمُورِهِمْ، وَ عَلِمَ كُلَّ شَيْءٍ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ
سَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ أَجْمَعِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَوْصِيَاءِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيَّ وَ عَرَّفَنِي فَضْلَ مُحَمَّدٍ
وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ».

ثُمَّ تَمْشِي قَلِيلاً وَ قَصْرَ خُطَاكَ، فَإِذَا وَقَفْتَ عَلَى التُّلِّ وَ اسْتَقْبَلْتَ الْقَبْرَ فَقِفْ وَ قُلْ: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ»- ثلاثين مرَّةً وَ تقول:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ

سپس پای برهنه راه برو و بر تو باد به سکینه (۱) و سنگینی، به [همراه گفتن] «تکبیر» و «لا اله الا الله» و «الحمد لله» و «تمجید» و بزرگداشت خدا و رسولش «درود خدا بر او و آتش و صلوات بر پیامبر اکرم و خاندانش» و نیز بگو:

«سپاس برای خدای یکتای بی همتا نسبت به [اداره] همه کارها؛ آفریننده آفریدگان در حالی که هیچ چیز از امور ایشان از او پنهان نیست و همه چیز را بدون [آن که کسی به او] آموخته [باشد] می داند. درود خدا و درود فرشتگان مقربش و انبیايش و همه فرستگادانش بر محمد و اهل بیت او - جانشینان [او] - باد. سپاس خدای را که بر من نعمت بخشید و فضیلت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام را به من شناساند.»

سپس کمی راه می روی و گام هایت را کوتاه بردار. پس وقتی بر بلندی (۲) ایستادی و مقابل قبر قرار گرفتی، بایست و سی بار بگو: «الله اکبر، الله اکبر». و می گویی:

«معبودی جز خدا نیست در علمش - [به وسعت] منتهای علمش - و معبودی جز خدا نیست پس از علمش - [به بی کرانی] منتهای علمش، [به بی کرانی] منتهای علمش - (۳) لم

ص: ۱۵۱

۱- امام صادق علیه السلام در ثواب ورود به مکه با حال «سکینه» فرموده اند: «هر که به آن (مکه) با سکینه وارد شود گنااهش برایش بخشیده می شود» و سپس در تفسیر حالت سکینه می فرمایند: «[در مکه] داخل شود در حالی که نه متکبر است و نه خود بزرگ بین می باشد»، (فروع کافی، ج ۴ ص ۴۰۰).

۲- امروزه می توان این قسمت را ابتدای ورود به صحن شریف تلقی کرد.

۳- چنان که در متن می نگرید، عبارت «منتهی علمه» دوبار تکرار شده است. این تکرار صرفاً در نقل مرحوم مجلسی از کامل الزیارات دیده می شود و در نقل خود «کامل الزیارات» موجود نیست. یا در نقل این عبارت از سوی مرحوم علامه مجلسی، سهو قلم صورت گرفته و یا در نسخه ایشان، این عبارت به تکرار وجود داشته است. والله العالم

وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَعَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ فِي عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مَعَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ فِي عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ مَعَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَ حَقُّ لَهٗ ذِكْرُكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ السَّعِ، وَ نُورُ الْأَرْضِينَ السَّعِ، وَ نُورُ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّهَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ وَ زُورَ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ».

ثُمَّ امش عشر خُطُوات، و كبر ثلاثين تكبيره و قل - و أنت تمشى:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَهْلِيلًا لَا يُحْصِيهِ غَيْرُهُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ بَعْدَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ مَعَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ عَدَدَ كُلِّ أَحَدٍ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَسْبِيحًا لَا يُحْصِيهِ غَيْرُهُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ بَعْدَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ مَعَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ عَدَدَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ بَعْدَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ مَعَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ عَدَدَ كُلِّ أَحَدٍ أَبَدًا أَبَدًا».

ص: ١٥٢

و معبودی جز خدا نیست [باقی] با علمش - [از ازل تا ابد] منتهای علمش - حمد خدا را در علمش - [به وسعت] منتهای علمش - و حمد خدا را پس از علمش - [به فراخنای] منتهای علمش - و حمد خدا را با علمش - [به وسعت] منتهای علمش - و منزّه است خدا در علمش - [به فراخنای] منتهای علمش - و منزّه است خدا پس از علمش - [به بی کرانی] منتهای علمش - و منزّه است خدا با علمش - منتهای علمش - و سپاس خدای راست به همه سپاسهایش بر همه نعمت هایش و معبودی جز خدا نیست و خدا بزرگ تر [از وصف واصفان] است و این سزاوار اوست. معبودی جز خدای شکیبای بزرگوار نیست. معبودی جز خدای بلند مرتبه بزرگ نیست. معبودی جز خدا نیست که نور (هدایتگر) آسمانهای هفتگانه و نور (هادی) زمین های هفتگانه است و نور (روشنگر) عرش سترگ است و سپاس خدای راست؛ پروردگار جهانیان. سلام بر تو ای حجّت خدا و فرزند حجّت او! سلام بر شما ای فرشتگان خدا و زائران قبر پسر نبیّ خدا! «سپس ده گام بردار و سی بار تکبیر بگو و در حالی که راه می روی بگو:

«معبودی جز خدا نیست - لا إله إلا الله گفتی - که جز او بر آن احاطه ندارد؛ پیش از هر کس و پس از هر کس و به همراه هر کس و به تعداد هر کس.

و منزّه است خدا - «سبحان الله» گفتی - که جز او بر آن احاطه ندارد؛ پیش از هر کس و پس از هر کس و به همراه هر کس و به تعداد هر کس. و منزّه است خدا و سپاس خدا راست و معبودی جز خدا نیست و خدا بزرگ تر [از وصف واصفان] است؛ پیش از هر کس و پس از هر کس و به همراه هر کس و به تعداد هر کس؛ همیشه همیشه همیشه.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيداً فَاشْهَدْ لِي أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ حَقٌّ وَأَنَّ رَسُولَكَ حَقٌّ، وَأَنَّ قَوْلَكَ حَقٌّ، وَأَنَّ قَضَاءَكَ حَقٌّ، وَأَنَّ قَدْرَكَ حَقٌّ، وَأَنَّ فِعْلَكَ حَقٌّ، وَأَنَّ جَنَّتِكَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَارَكَ حَقٌّ، وَأَنَّكَ مُمِيتُ الْأَحْيَاءِ، وَأَنَّكَ مُحْيِي الْمَوْتَى، وَأَنَّكَ بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَأَنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ، وَأَنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّجَةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ وَيَا زُؤَارَ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

ثُمَّ امش قليلاً وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ بِالتَّكْبِيرِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّمْجِيدِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّعْظِيمِ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَصِّرْ خُطَاكَ، فَإِذَا أَتَيْتَ الْبَابَ الَّذِي يَلِي الْمَشْرِقَ فَخَفِّ عَلَى الْبَابِ وَقُلْ:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَمِينُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَنَّهُ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَأَنَّهُ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، سَلَامٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا قَبْرُ ابْنِ حَبِيبِكَ وَصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَنَّهُ الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ

خداوند! من گواهِت می‌گیرم- و گواهِی تو [از گواهِی هر کس دیگر] بی‌نیاز می‌کند- پس برایم شهادت ده که من شهادت می‌دهم تو حقی و رسول تو حق است و گفتار تو حق است و قضاء تو حق است و قدر تو حق است و کار تو حق است و بهشت تو حق است و آتش تو حق است و تو میراننده زنده‌ها هستی و تو زنده‌کننده مردگانی و تو برانگیزاننده ساکنان قبرهایی و تو جمع‌کننده مردمانی برای روزی که تردیدی در آن نیست و تو خُلق و عده [ی خویش] نمی‌کنی. سلام بر تو ای حجت خدا و پسر حجتش! با سلام بر شما ای فرشتگان خدا و ای زائران قبر اباعبدالله علیه السلام!

سپس کمی قدم بردار و بر تو باد به آرامش [همراه با تواضع] و سنگینی، همراه [گفتن] «تکبیر» و «لا اله الا الله» و «تمجید» و «الحمد لله» و «تعظیم برای خدا و رسولش». و قدم‌هایت را کوتاه بردار. پس وقتی به دری رسیدی که سمت مشرق (۱) است، پس بر در بایست و بگو:

«شهادت می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، یگانه است و شریکی برایش نیست و گواهِی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و رسول اوست و امانت دار خدا بر آفریدگانش است و [گواهِی می‌دهم که] او سرور پیشینیان و پسینیان است. درود بر رسول خدا، سپاس برای خداست که ما را به این [امر امامت و ولایت] هدایت کرد و اگر خداوند هدایت‌مان نکرده بود، هدایت نمی‌شدیم. فرستادگان پروردگاران حق را آوردند. خدایا! من شهادت می‌دهم این [قبر]، قبر پسر حبیب و برگزیده ات از میان آفریدگان توست و او (امام حسین علیه السلام) به کرامت تو رستگار است.ه.

ص: ۱۵۵

۱- ظاهراً باب قبله مراد است یعنی پیش روی حضرت اباعبدالله علیه السلام و پشت به قبله.

أَكْرَمْتَهُ بِكِتَابِكَ، وَخَصَصْتَهُ وَاتَّمَمْتَهُ عَلَى وَحْيِكَ، وَأَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ، وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ، فَأَعْدَرَ فِي الدَّعْوَةِ، وَ
يَدَّلَ مُهَجَّتَهُ فِيكَ، لِيَسْتَنْفِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَ الْجَهَالَةِ وَالْعَمَى، وَالشُّكَّ وَالْإِرْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى مِنَ الرَّدَى، وَأَنْتَ تَرَى
وَلَا تُرَى، وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، حَتَّى تَارَ عَلَيْهِ مِنْ خَلْقِكَ مَنْ عَزَّتْهُ الدُّنْيَا وَبَاعَ الْآخِرَةَ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ، وَأَسْخَطَكَ وَأَسْخَطَ
رَسُولَكَ، وَأَطَاعَ مِنْ عَبِيدِكَ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ، وَحَمَلَهُ الْأَوْزَارَ مِنْ اسْتَوْجَبَ النَّارَ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِي وَوَلَدِ رَسُولِكَ، وَضَاعَفَ عَلَيْهِمُ
الْعَذَابَ الْأَلِيمَ».

ثُمَّ تَدْنُوا قَلِيلًا وَقُل:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَيْفُوهُ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّكِيِّ

ص: ١٥٦

تو او (حبیبیت) را با کتاب خود (قرآن) بزرگ داشتی و به او مقام اختصاصی دادی و بر وحی ات امینش داشتی و میراث های انبیاء [پیشین] را به او بخشیدی و او را بر خلقت حجت قرار دادی. پس [وظیفه] دعوت به سوی تو را آن قدر به جای آورد که نزد تو معذور باشد و جاننش را در راه تو بخشید تا بندگان را از گمراهی و نادانی و کوری و شک و تردید به سوی در هدایت [و نجات] از هلاکت، نجات بخشد.

و تو می بینی و دیده نمی شوی و تو در والاترین چشم اندازی (بر همه چیز اشراف داری و هیچ چشمی و اندیشه ای به تو دست نمی یابد). تا آنکه از میان آفریدگانت، کسی که دنیا فریبش داده بود، علیه او شورید و آخرت را به قیمتی ناچیز فروخت. تو و رسولت را به غضب آورد و از بندگان اهل نفاق تو و حاملان وزر و وبال [گناه]- که مستوجب آتش [جهنم] اند- پیروی کرد. خدا لعنت کند قاتلان فرزندان رسولت را و عذاب دردناک را بر آنها افزوده نماید.»

سپس کمی نزدیک می شوی و بگو: «سلام بر تو ای میراث دار آدم- برگزیده خدا!- سلام بر تو ای وارث نوح- نبی خدا!- سسسلام بر تو ای وارث ابراهیم- خلیل خدا!- سلام بر تو ای میراث دار موسی- کلیم خدا!- سلام بر تو ای وارث عیسی- روح خدا!- سلام بر تو ای وارث محمد- حبیب خدا!- سلام بر تو ای وارث امیرمؤمنان- علی بن ابی طالب- جانشین رسول خدا! سلام بر تو ای وارث حسن بن علی پاک نهاد!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الصَّديقِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّديقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الوَصِيُّ الرَّضِيُّ البَارُّ التَّقِيُّ، أَشْهَدُ
أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَآمَرْتَ بِالمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ المُنْكَرِ، وَعَدَيْتَ اللهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ اليَقِينُ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِاللهِ وَرَحِمَهُ اللهُ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعلى الأَرْواحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ وَأَنَاخَتْ بِرَحْلِكَ، السَّلَامُ على
مَلَائِكَةِ اللهِ المُحَدِّقِينَ بِكَ، السَّلَامُ على مَلَائِكَةِ اللهِ وَزُورِ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللهِ».

ثُمَّ ادخَلَ الحَيْرَ وَقلَّ حينَ تَدْخُلُ:

«السَّلَامُ على مَلَائِكَةِ اللهِ المُقَرَّبِينَ، السَّلَامُ على مَلَائِكَةِ اللهِ المُنْزَلِينَ، السَّلَامُ على مَلَائِكَةِ اللهِ المُسَوِّمِينَ، السَّلَامُ على مَلَائِكَةِ اللهِ
الَّذِينَ هُمْ بِهَذَا الحَيْرِ يَعْمَلُونَ وَبِإِذْنِ اللهِ مُسَلِّمُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ رَسُولِ اللهِ، وَابْنَ أَمِينِ اللهِ، وَابْنَ خَالِصِهِ اللهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا أبا عَبْدِاللهِ إِنَّا اللهُ وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ، ما أَعْظَمَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ أَيْكَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَما أَعْظَمَ مُصِيبَتَكَ
عِنْدَ مَنْ عَرَفَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ، وَ أَجَلَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ المَلَأِ الأَعْلَى، وَ عِنْدَ أنْبِياءِ اللهِ وَ عِنْدَ رُسُلِ اللهِ.

ص: ١٥٨

سلام بر تو ای میراث دار فاطمه صدیقه! سلام بر تو ای صدیق شهید! سلام بر تو ای جانشین مورد رضا [ای خدا و مطیع خدا و ای] نیک کردار پرهیزگار!

گواهی می دهم که تو نماز را به پا داشتی و زکات دادی و به نیکویی فرمان دادی و از زشتی بازداشتی و خداوند را خالصانه بندگی نمودی، تا مرگت فرا رسید. سلام بر تو ای اباعبدالله و رحمت خدا و برکت های او بر تو باد! سلام بر تو و بر روح هایی که به آستان تو فرو افتادند و در جایگاه فرود آمدنت اقامت نمودند. سلام بر فرشتگان خدا [که] گرداگرد تو حلقه زده اند! سلام بر فرشتگان خدا و زائران مزار پسر رسول خدا!»

سپس داخل حائر شو و هنگامی که وارد می شوی بگو: «سلام بر فرشتگان مقرب خدا، سلام بر فرشتگان فرود آورده شده خدا، سلام بر فرشتگان نشان گذار (۱) خدا، سلام بر فرشتگان خدا که در این حائر دست به کارند و به اجازه خداوند تسلیم شده اند.

سلام بر تو ای پسر رسول خدا و پسر امانت دار خدا و پسر برگزیده خدا! سلام بر تو ای اباعبدالله! ما ملک خداییم و به پیشگاه او بازگشتگانیم، چه بزرگ است مصیبت تو نزد پدرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! و چه بزرگ است مصیبت تو نزد آنکه خدای عزوجل را شناخته است! و چه بزرگ است مصیبت تو در ملاء اعلی و نزد انبیای خدا و نزد فرستادگان خدا! (ت)

ص: ۱۵۹

۱- ممکن است «نشان گذار» خوانده شدن این فرشتگان بدان خاطر باشد که آنها زوار مقبول حضرت سیدالشهدا علیه السلام را با نشان گذاری از نور، نشان می گذارند. روز قیامت این زوار به همین علامت شناخته می شوند و اهل بیت علیهم السلام از آنها دستگیری می کنند. بر جای این نشانه چنین نگاشته شده «هذا زائر قبر خیر الشهداء وابن خیر الأنبياء» «این زائر قبر بهترین شهداء و فرزند بهترین پیامبران است.» (بحار الانوار ج ۴۵ ص ۱۸۲ به نقل از کامل الزیارات)

السَّلَامُ مِنِّي إِلَيْكَ وَالتَّحِيَّةُ مَعَ عَظِيمِ الرَّزِيَّةِ، كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ، وَ نُورًا فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ، وَ نُورًا فِي الْهَوَاءِ، وَ نُورًا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى، كُنْتَ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يُطْفِئُ، وَ أَنْتَ النَّاطِقُ بِالْهُدَى:

ثُمَّ امش قليلاً و قل: «الله أكبر، الله أكبر»- سبع مرّات و هلله سبعاً، و احمده سبعاً، و سبحه سبعاً و قل: «لبيك داعي الله سبعاً و قل:

«إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبِكَ يَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ، فَقَدْ أَجَايَكَ قَلْبِي، وَ سَمِعَ وَ بَصِيرِي، وَ رَأَى وَ هَوَايَ عَلَى التَّسْلِيمِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ، وَالسَّبْطِ الْمُنتَجَبِ، وَالدَّلِيلِ الْعَالِمِ، وَالْأَمِينِ الْمُسْتَخْزَنِ، وَ الْمُؤَدِّي الْمُبَلِّغِ، وَ الْمَظْلُومِ الْمُضْطَهَّدِ، جِئْتِكَ انْقِطَاعًا إِلَيْكَ، وَ إِلَى حَيْدِكَ وَ أَبِيكَ، وَ وَلَدِكَ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِكَ، فَقَلْبِي لَكَ مُسَلِّمٌ، وَ رَأْيِي لَكَ مُتَّبِعٌ، وَ نُصْرَتِي لَكَ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بِدِينِهِ وَ يَبْعَثُكُمْ، وَ أَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّكُمْ الْحُجَّةُ، وَ بِكُمْ تُرْجَى الرَّحْمَةُ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ عَدُوُّكُمْ.

ص: ١٦٠

سلام و تحیت از من به تو، به همراه [ابراز] مصیبت [زدگی] عظیم [من به خاطر تو]، تو نوری بودی در صلب های بلند مرتبه و نوری بودی در تاریکی های زمین و نوری بودی در هوا (میان زمین و آسمان) و نوری بودی در آسمانهای بلند، تو در آنها نوری بودی که خاموش نشود و تویی سخن گو به هدایت!»

سپس کمی راه برو و هفت بار بگو: «الله اکبر، الله اکبر» و هفت بار «لا اله الا الله» بگو و هفت بار «الحمد لله» بگو و هفت بار «سبحان الله» بگو و هفت بار بگو: «لثبک! ای فراخواننده از جانب خدا! [یا به سوی خدا!]» و بگو:

«اگر بدنم هنگام فریادخواهی ات تو را اجابت نکرد، اکنون قلب و گوش و چشمم و نظر و خواستم تو را اجابت می کند بر تسلیم برابر جانشین نبی فرستاده و نواده برگزیده و راهنمای آگاه و امانت دار به ودیعه نهاده شده و ادا کننده [ی تکلیف الهی و] و رساننده [ی پیغام الهی] و ستمدیده مورد قهر قرار گرفته. به نزد تو آمدم [آمدن که با آن] بریده ام [از غیر تو] به سوی تو (۱) و به سوی نیا و پدرت و فرزند [ت، امام زین العابدین، که] جانشین پس از تو [است] پس قلبم برای تو تسلیم است و نظرم برای تو فرمان بردار و یاری ام برای تو آماده است تا آنکه خداوند به [احکام] دینش [میان مردمان] حکم براند و شما را [در رجعت] برانگیزد و خداوند را شاهد می گیرم که شما حجّت [او] هستید و به واسطه شما امید رحمت می رود پس همراه شما، همراه شماست و با دشمن شما نیست.د.

ص: ۱۶۱

۱- «انقطاع»، حالتی قلبی است که در پی آن انسان از همه کس دل می برد و فقط به یک نقطه توجه می کند و متکی می شود.

إِنِّي بِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، لَا أَنْكِرُ لِلَّهِ قُدْرَةَ، وَلَا أَكْذِبُ مِنْهُ بِمَشِيئِهِ»

ثُمَّ امشِ وَقْصُرْ خُطَاكَ حَتَّى تَسْتَقْبِلَ الْقَبْرَ، وَاجْعَلِ الْقِبْلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ وَاسْتَقْبِلْ وَجْهَهُ بِوَجْهِكَ وَقُلْ:

«السَّلَامُ مِنَ اللَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِ اللَّهِ عَلَى رُسُلِهِ وَعَزَائِمِ أَمْرِهِ، الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ، وَالْفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ، وَالْمُهَيِّمِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَاحِبِ مِيثَاقِكَ، وَخَاتَمِ رُسُلِكَ، وَسَيِّدِ عِبَادِكَ، وَ أَمِينِكَ فِي بِلَادِكَ، وَخَيْرِ بَرِيَّتِكَ كَمَا تَلَا كِتَابَكَ، وَجَاهِدَ عِدُوَّكَ حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِكَ، وَ أَخِي رَسُولِكَ الَّذِي انْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ، وَجَعَلْتَهُ هَادِيًا لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَالذَّلِيلَ عَلَى مَنْ بَعَثْتَ بِرِسَالَتِكَ، وَدَيَانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ وَفَصَلَ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، وَالْمُهَيِّمَ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

ص: ١٦٢

من از ایمان آوردگان به شما هستم، برای خداوند قدرتی را انکار نمی‌کنم و هیچ خواستی از جانب او را دروغ نمی‌دانم.»

سپس راه برو و گامهایت را کوتاه بردار تا برابر قبر قرارگیری و قبله را میان دو کتفت قرار ده و رویت را به روی [شریف] او کن و بگو: «سلام از جانب خداست و سلام بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم [که] امین خدا بر فرستادگانش و احکام شریعتش [بوده است]؛ پایان بخش آن [پیامبرانی] که پیش تر آمده بودند و گشاینده آنچه [از جانشینان] که از پیش آمدند و صاحب چیرگی بر همه اینها. و سلام بر تو و رحمت خدا و برکات او [بر تو] باد.

خدایا! بر محمد، صاحب عهد خود، درود فرست و [بر] پایان بخش فرستادگان و آقای بندگان و امانت دار تو در شهرهایت و بهترین آفریدگان درود فرست؛ همان گونه که کتاب تو را تلاوت نمود و با دشمن تو ستیز کرد تا مرگش فرا رسید.

خدایا! بر امیرمؤمنان درود فرست؛ بنده تو و برادر فرستاده ات؛ اویی که به علمت برگزیده اش ساختی. او را هدایت گر- هر که از آفریدگان که خواستی- قرار دادی و راهنما، به سوی آنکه به رسالت خود مبعوثش نمودی. قرار دادی و او را حاکم دین ساختی که با عدل تو حکومت می‌کند. [در] قضاوت میان آفریدگان، مایه جداسازی [میان حق و باطلش] قرار دادی و بر همه اینها مسلطش کردی و سلام و رحمت خدا و برکت هایش بر او.

ص: ۱۶۳

اللَّهُمَّ أتمِّمْ بِهِ كَلِمَاتِكَ، وَ أَنْجِزْ بِهِ وَعْدَكَ، وَ أَهْدِكْ بِهِ عِبْدَكَ، وَ اكْتُبْنَا فِي أَوْلِيَائِهِ وَ أَحِبَّائِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا لَهُ شِيعَةً وَ أَنْصَاراً وَ
أَعْوَاناً عَلَى طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ، وَ مَا وَكَّلْتَ بِهِ، وَ اسْتَخَلَفْتَ عَلَيْهِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ، وَ
زَوْجِهِ وَوَلِيِّكَ، وَ أُمَّ السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ، الصِّدِّيقِ الرَّكِيِّ، سَيِّدَةِ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ، صَلَاةً لَا يَقْوَى
عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ، وَ ابْنِ أَخِي رَسُولِكَ، الَّذِي انْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ، وَ جَعَلْتَهُ هَادِيًا لِمَنْ
شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ الدَّلِيلَ عَلَى مَنْ بَعَثْتَ بِرِسَالَتِكَ، وَ دَيَانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ، وَ فَصَلَ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، وَ الْمُهَيِّمَنَ عَلَى ذَلِكَ
كُلِّهِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

ص: ١٦٤

خدایا! به واسطه او کلمات خود را به اتمام برسان. (۱) (وعدۀ هایت درباره یاری دین و اعتلای حق و خوار کردن باطل را تحقق بخش) و به واسطه او به وعدۀ ات وفا کن و دشمنت را به [برکت] او هلاک کن و ما را در زمره اولیاء و دوستانش ثبت نما! خدایا ما را از برای او پیروان یاری گران و هم دستان بر فرمان بری خود و فرمان بری رسولت قرار ده و [مطیعمان ساز] بر آنچه او (امیرالمؤمنین علیه السلام) را به آن وکیل نمودی و بر آن خلافتش دادی. ای پروردگار جهانیان!

خدایا! بر فاطمه- دختر پیامبرت و همسر ولایت و مادر دو نواده (حسن و حسین علیهما السلام)- درود فرست؛ [اویی که] پاک و پاکیزه و راست کردار و پاک نهاد [است]؛ بانوی همه بانوان اهل بهشت!، درودی که هیچکس جز تو قادر به احاطه بر آن نباشد.

خدایا! درود فرست بر حسن بن علی، بنده ات و پسر برادر پیامبرت؛ اویی که به واسطه علمت [به بندگی اش] برگزیده و هدایتگر- هرکس از خلقت که خواستی- قرارش دادی و راهنما [یش ساختی]، به سوی آنکه به رسالت‌هایت مبعوثش نمودی و حاکم دین [قرارش دادی] که با عدل تو حکومت می کند. [در] قضاوت میان آفریدگانت مایه جداسازی [حق و باطل] اش قرار دادی و بر همه اینها مسلطش ساختی و سلام و رحمت خدا و برکاتش بر او باد.

ص: ۱۶۵

۱- این دعا می توان بدان معنا باشد که: «خداوندا! به برکت مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام وعده های خود را درباره اعتلای حق و تحقیر و تضعیف باطل، تحقق بخش و فرزند او- امام عصر علیه السلام- را به برکت آن حضرت ظاهر فرما!» احتمال دیگر مربوط به رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام و کارهای ایشان در آن زمان می شود که براساس قرآن و روایات، قطعی و یقینی است. جمله های بعد نیز به همین شکل معنا می شوند.

اللَّهُمَّ صِرْ لِي عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدَكَ، وَابْنِ أَخِي رَسُولِكَ، الَّذِي انْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ، وَجَعَلْتَهُ هَادِيًا لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ،
وَالدَّلِيلَ عَلَيَّ مَنْ بَعَثَتْ بِرِسَالَتِكَ، وَدَيَانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ، وَفَصَلَ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، وَالمُهَيِّمَنَ عَلَيَّ ذَلِكَ كُلَّهُ، وَالسَّلَامَ عَلَيَّ
وَ رَحْمَهُ اللّٰهُ وَ بَرَكَاتُهُ.»

و تُصَلِّيْ عَلَيَّ عَلَى الْأَنْثَمَةِ كُلِّهِمْ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ تَقُولُ:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ مِمَّ بِهِمْ كَلِمَاتِكَ، وَ أَنْجَزَ بِهِمْ وَعْدَكَ، وَ أَهْلَكَ بِهِمْ عِدْوَكَ وَ عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ أَجْمَعِينَ، اللَّهُمَّ اجْزِهِمْ عَنَّا
خَيْرَ مَا جَزَيْتَ نَذِيرًا عَن قَوْمِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا لَهُمْ شِيعَةً وَ أَنْصَارًا وَ أَعْوَانًا، عَلَيَّ طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَتَّبِعُ
النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُمْ، وَ أَحْيَا مَحْيَاهُمْ، وَ أَمْتَنَا مَمَاتَهُمْ، وَ أَشْهَدْنَا مَشَاهِدَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

ص: ١٦٦

خدایا! سلام فرست بر حسین بن علی، بنده ات و پسر برادر رسالت. اویی که به واسطه علمت [به بندگی اش] برگزیدی و هدایت گر- هرکس از خلقت که خواستی- قرارش دادی و رهنما [یش ساختی]، به سوی آنکه به رسالت‌های مبعوثش نمودی و حاکم دین [قرارش دادی] که با عدل تو حکومت می کند. [در] قضاوتت میان آفریدگانت مایه جداسازی [حق و باطل] اش قرار دادی و بر همه اینها مسلطش ساختی و سلام و رحمت خدا و برکاتش بر او باد.»

و بر همه ائمه درود می فرستی همان گونه که بر امام حسن و امام حسین علیهما السلام درود فرستادی (۱) و [سپس] می گویی:

«خدایا! به واسطه آنها کلمات (وعده های) خود را به اتمام برسان (محقق نما) و به واسطه آنها به وعده ات وفا کن و به دست آنها دشمنت و دشمنشان را هلاک ساز؛ همه [دشمنان را] از جن و انس. خدایا! از جانب ما به آنها جزا [خیر] بده؛ بهترین پاداشی را که به بیم دهنده ای از جانب امتش داده ای. خدایا! ما را برای ایشان پیروان و یاری گران و هم دستان بر طاعت خود و اطاعت رسالت قرار ده!

خدایا! ما را از کسانی قرار ده که از نوری که با آنان نازل شده تبعیت می کنند و ما را به زندگی آنان زنده بدار و به مرگ آنان بمیران و مشاهد (مقابر) آنها در دنیا و [محضر آنها در] آخرت را به ما بنمایان.م.

ص: ۱۶۷

۱- برای فرستادن صلوات بر تک تک ائمه علیهم السلام باید از همان صیغه ای استفاده کرد که در درود بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام از آن استفاده نمودیم. به این ترتیب که پس از عبارت اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی... نام تک تک ائمه علیهم السلام را قرار می دهیم و با نام هر امام، این صلوات را از «اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی» تا «رحمه الله و برکاته» می خوانیم. پس از امام حسین علیه السلام به ترتیب این اسماء مبارک را ذکر می کنیم: «علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، الحجه بن الحسن» علیهم السلام.

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَقَامٌ أَكْرَمَنِي بِهِ، وَ شَرَّفْتَنِي بِهِ، وَ أَعْطَيْتَنِي فِيهِ رَغْبَةً عَلَى حَقِيقَةِ إِيمَانِي بِكَ وَ بِرَسُولِكَ».

ثُمَّ تَدْنُوا قَلِيلًا وَ تَقُولُ:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَ سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ، كُلَّمَا تَرَوُحُ الرِّزَائِحَاتُ الطَّاهِرَاتُ لَكَ، وَ عَلَيْكَ سَلَامُ الْمُؤْمِنِينَ لَكَ بِقُلُوبِهِمْ، النَّاطِقِينَ لَكَ بِفَضْلِكَ وَ أَلْسِنَتِهِمْ، أَشْهَدُ أَنَّكَ صَادِقٌ صِدِّيقٌ، صَدَقْتَ فِيمَا دَعَوْتَ إِلَيْهِ، وَ صَدَقْتَ فِيمَا أَتَيْتَ بِهِ، وَ أَنَّكَ ثَارُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي فِي أَوْلِيَاءِكَ، وَ حَبِّبْ إِلَيَّ شَهَادَتَهُمْ وَ مَشَاهِدَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

وَ تَقُولُ:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ، رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ، صَيَّرَ اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلَمَ التَّقَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ ابْنَ حُجَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَتَرَ اللَّهِ وَ ابْنَ وَتَرِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا، وَ أَنَّ قَاتِلَكَ فِي النَّارِ

ص: ١٦٨

خدایا! این جایگاهی است که مرا به آن بزرگ داشتی و به آن شرافت بخشیدی و در آن به من شوقی بخشیدی، براساس حقیقت ایمانم به تو و به رسالت.»

سپس کمی نزدیک می شوی و می گویی: «سلام بر تو ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! و سلام خدا و سلام فرشتگان مقربش و انبیاء فرستاده اش [بر تو باد]؛ تا آن گاه که شمیم های پاک بر تو می وزد. و سلام ایمان آورندگان به تو، به قلب هایشان و زبانهایشان، بر تو باد؛ [آنانکه] برایت از فضیلت سخن می گویند. شهادت می دهم که تویی راستگوی راست کردار! راست گفتی در آنچه به سویش فراخواندی و راست گفتی در آنچه [از دین که] آوردی و [شهادت می دهم] که تویی خون خدا در زمین.

خدایا! مرا در زمره اولیای خود داخل نما و دیدار آنها در آخرت و مقابر آنها در دنیا را محبوب من ساز که تو بر هر چیز توانایی.»

و می گویی: «سلام بر تو ای اباعبدالله! خدا تو را رحمت کند ای اباعبدالله! خداوند بر تو درود فرستد ای اباعبدالله! سلام بر تو ای پیشوای هدایت! سلام بر تو ای نشانه پارسایی! سلام بر تو ای حجت خدا بر اهل دنیا! سلام بر تو ای حجت خدا و پسر حجتش! سلام بر تو ای خون خدا و پسر خورش! (۱) سلام بر تو ای کشته نقاص ناستانده خدا و ای پسر کشته تاوان نستانده او. شهادت می دهم که تو مظلوم کشته شدی و [شهادت می دهم] که قاتل تو در آتش است.د.

ص: ۱۶۹

۱- تعبیر «ثارالله» یعنی خونی که صاحب و مالکش خداست؛ همان معنایی که از ولّی دم ارائه می شود. البته تعبیر «ابن ثاره» هم دلالت دارد بر اینکه مالک و ولّی خون به ناحق ریخته امیرمؤمنان علیه السلام هم خود خداست. به این ترتیب اضافه کلمه «ثار» به «الله» از قبیل اضافه یک چیز به مالک و صاحب اختیار آنست و لذا در ترجمه آن به «خون خدا» باید توجه شود که معنای نادرستی از آن برداشت نگردد.

وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، لَمْ تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، وَ أَنَّكَ عَبَدْتَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَ بَابُ الْهُدَى، وَ الْحُجَّةُ عَلَى خَلْقِهِ، أَشْهَدُ أَنَّ ذَلِكَ لَكُمْ سَابِقٌ فِيمَا مَضَى، وَ فَاتِحٌ فِيمَا بَقِيَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ طِينَةُ طَيِّبَةٍ، طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَحْمَتِهِ، فَأُشْهَدُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ كَفَى بِهِ شَهِيداً، وَ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ لَكُمْ تَابِعٌ فِي ذَاتِ نَفْسِي، وَ شَرَائِعِ دِينِي وَ خَاتِمِهِ عَمَلِي وَ مَنْقَلَبِي وَ مَثْوَايَ، فَأَسْأَلُ اللَّهَ الْبَارَّ الرَّحِيمَ أَنْ يَتِمَّمَ ذَلِكَ لِي، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَ نَصَّيْتُمْ، وَ صَيَّرْتُمْ وَ قَتَلْتُمْ، وَ غَضَبْتُمْ وَ أَسَىءَ إِلَيْكُمْ فَصَيَّرْتُمْ، لُعِنْتَ أُمَّةٌ خَالَفَتْكُمْ، وَ أُمَّةٌ جَحَدَتْ وَ لَا يَتَّكُمُ، وَ أُمَّةٌ تَظَاهَرَتْ عَلَيْكُمْ، وَ أُمَّةٌ شَهِدَتْ وَ لَمْ تُسْتَشْهَدْ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النَّارَ مَثْوَاهُمْ، وَ بَشَسَ الْوَرْدَ الْمَوْرُودُ، وَ بَشَسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ».

وَ تَقُولُ:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»

ص: ١٧٠

وَعَلَى رُوحِكَ وَبَيْدِنِكَ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِيكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ سَالِيكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ خَاذِلِيكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ شَايَعَ عَلِيَّ قَتْلِكَ، وَ مَنْ أَمَرَ بِقَتْلِكَ، وَ شَارَكَ فِي دَمِكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ بَلَغَهُ ذَلِكَ فَرَضِيَ بِهِ أَوْ سَلَّمَ إِلَيْهِ، أَنَا أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ وِلَايَتِهِمْ، وَ أَتَوَلَّى اللَّهُ وَ رَسُولَهُ وَ آلَ رَسُولِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ الَّذِينَ انْتَهَكُوا حَرَمَكَ وَ سَيَّفَكُوا دَمَكَ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ، اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ كَذَبُوا رُسُلَكَ، وَ سَيَّفَكُوا دِمَاءَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ الْعَنِ قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ ضَاعِفِ عَلَيْهِمُ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ، اللَّهُمَّ الْعَنِ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ قَتْلَةَ أَنْصَارِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ أَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ، وَ أَذِقْهُمْ بَأْسَكَ، وَ ضَاعِفِ عَلَيْهِمُ عَذَابَكَ، وَ الْعَنْهُمْ لَعْنًا وَبِيلاً، اللَّهُمَّ أَحْلِلْ بِهِمْ نَقَمَتَكَ، وَ أَتِهِمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ، وَ خُذْهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ، وَ عَذِّبْهُمْ عَذَابًا نُكْرًا، وَ الْعَنْ أَعْدَاءَ نَبِيِّكَ وَ أَعْدَاءَ آلِ نَبِيِّكَ لَعْنًا وَبِيلاً، اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الْفِرَاعِنَةِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و بر روح تو و بدن تو. خدا لعنت کند قاتلان را و خدا لعنت کند غارت گران را و خدا لعنت کند واگذشتگان را و خدا لعنت کند آنانکه بر قتل تو [دشمنان را] یاری دادند و آنانکه به کشتن تو فرمان دادند و در [ریختن] خون تو شریک شدند و خدا لعنت کند کسی را که این [خبر قتل تو] به او رسید و به آن رضایت داد یا به آن تسلیم گردید.

من از ولایت آنان به خدا [پناه می برم و] برائت می جویم و ولایت خدا و رسولش و خاندان رسولش را می پذیرم و شهادت می دهم کسانی که حرمت تو را شکستند و خونت را ریختند؛ به زبان پیامبر امّی، لعنت شده اند. خدایا لعنت کن کسانی را که فرستادگان را تکذیب کردند و خون اهل بیت پیامبرت - که دروهای تو بر آنها باد- را ریختند. خدایا قاتلان امیرالمؤمنین علیه السلام را لعنت کن و بر آنها عذاب دردناک را افزوده فرما! خدایا! قاتلان حسین بن علی علیه السلام را و کشتندگان یاران حسین بن علی علیه السلام را لعنت کن و آنان را به داغی آتشت رسان و سختی [دادنت] را به آنان بچشان و عذابت را بر آنان مضاعف کن و آنان را لعنت کن؛ لعنتی شدید. خدایا بلا [و عذاب] خود را بر آنان روا دار و [از در عقاب با آنان] دراز جایی که فکرش را نمی کنند و آنان را [به آتش قهر خود] بگیر از جایی که متوجه نمی شوند و عذابشان فرما؛ عذابی شدید و دشمنان پیامبرت را و [دشمنان] خاندان پیامبرت را لعنت کن به لعنتی سخت! خدایا جبت و طاغوت و فرعون ها را لعنت کن که تو به هر چیز توانایی!»

و تقول:

«بأبي أنت و أمي يا أبا عبد الله، إليك كانت رحلتي مع بعد شقتي، و لك فاضت عبرتي، و عليك كان أسفى و نحيبى، و صراخى و زفرتى و شهيقى، و إليك كان مجيئى، و بك أستتر من عظيم جرمى، أتيتك زائراً و أفداً قد أوقرت ظهري، بأبي أنت و أمي، يا سيدي بكيئك يا خير الله و ابن خيرته، و حق لي أن أبكيك، و قد بكتك السماوات و الأرضون، و الجبال و البحار، فما عذرى إن لم أبكك، و قد بكاك حبيب ربى، و بكتك الأئمة صلوات الله عليهم، و بكاك من دون سدره المنتهى إلى الثرى جزعاً عليك».

ثم استلم القبر و قل:

«السلام عليك يا أبا عبد الله، يا حسين بن على يا ابن رسول الله، السلام عليك يا حجة الله و ابن حجته، أشهد أنك عبد الله و أمينه، بلغت ناصحاً و أديت أميناً، و قلت صادقاً، و قتلت صديقاً، فمضيت على يقين، لم تؤثر عمى على هدى، و لم تمل من حق إلى باطل، و لم تحب إلا الله و حده، و أشهد أنك كنت على بينه من ربك، بلغت ما أمرت به، و قمت بحقه»

ص: ١٧٤

و می گویی: «پدر و مادرم فدایت ای اباعبدالله! با وجود دوری راهم [از تو]، کوچ من به سوی تو شد و برای تو اشکم جاری شد و بر تو بود افسوسم و زار گریستم و فریاد [مصیبت دیدگی] ام و هق هق [ناشی از گریستم] و آمدنم به سوی تو بود و به [برکت] تو خود را از جرم بزرگم پوشیده می دارم [تا از من جدا شود و اثر سیاهش در من باقی نماند]. به سوی تو آمدم در حالی که زائر [تو] و میهمان [تو] که پشتم را [به بار گناهان] سنگین کرده ام.

پدر و مادرم به فدایت ای آقای من! بر تو می گریم ای برگزیده خدا و ای فرزند برگزیده اش! و سزاوار است برای من که بر تو بگریم در حالیکه آسمان ها و زمین ها و کوه ها و دریاها بر تو گریستند؛ پس عذر من چیست اگر بر تو نگریم در حالی که محبوب پروردگام بر تو گریست و ائمه علیهم السلام بر تو گریستند و هر که میان سدره المنتهی و زمین بود به خاطر بی تابی بر [مصیبت های] تو بر تو گریست.»

سپس به قبر، دست بکش و بگو: «سلام بر تو ای اباعبدالله! ای حسین بن علی! ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! سلام بر تو ای حجت خدا و ای پسر حجتش! شهادت می دهم که تو بنده خدایی و امانت دار او، [پیام الهی را] رساندی در حالی که خیرخواه [امت] بودی و [وظیفه الهی ات] را ادا کردی، در حالی که امانت دار بودی! و سخن گفتمی، در حالی که راست گو بودی و کشته شدی، در حالی که صدیق بودی. پس بر یقین [به خدا و رسولش] از دنیا رفتی، کوری را بر هدایت ترجیح ندادی و از حق به سوی باطل میل نکردی و جز خداوند - به تنهایی - هیچکس را دوست نداشتی و شهادت می دهم که تو [دلیل] روشن از جانب پروردگارت داشته ای، آنچه به آن فرمان داده شدی را رساندی و حقش را ادا کردی

وَ صَدَّقْتَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ غَيْرَ وَاهِنٍ وَلَا مُوهِنٍ، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا، جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ صِدْقٍ خَيْرًا، أَشْهَدُ أَنَّ الْجِهَادَ
مَعَكَ جِهَادٌ، وَ أَنَّ الْحَقَّ مَعَكَ وَ إِلَيْكَ، وَ أَنْتَ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ، وَ مِيرَاثُ النَّبِيِّ عِنْدَكَ وَ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتِكَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَ
نَصَحْتَ، وَ وَفَيْتَ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَ مَضَيْتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيدًا وَ مُسْتَشْهَدًا وَ مَشْهُودًا،
فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا، أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهَّرَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا، مِّنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ، طَهَّرْتَ وَ طَهَّرْتَ أَرْضَ أَنْتَ بِهَا، وَ طَهَّرَ
حَرَمِيكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالْقِسْطِ وَ دَعَوْتَ إِلَيْهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ أُمَّهُ قَتَلَتْكَ أَشْرَارُ خَلْقِ اللَّهِ وَ كَفَرْتُهُ، وَ إِنِّي أَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَى اللَّهِ
رَبِّكَ وَ رَبِّي مِنْ جَمِيعِ ذُنُوبِي، وَ أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ فِي حَوَائِجِي وَ رَغَبَتِي، فِي أَمْرِ آخِرَتِي وَ دُنْيَايَ».

ثُمَّ ضَعَّ خَدَّكَ الْأَيْمَنَ عَلَى الْقَبْرِ وَقَالَ:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَ مَنْ فِيهِ، وَ بِحَقِّ هَذِهِ الْقُبُورِ وَ مَنْ أَسْكَنْتَهَا، أَنْ تَكْتُبَ اسْمِي عِنْدَكَ فِي أَسْمَائِهِمْ

ص: ١٧٦

و آنان که پیش از تو بودند (انبیا و اوصیا) را تصدیق کردی؛ بدون آن که [در این کار] سست باشی یا [دیگران را] سست کنی، پس خداوند بر تو درود فرستد و سلام دهد. سلام دادنی!

خداوند تو را پاداش خیر دهد ای صدیق! شهادت می دهم که جهاد [حقیقی] جهاد در رکاب تو است و حق با تو و [رهنما] به سوی توست. و تو اهل آن و معدن آنی و میراث نبوت نزد تو و نزد خاندان توست و شهادت می دهم که تو [پیام الهی را] رساندی و [برای امت] خیرخواهی نمودی و [به عهد خود با خدا] وفا کردی و در راه پروردگارت، با حکمت و موعظه نیکو، جهاد نمودی و برای [دفاع] از [قرار گرفتن] آن چه بر شهادت گرفته شده بودی و مورد شهادت [خداوند] بودی. پس خداوند بر تو درود فرستد و سلام دهد، سلام دادنی!

شهادت می دهم که تو پاکی و پاکیزه و تطهیر شده، از [نسلی] پاک و پاکیزه و تطهیر شده، پاک بوده ای و زمینی که تو در آنی پاک بوده و حرمت پاک بوده است. شهادت می دهم که تو به عدالت فرمان دادی و به سوی آن دعوت نمودی و شهادت می دهم اقیتهی که تو را کشتند، بدترین خلق خدا و کافران آنها بودند و من به واسطه تو، به درگاه خداوند - پروردگارم و پروردگارت - از همه گناهانم طلب شفاعت می کنم و به سوی واسطه تو در حاجت هایم و خواسته ام در امر دنیا و آخرتم به سوی خدا رو می کنم».

سپس طرف راست صورتت را بر قبر بگذار و بگو: «خدایا! از تو می طلبم به حق این قبر و کسی که در آنست و به حق این قبور و کسانی که در آنها ساکن نموده ای؛ که نام مرا نزد خود در [میان] نامهای آنان بنگاری.

حَتَّى تُورِدَنِي مَوَارِدَهُمْ، وَ تُصَدِرَنِي مَصَادِرَهُمْ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و تقول:

«رَبِّ أَفْحَمْتَنِي ذُنُوبِي وَقَطَعْتَ مَقَالَتِي، فَلَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ لِي، فَأَنَا الْمُقِرُّ بِذُنُوبِي، الْأَسِيرُ بِبَيْتِي، الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي، الْمُتَجَلِّدُ فِي خَطِيئَتِي، الْمُتَحَيِّرُ عَنِ قَصْدِي، الْمُتَقَطِّعُ بِي، قَشِدْ أَوْفَتْ يَا رَبِّ نَفْسِي مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ الْأَذِلَّةِ الْمِيذَنِينَ، الْمُجْتَرِّئِينَ عَلَيْكَ بِوَعِيدِكَ، يَا شَيْبَانَكَ! أَيُّ جُرْأَةٍ اجْتَرَّءْتُ عَلَيْكَ، وَ أَيُّ تَغْرِيرٍ غَرَّرْتُ بِنَفْسِي، وَ أَيُّ سُكْرِهِ أَوْبَقْتَنِي، وَ أَيُّ غَفْلَةٍ أَعْطَبْتَنِي، مَا كَانَ أَقْبَحَ سُوءٍ نَظَرِي، وَ أَوْحَشَ فِعْلِي، يَا سَيِّدِي فَارْحَمْ كَبُوتِي لِحُرِّ وَجْهِي، وَ زَلَّهُ قَدَمِي، وَ تَعْفِيرِي فِي التُّرَابِ خَدِّي، وَ نِدَامَتِي عَلَى مَا فَرَطَ مِنِّي، وَ أَقْلَنِي عَثْرَتِي، وَ أَرْحَمْ صَيْرَخَتِي وَ عِبْرَتِي، وَ اقْبَلْ مَعْدِرَتِي، وَ عُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَ بِإِحْسَانِكَ عَلَى خَطِيئَاتِي، وَ بَعْفُوكَ عَلَيَّ، رَبِّ أَشْكُو إِلَيْكَ قَسَاوَةَ قَلْبِي، وَ ضَعْفَ عَمَلِي، فَارْتَحْ بِمَسْأَلَتِي، فَأَنَا الْمُقِرُّ بِذُنُوبِي، الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي

ص: ١٧٨

تا آن که مرا در جایگاه های ورود آنها وارد کنی و مرا از جایگاه های برآمدن ایشان برآوری (با ایشان محشور کنی). که تو بر هر چیز توانایی.»

و می گویی: «پروردگارا! گناهانم عذر را از من ستانده و گفتارم را بریده، پس نه حجّتی برای من است و نه عذری. پس من به گناهانم اقرار کننده ام و به گرفتاری خود اسیرم و در گرو عملم هستم و در [ارتکاب] خطایم به نهایت سعی، کوشا هستم و در [شناخت] مقصود [و صراط مستقیم] متحیر و سرگردانم. و از پیمودن راه ناتوانم. پروردگارا! من خود را در جایگاه سیاه بختان خود گناه کار قرار داده ام؛ [آنان] که بر تو به سبب [عمل نکردن] به وعید [عذاب] تو، گستاخی ورزیده اند.

ای [که] منزّه تویی! چه جرأتی بود که بر تو پیدا کردم! و چه فریبی بود که خود را با آن فریفتم! و چه مستی ای هلاکم کرد! و چه غفلتی مرا به تباهی کشاند! چه زشت بوده نظر بدی که داشتم! و چه وحشتناک بوده عملی که انجام داده ام! ای آقای من! به زمین افتادیم را مورد رحمت قرار گذشته است را [به دیده رحمت بنگر]. از لغزش هایم بگذر و به فریاد کشیدن و اشک هایم رحم آور. عذر مرا بپذیر و با شکیبایی ات جهل مرا و با احسانت خطاهایم را و با عفو، مرا ببوشان.

ای پروردگارم! از قساوت قلبم و ناچیزی عملم به تو شکایت می آورم. مرا به واسطه گدایی ام [از شرّ گناهان] نجات بخش که که من اقرار کننده به گناهم و معترف به خطایم هستم.

وَهَا هَذِهِ يَدِي، وَ نَاصِيَتِي، أَسْتَكِينُ لَكَ بِالْقَوْدِ مِنْ نَفْسِي، فَاقْبَلِ تَوْبَتِي، وَ نَفْسَ كَرْبَتِي، وَ اِرْحَمْ خُشُوعِي وَ خُضُوعِي وَ انْقِطَاعِي
إِلَيْكَ سَيِّدِي! وَ أَسْفِي عَلَى مَا كَانَ مِنِّي وَ تَمَرُّغِي وَ تَعْفِيرِي فِي تُرَابِ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، فَأَنْتَ رَجَائِي وَ مُعْتَمِدِي وَ
ظَهْرِي وَ عُذَّتِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

ثُمَّ كَبَّرَ خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً، ثُمَّ تَرَفَعَ يَدَيْكَ وَ تَقُولُ:

«إِلَيْكَ يَا رَبِّ صَدَدْتُ مِنْ أَرْضِي، وَ إِلَى ابْنِ نَبِيِّكَ قَطَعْتُ الْبِلَادَ رَجَاءً لِلْمَغْفِرَةِ، فَكُنْ لِي يَا سَيِّدِي سَيِّكُنًا وَ شَفِيعًا، وَ كُنْ بِي
رَحِيمًا، وَ كُنْ لِي مَنجَا يَوْمَ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى، يَوْمَ لَا تَنْفَعُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ، وَ يَوْمَ يَقُولُ أَهْلُ الضَّلَالَةِ: «مَا لَنَا مِنْ
شَافِعِينَ» * وَ لَاصِيَةَ يَدَيْ حَمِيمٍ»، فَكُنْ يَوْمَئِذٍ فِي مَقَامِي بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي لِي مُنْقِذًا، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي إِذَا ارْتَعَدَتِ فَرَائِصِي، وَ أُخِذَ
بِسَيِّمِعِي، وَ أَنَا مُنْكَسِرُ رَأْسِي بِمَا قَدَّمْتُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي، وَ أَنَا عَارٍ كَمَا وَلَدْتَنِي أُمِّي، وَ رَبِّي يَسْأَلُنِي فَكُنْ لِي يَوْمَئِذٍ شَافِعًا وَ مُنْقِذًا،
فَقَدْ أَعَدَدْتُكَ لِيَوْمِ حَاجَتِي وَ يَوْمِ فَقْرِي وَ فَاقَتِي».

ص: ١٨٠

این دست من و پیشانی من است که در اختیار تو می گذارم تا مرا قصاص نمایی. پس توبه مرا بپذیر و گرفتاریم را گره گشایی کن و خشوع [و سرافکنندگی] و خضوع و بریدنم به سویت را مورد رحمت خود قرار ده آقای من!

و [رحم کن به] تأسفم بر آنچه از من سرزده است. و [رحم کن] غلتیدن و مالیدنم را به تربت قبر فرزند رسولت؛ در حضورت. که تو امید و تکیه گاه من و پشت گرمی و ساز و برگ من هستی؛ معبودی جز تو نیست.»

سپس ۳۵ بار تکبیر بگو آن گاه دستت را برمی داری و می گویی: «پروردگارا! به سوی تو از سرزمینم قصد [سفر] کردم و به سوی فرزند رسول تو، به خاطر امیدواری به مغفرت [تو]، شهرها را پیمودم. پس ای آقای من [ای اباعبدالله علیه السلام] مایه آرامش و شفیع من باش! و به من مهربان باش و برای من جایگاه نجات باش در آن روز که شفاعت نزد او (خدا) سود نمی بخشد؛ مگر برای آنکه او بپسندد؛ آن روز که شفاعت شفاعت گران نفعی نمی رساند و روزی که اهل گمراهی می گویند: «ما شفיעی نداریم و دوست صمیمی از برایمان نیست».^(۱)

پس در آن روز در جایگاهم در برابر پروردگارم نجات بخشم باش؛ که [در آن هنگام] جرمم بزرگ شده، وقتی که چارستون بدنم می لرزد و شنوائی ام گرفته می شود و در حالی که سرم به زیر افتاده؛ به خاطر اعمال زشتی که پیش فرستاده ام. و در آن حال عریانم همانگونه که مادرم مرا زاده است و پروردگارم از من سؤال می کند پس آن روز شفاعت گر و نجات بخشم باش که تو را برای روز نیاز و روز تهیدستی و بی نوائیم ذخیره کرده ام.»^۱.

ص: ۱۸۱

این دست من و پیشانی من است که در اختیار تو می گذارم تا مرا قصاص نمایی. پس توبه مرا بپذیر و گرفتاریم را گره گشایی کن و خشوع [و سرافکندگی] و خضوع و بریدنم به سویت را مورد رحمت خود قرار ده آقای من!

و [رحم کن] تأسفم بر آنچه از من سرزده است. و [رحم کن] غلتیدن و مالیدنم را به تربت قبر فرزند رسولت؛ در حضورت. که تو امید و تکیه گاه من و پشت گرمی و ساز و برگ من هستی؛ معبودی جز تو نیست.»

سپس ۳۵ بار تکبیر بگو آن گاه دستت را برمی داری و می گویی: «پروردگارا! به سوی تو از سرزمینم قصد [سفر] کردم و به سوی فرزند رسول تو، به خاطر امیدواری به مغفرت [تو]، شهرها را پیمودم. پس ای آقای من [عبدالله علیه السلام] مایه آرامش و شفیع من باش! و به من مهربان باش و برای من جایگاه نجات باش در آن روز که شفاعت نزد او (خدا) سود نمی بخشد؛ مگر برای آنکه او پسندد؛ آن روز که شفاعت گران نفعی نمی رساند و روزی که اهل گمراهی می گویند: «ما شفיעی نداریم و دوست صمیمی از برایمان نیست.» (۱)

پس در آن روز در جایگاهم در برابر پروردگارم نجات بخشم باش؛ که [در آن هنگام] جرمم بزرگ شده، وقتی که چارستون بدنم می لرزد و شنوائی ام گرفته می شود و در حالی که سرم به زیر افتاده؛ به خاطر اعمال زشتی که پیش فرستاده ام. و در آن حال عریانم همانگونه که مادرم مرا زاده است و پروردگارم از من سؤال می کند پس آن روز شفاعت گر و نجات بخشم باش که تو را برای روز نیاز و روز تهیدستی و بی نوائیم ذخیره کرده ام.» ۱.

ص: ۱۸۱

ثُمَّ ضَعَّ خَدَّكَ الْأَيْسَرَ عَلَى الْقَبْرِ وَ تَقُولُ:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ تَضْرُعِي فِي تُرَابِ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّكَ، فَإِنِّي مَوْضِعُ رَحْمِهِ يَا رَبِّ».

و تقول:

«بأبي أنت و أمي يَا ابنَ رسولِ الله، إِنِّي أَبْرءُ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَاتِلِكَ وَ مِنْ سَالِبِكَ، يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكَ، فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً، وَ أَبْذُلَ مُهْجَتِي فِيكَ، وَ أَقْبِكَ بِنَفْسِي، وَ كُنْتُ فِيْمَنْ أَقَامَ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى يُسْفِكَ دَمِي مَعَكَ، فَأَظْفَرَ مَعَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ».

و تقول:

«لَعْنَةُ اللَّهِ مِنْ رِمَاكَ، لَعْنَةُ اللَّهِ مِنْ طَعْنِكَ، لَعْنَةُ اللَّهِ مِنْ احْتِرَّ رَأْسِيكَ، لَعْنَةُ اللَّهِ مِنْ حَمَلِ رَأْسِيكَ، لَعْنَةُ اللَّهِ مِنْ نَكَتِ بِقَضِيهِ بَيْنَ ثَنَائِكَ، لَعْنَةُ اللَّهِ مِنْ أَبْكَى نِسَاءَكَ، لَعْنَةُ اللَّهِ مِنْ أَيْتَمَ أَوْلَادِكَ، لَعْنَةُ اللَّهِ مِنْ أَعَانَ عَلَيْكَ، لَعْنَةُ اللَّهِ مِنْ سَارَ إِلَيْكَ، لَعْنَةُ اللَّهِ مِنْ مَنَعَكَ مَاءَ الْفُرَاتِ، لَعْنَةُ اللَّهِ مِنْ غَشَّكَ وَ خَلَاكَ، لَعْنَةُ اللَّهِ مِنْ سَمِعَ صَوْتَكَ فَلَمْ يُجِبِكَ، لَعْنَةُ اللَّهِ ابْنَ آكِلِهِ الْأَكْبَادِ، وَ لَعْنَةُ اللَّهِ ابْنَهُ وَ أَعْوَانَهُ وَ أَتْبَاعَهُ وَ أَنْصَارَهُ ابْنَ سُمِّيَّهِ»

ص: ١٨٢

سپس گونه چپ صورتت را بر قبر می گذاری و می گویی: «خدایا! رحم کن به زاری و تضرع من در [کنار] تربت پسر رسولت که من در موضع فرود آمدن رحمتت ای پروردگار من!»

و می گویی: «پدر و مادرم فدایت ای پسر رسول خدا! من برائت می جویم از قاتل تو و از غارت گر تو [و پناه می برم] به سوی خدا، ای کاش با تو بودم تا به رستگاری سترگ دست می یافتم و جانم را در راه تو می دادم و با جان خود از تو محافظت می نمودم، [کاش] در میان کسانی که پیشارویت، [برای حمایت از تو] به پا ایستادند، بودم، تا آنکه خونم به همراه خون تو ریخته می شد و [این گونه] با تو، به سعادت و رستگاری با [رفتن به] بهشت دست می یافتم».

و می گویی: «خدا لعنت کند کسی را که به تو تیر زد، لعنت کند کسی را که به تو نیزه زد، خدا لعنت کند کسی را که سرت را بُرید، خدا لعنت کند کسی را که سرت را حمل نمود، خدا لعنت کند کسی را که با چوب [دستی] اش به میان دندانهایت نواخت، خدا لعنت کند کسی را که زنانت را گریاند، خدا لعنت کند کسی را که فرزندان را یتیم کرد، خدا لعنت کند کسی را که علیه تو [دشمنت را] یاری داد، خدا لعنت کند کسی را که [برای جنگ] به سوی تو راه پیمود، خدا لعنت کند کسی را که تو را از [نوشیدن] آب فرات باز داشت، خدا لعنت کند کسی را که به تو نیرنگ زد و تنهایت گذاشت، خدا لعنت کند کسی را که صدای تو را شنید ولی اجابت نکرد، خدا لعنت کند فرزندی خورنده جگرها را و خدا لعنت کند، پسرش و یاران و پیروان و یاری گرانش (پسر سمیه) (۱) را.د.

ص: ۱۸۳

۱- منظور «زیاد بن ابیه» است که مادرش «سمیه» کنیزی بدکار بود. (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۹) در این جا منظور عبیدالله بن زیاد می باشد.

وَلَعَنَ اللَّهُ جَمِيعَ قَاتِلَيْكَ وَقَاتِلَى أَبِيكَ وَمَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِكَ، وَحَسَا اللَّهُ أَجْوَأَهُمْ وَبُطُونَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا، وَعَذَّبَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا».

ثُمَّ تَسَبَّحَ عِنْدَ رَأْسِهِ أَلْفَ تَسْبِيحَةٍ مِنْ تَسْبِيحِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنْ أَحْبَبْتَ تَحَوَّلْتَ إِلَى عِنْدِ رِجْلَيْهِ وَتَدْعُو بِمَا قَدْ فَسَّرْتَ لَكَ، ثُمَّ تَدُورُ مِنْ عِنْدِ رِجْلَيْهِ إِلَى عِنْدِ رَأْسِهِ. فَإِذَا فَرَعْتَ مِنَ الصَّلَاةِ سَبَّحْتَ، وَالتَّسْبِيحُ تَقُولُ:

«سُبْحَانَ مَنْ لَا تَبِيدُ مَعَالِمُهُ، سُبْحَانَ مَنْ لَا تَنْقُصُ خَزَائِنُهُ، سُبْحَانَ مَنْ لَا انْقِطَاعَ لِمِدَّتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْفَدُ مَا عِنْدَهُ، سُبْحَانَ مَنْ لَا اضْمِحَالَ لِفَخْرِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يُشَاوِرُ أَحَدًا فِي أَمْرِهِ

ص: ١٨٤

و خدا لعنت کند همه قاتلان تو و قاتلان پدرت را و [لعنت خدا بر] هرکس که [قاتلاتان را] بر قتل شما یاری کرد و خداوند درون ها و شکم ها و قبرهایشان را از آتش انباشته کند و آنان را به عذابی دردناک عذاب نماید.»

سپس نزد سر [شریف] ایشان هزار بار تسبیح امیرمؤمنان علیه السلام را می گویی، پس اگر دوست داشتی به نزد پاهای [مبارک] ایشان می روی و دعا می کنی به آنچه برایت از آن پرده برداشتم. سپس دور می زنی از نزد پاهایش به نزد سر [مبارک] اش. پس وقتی از نماز فارغ شدی، تسبیح می گویی. (۱) و [به عنوان] تسبیح [امیرمؤمنان علیه السلام] می گویی:

«منزه است آن که نشانه ها [و آیات رهنما به بودن] او، کهنه نمی شود، منزه است آن که گنجینه هایش نقصان نمی پذیرد، منزه است آن که مدّت [فرمان روایی] او بریده نمی شود (پایان ندارد)، منزه است کسی که آن چه نزد اوست، تمام نمی شود، منزه است آن که برای فخر [و کبریای] او افول [و سقوطی] نیست، منزه است آن که با احدی در کارش مشورت نمی کند.»

ص: ۱۸۵

۱- طبق بیان مرحوم علامه مجلسی می توان اعمال پس از تسبیح را تا نماز زیارت انجام داد و پس از نماز، هزار تسبیح امیرمؤمنان علیه السلام را به جای آورد؛ در مورد تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام نیز بعید نیست که چنین اختیاری، برقرار باشد. ایشان می فرماید: «ظاهر این است که تو مختاری میان به جا آوردن تسبیح در این هنگام و میان به تأخیر انداختنش تا رفتن به سوی پاها [ی مبارک حضرت] و به جای آوردن اعمالی که پس از این خواهد آمد، تا آنکه نمازی را که ذکر خواهد شد به جا آوری سپس تسبیح را انجام دهی. یا می توانی بلافاصله بعد از نماز تسبیح بگویی، یا آنکه ذکر تسبیح را تا بعد از به جا آوردن اعمال پس از آن، هم چنین تا زیارت شهدا، به تأخیر اندازی. هر دو صورت محتمل هستند. هم چنین انجام تسبیح پس از زیارت شهدا احتمال بعیدی است. بعید نیست که این اختیار داشتن در تسبیح بعدی (تسبیح حضرت زهرا علیها السلام) نیز جاری باشد. براساس این احتمالات مقصود از فرمایش (به آنچه برایت از آن پرده برداشتم) آن چیزهایی است که برایت از آن پرده برخواهم داشت.»

سُبْحَانَ مَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ».

ثُمَّ تَحَوَّلَ عِنْدَ رِجْلَيْهِ وَضَعَ يَدَيْكَ عَلَى الْقَبْرِ وَقَالَ:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - ثَلَاثًا صَبْرًا وَأَنْتَ الصَّادِقُ الْمُصَدِّقُ، قَتَلَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكُمْ بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسِنِ».

وَقَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّ الْأَرْبَابِ، صَيَّرِيخَ الْأَخْيَارِ، إِنِّي عُذْتُ مَعَاذًا، فَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، جِئْتُكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَإِفْدًا إِلَيْكَ، أَتَوَسَّلُ إِلَى اللَّهِ فِي جَمِيعِ حَوَائِجِي مِنْ أَمْرِ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ، وَبِسْمِكَ يَتَوَسَّلُ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ فِي جَمِيعِ حَوَائِجِهِمْ، وَبِسْمِكَ يُدْرِكُ أَهْلُ الثَّوَابِ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ طَلِبَتَهُمْ، أَسْأَلُ وَلِيِّكَ وَوَلِيَّتِنَا أَنْ يَجْعَلَ حَظِّي مِنْ زِيَارَتِكَ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالْمَغْفِرَةَ لِتُدُنُوبِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْصُرُهُ وَتَنْصِرُ بِهِ لِدِينِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ عَلَيْهِ وَتَقُولُ:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ! اشْفِ صِدْرَ الْحُسَيْنِ، اللَّهُمَّ رَبَّ الْحَسَنِ! اطْلُبْ بِعَدَمِ الْحُسَيْنِ، اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ! انْتَقِمْ مِمَّنْ رَضِيَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ»

ص: ١٨٦

منزیه است آن که معبودی جز او نیست».

سپس نزد پاهای [مبارک] او برگرد و دو دستت را قبر بگذار و بگو: «درود خدا بر تو ای اباعبدالله! (سه بار) شکیبایی ورزیدی در حالی که راست گفتار و تصدیق شده بودی، خداوند بکشد کسانی را که شما را با دست ها و زبان ها کشتند».

و می گویی: «خدایا! ای پروردگار همه صاحب اختیارها، فریادرس خوبان! من به تو پناه آورده ام، پس گردنم را از آتش برهان، نزد تو آمدم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! در حالی که بر تو وارد شده ام و به سوی خدا در همه حاجت هایم - از کار آخرت و دنیا - توسل می جویم. اهل توسل در همه نیازهایشان به واسطه تو، به خدا متوسل می شوند و اهل پاداش از بندگان خدا، به [برکت] تو خواسته هایشان را درمی یابند.

از ولی تو و ولیمان (خدا) می خواهم که بهره من از زیارت تو را درود بر محمد و خاندانش و بخشایش گناهمم قرار دهد. خدایا! ما را - در دنیا و آخرت - از کسانی قرار ده که یاری اش می کنی و به [دست] او دینت را یاری می رسانی».

سپس صورتت را بر آن [قبر] می گذاری و می گویی: «خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! قلب حسین علیه السلام را شفا بخش! خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! [تقاضا] خون حسین علیه السلام را بطلب! خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! از هر کسی که به کشته شدن حسین علیه السلام رضایت داده، انتقام کش!

ص: ۱۸۷

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ! أَنْتَقِمَ مِمَّنْ خَالَفَ الْحُسَيْنَ، اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ! أَنْتَقِمَ مِمَّنْ فَرِحَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ».

و تبتهل في اللعنه على من قتل الحسين و أمير المؤمنين عليهما السلام.

و تسبّح عند رجليه ألف تسيبحة من تسيبحة فاطمه الزهراء عليها السلام، فإن لم تقدر فمائه تسيبحة و تقول:

«سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْفَاخِرِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْعِزَّ وَالْجَمَالَ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالتَّوْرِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ التَّمَلُّ فِي الصَّفَا، وَ خَفَقَانَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ».

ص: ١٨٨

خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! از هر کس که با حسین علیه السلام مخالفت نمود انتقام گیر! خدایا ای پروردگار حسین علیه السلام! از هر که به کشته شدن حسین علیه السلام شادمان شد، انتقام بگیر» و در لعنت فرستادن به کسانی که امام حسین علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام را کشتند، تلاش فراوان می کنی (فراوان لعنت فرست)

و نزد پاهای شریف ایشان هزار تسییح از تسییح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می گویی، پس اگر قادر نبودی صد تسییح [بگو].

و می گویی: «منزه است صاحب عزت والای بلندمرتبه، منزه است صاحب جلالت عالی مقام و عظیم، منزه است صاحب پادشاهی رفیع ازلی، منزه است صاحب پادشاهی رفیع سترگ، منزه است او که لباس عزت و زیبایی به تن دارد، منزه است او که رداء نور و کبریا پوشیده، منزه است آن که اثر مورچه را در سنگ سخت و بال زدن پرنده را در هوا می بیند، منزه است آن که این گونه است و هیچ کس جز او بدین گونه نیست.» (۱)ت

ص: ۱۸۹

۱- طبق بیان مرحوم علام مجلسی بهتر است تسییح حضرت امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بانقل های دیگر نیز قرائت شود، لذا در این جا روایات دیگر تسییح این دو بزرگوار را هم تقدیم می کنیم: نقل دیگر تسییح امیرمؤمنان علیه السلام: سُبْحَانَ الَّذِي لَا تَنْفَعُ خَزَائِنُهُ سُبْحَانَ الَّذِي لَا تَبِيدُ مَعَالِمُهُ سُبْحَانَ الَّذِي لَا يَفْنَى مَا عِنْدَهُ سُبْحَانَ الَّذِي لَا يُشْرِكُ أَحَدًا فِي حُكْمِهِ سُبْحَانَ الَّذِي لَا اضْمِحْلَالَ لِفَخْرِهِ سُبْحَانَ الَّذِي لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ سُبْحَانَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ نقل دیگر تسییح حضرت صدیقه طاهره علیها السلام: سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ سُبْحَانَ ذِي الْبَهْجَةِ وَالْجَمَالِ سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا وَوَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ. (بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۱۶۶ و ۱۶۷ به نقل از کامل الزیارات)

ثُمَّ صِرَ إِلَى قَبْرِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - فَهُوَ عِنْدَ رِجْلَيْ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - فَإِذَا وَقَفْتَ عَلَيْهِ فَقُلْ:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، وَابْنَ خَلِيفَةِ رَسُولِ اللَّهِ، وَابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ مُضَاعَفَةً، كَلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ يَدَيْكَ، يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي مِنْ مَيْدُبُوحٍ وَ مَقْتُولٍ مِنْ غَيْرِ جُرْمٍ، يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي دَمَكَ الْمُرْتَقَى بِهِ إِلَى حَبِيبِ اللَّهِ وَ يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي مِنْ مُقَدَّمِ بَيْنِ يَدَيَّ أَيْبِكَ يَحْتَسِبُكَ وَ يَبْكِي عَلَيْكَ، مُحْرَقًا عَلَيْكَ قَلْبُهُ، يَرْفَعُ دَمَكَ بِكَفِّهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ لَا تَرْجِعُ مِنْهُ قَطْرَةٌ، وَ لَا تَسْكُنُ عَلَيْكَ، مِنْ أَيْبِكَ زَفْرَةٌ، وَ دَعَاكَ لِلْفِرَاقِ، فَمَكَانُكُمَا عِنْدَ اللَّهِ مَعَ آبَائِكَ الْمَاضِينَ، وَ مَعَ أُمَّهَاتِكَ فِي الْجَنَانِ مُنْعَمِينَ، أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِكَ وَ ذَبْحِكَ».

ثُمَّ انكَبَّ عَلَى الْقَبْرِ وَ ضَعَّ يَدَكَ عَلَيْهِ وَ قُلْ:

«سَلَامٌ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ، عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ ابْنَ مَوْلَايَ، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

سپس برو به سوی قبر علی بن الحسین علیه السلام- و او نزد دو پای مبارک امام حسین علیه السلام است پس وقتی بر [آستان] او ایستادی بگو: «سلام و رحمت خدا و برکت های او بر تو ای پسر رسول خدا و پسر جانشین رسول خدا و پسر دختر رسول خدا! و رحمت و برکات مضاعف خدا [بر تو باد]! هر زمان که خورشید طلوع کند یا غروب نماید. سلام بر تو و بر روح و بدن تو، پدر و مادرم به فدایت ای سر بریده و و کشته بی گناه! پدر و مادرم به فدای تو! خون تو، به سوی حیب خدا بالا برده شد و پدر و مادرم به فدایت ای [شهید] پیش افتاده در برابر پدرت؛ در حالی که رنج مصیبت تو را به حساب [خدا] می گذاشت و با دل سوخته بر تو می گریست، خونت را با کف دست به اطراف آسمان می پاشید؛ در حالی که قطره ای از آن باز نمی گشت و هیچ آهی از پدرت، [در غمش] بر تو آرام نمی یافت؛ تو را برای جدایی وداع گفت. پس جایگاه شما دو نفر نزد خداوند با پدران در گذشته توست. و با مادرانت در بهشت ها در نعمت هستید. به سوی خداوند براثت می جویم از آن که تو را گشت و سرت را برید.»

سپس بر قبر بیفت و دستت را بر آن بگذار و بگو: «سلام خدا و سلام فرشتگان مقربش و انبیاء فرستاده اش و بندگان صالحش و رحمت خدا و برکات او، بر تو ای مولای من و پسر مولای من!

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى عِتْرَتِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَأَبَائِكَ وَأَبْنَائِكَ وَأُمَّهَاتِكَ الْأَخْيَارِ الْأَبْرَارِ، الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَابْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، لَعَنَ اللَّهُ فَاتِلَكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ اسْتَخَفَّ بِحَقِّكُمْ وَقَتْلَكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ بَقِيَ مِنْهُمْ وَمَنْ مَضَى، نَفْسِي فِدَاؤُكُمْ وَلِمَضَجِعِكُمْ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَسَلِّمْ تَسْلِيماً كَثِيراً».

ثُمَّ ضَعْ خَدَّكَ عَلَى الْقَبْرِ وَقُلْ:

«صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ - ثَلَاثًا بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أُتَيْتُكَ زَائِراً وَإِمْدَاداً عَائِداً مِمَّا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، وَاحْتَطَبْتُ عَلَى ظَهْرِي وَ أَسْأَلُ وَلِيِّكَ وَوَلِيَّيَ أَنْ يَجْعَلَ حَظِّي مِنْ زِيَارَتِكَ عِتَقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ - وَ تَدْعُوا بِمَا أَحْبَبْتَ».

ثُمَّ تَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ تَدُورُ مِنْ خَلْفِهِ إِلَى عِنْدِ رَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَلُّ عِنْدَ رَأْسِهِ رَكَعَتَيْنِ، تَقْرَأُ فِي الْأُولَى «الْحَمْدُ» وَ «يَس» وَ فِي الثَّانِيَةِ «الْحَمْدُ» وَ «الرَّحْمَنُ»، وَ إِنْ شِئْتَ صَلَّيْتَ خَلْفَ الْقَبْرِ، وَ عِنْدَ رَأْسِهِ أَفْضَلَ. فَإِذَا فَرَّغْتَ فَصَلِّ مَا أَحْبَبْتَ إِلَّا أَنَّ رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتِي الزِّيَارَةِ لَا بَدَّ مِنْهُمَا عِنْدَ كُلِّ قَبْرِ، فَإِذَا فَرَّغْتَ مِنَ الصَّلَاةِ فَارْفَعْ يَدَيْكَ وَقُلْ:

ص: ١٩٢

خداوند بر تو و خانواده ات و خاندانت و پدرانت و پسرانت و مادران نیکوی نیک کردارت (حضرت صدیقه طاهره علیها السلام) درود فرستد؛ [خاندانی] که خداوند هرگونه پلیدی را از آنان برد و آنان را به طور کامل پاک نمود؛ سلام و رحمت خدا و برکت های او بر تو ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پسر امیرمؤمنان علیه السلام و پسر حسین بن علی علیهما السلام! خدا قاتل تو را لعنت کند و خدا لعنت کسانی را که حق شما را حقیر شمرده و شما را کشتند. خدا هرکس از آنان باقی مانده را و هرکس در گذشته بوده را لعنت کند، جانم فدایتان و فدای آرامگاهتان! خداوند بر شما درود فرستد و سلام دهد؛ سلامی فراوان!»

سپس صورتت را بر قبر بگذار و بگو: «خدا بر تو درود فرستد ای ابوالحسن علیه السلام! (سه بار) پدر و مادرم به فدایت، به نزد تو آمدم در حالی که زانرم، میهمانم و پناهنده ام از جنایتی که علیه خود کرده ام و بر پشتم بار زده ام و از ولی تو و ولی خود (خدا) می خواهم که بهره مرا از زیارتت، آزادی گردنم از آتش قرار دهد.» و دعا می کنی به هرچه که دوست داری.

سپس نزد قبر امام حسین علیه السلام می آیی و از پشت ایشان به سوی سر [شریف امام] حسین علیه السلام دور می زنی و نزد سرش دو رکعت نماز بگزار. در رکعت اول سوره «حمد» و «یس» بخوان و در رکعت دوم «حمد» و «الرحمن» و اگر خواستی پشت قبر نماز بخوان و [البته نماز] نزد سر [مبارک] افضل است. پس وقتی [از نماز] فارغ شدی، هر قدر خواستی نماز بخوان ولی [بدان] ناگزیری از دو رکعت نماز زیارت نزد هر قبر [از قبور معصومین علیهم السلام]. پس وقتی از نماز فارغ شدی، دو دستت را بلند کن و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنَّا أَتَيْنَاهُ مُؤْمِنِينَ بِهِ، مُسْلِمِينَ لَهُ، مُعْتَصِمِينَ بِحَبْلِهِ، عَارِفِينَ بِحَقِّهِ، مُقَرَّرِينَ بِفَضْلِهِ، مُسْتَبَصِّرِينَ بِضَلَالِهِ مِنْ خَالَفَهُ، عَارِفِينَ بِالْهُدَى الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ مَنْ حَضَرَ رَنِي مِنْ مَلَائِكَتِكَ، أَنِّي بِهِمْ مُؤْمِنٌ، وَأَنِّي بِمَنْ قَتَلْتَهُمْ كَافِرٌ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي إِيمَانًا حَقِيقَةً فِي قَلْبِي، وَشَرِيعَةً فِي عَمَلِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ لَهُ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَدَمٌ ثَابِتٌ، وَ أَثْبَتْنِي فِي مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَهُ، اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ يَدُلُّوْا نِعْمَتِكَ كُفْرًا، سُبْحَانَكَ يَا حَلِيمٌ عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ، تَبَارَكَتْ وَ تَعَالَيْتَ يَا عَظِيمٌ، تَرَى عَظِيمَ الْجُرْمِ مِنْ عِبَادِكَ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ، تَعَالَيْتَ يَا كَرِيمٌ، أَنْتَ شَاهِدٌ غَيْرٌ غَائِبٍ، عَالِمٌ بِمَا أَتَى إِلَى أَهْلِ صَفْوَتِكَ وَ أَحِبَّائِكَ مِنَ الْأَمْرِ الَّذِي لَا تَحْمِلُهُ سِوَاءُ وَلَا- أَرْضٌ وَلَوْ شِئْتَ لَأَنْتَقَمْتَ مِنْهُمْ، وَلَكِنَّكَ ذُو أَنْهٍ، وَ قَدْ أَمَهَلْتَ الَّذِينَ اجْتَرَأُوا عَلَيْكَ وَ عَلَى رَسُولِكَ وَ حَبِيبِكَ، فَأَسْكَنْتَهُمْ أَرْضَكَ، وَ غَدَوْتَهُمْ بِنِعْمَتِكَ، إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوءِ، وَ وَقْتٍ هُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ، لِيَسْتَكْمِلُوا الْعَمَلَ الَّذِي قَدَّرْتَ، وَالْأَجَلَ الَّذِي أَجَلْتَ، لِيُتَخَلَّدَهُمْ

«خدایا! ما به نزد او آمدیم در حالی که به او ایمان داریم، در برابر او تسلیم هستیم، به ریسمان [نجات] او آویخته ایم، به حق او آگاهیم، به برتری او اقرار داریم، به گمراهی هر آن کس با او مخالفت می‌ورزد بینائیم، به هدایتی که او بر آن است آگاهیم.

خدایا! من تو را به شهادت می‌گیرم و فرشتگانت که نزد من حاضرند را شاهد می‌گیرم؛ که من به آنان مؤمن و به کسانی که آنان را کشتند، کافر. خدایا! ایمان به آن چه می‌گویم در قلبم و راهی در عملم محقق گردان. خدایا! مرا از کسانی قرار ده که قدم ثابتی به همراه حسین بن علی علیه السلام دارند و مرا در زمره هر کس با او شهید شد، ثبت نما. خدایا! لعنت کن کسانی را که نعمت را با کفران جایگزین کردند، منزهی تو ای شکیب! از آن چه ستمگران در زمین می‌کنند، بلند مرتبه و عالی مقامی ای بزرگ! جرم بزرگ را از بندگانت می‌بینی و بر [عذاب] علیه آنها شتاب نمی‌کنی. بلندمرتبه ای ای بزرگوار! تو شاهدی غیرپنهان هستی، عالمی به آن چه [از مصائب که] به سوی برگزیدگان و دوستان آمده؛ از چیزهایی که آسمان و زمین تاب تحملش را ندارند. و اگر می‌خواستی از آنها انتقام می‌جستی، ولی تو صاحب آرامش و حلم هستی و به کسانی که بر تو و بر رسولت و حبیبت گستاخی کردند، مهلت داده‌ای؛ پس آنان را در زمینت ساکن نمودی و به نعمت خود آنان را تغذیه کردی؛ تا مهلتی که به آن می‌رسند و زمانی که به سوی آن می‌شوند؛ برای آن که عملی که تو مقدر کرده بودی و اجلی که تو معین ساختی را کامل کنند و به این ترتیب آنها را جاودان نمایی،

فِي مَحِيطٍ وَوِثَاقٍ وَنَارٍ، وَحَمِيمٍ وَغَسَاقٍ، وَالضَّرِيعِ وَالْأَحْرَاقِ، وَالْأَغْلَالِ وَالْأَوْثَاقِ، وَغَسَلِينَ وَزُقُومٍ وَصَدِيدٍ، مَعَ طُولِ الْمَقَامِ فِي أَيَّامِ لُظَى، وَفِي سَقَرِ النَّارِ لَا تَبْقَى وَلَا تَذُرُّ، وَفِي الْحَمِيمِ وَالْجَحِيمِ».

ثم تنكب على القبر و تقول:

«يَا سَيِّدِي أَتَيْتَكَ زَائِرًا مُوقِرًا مِنَ الذُّنُوبِ، أَتَقَرَّبُ إِلَى رَبِّي بِوُفُودِي إِلَيْكَ، وَبُكَائِي عَلَيْكَ، وَعَوِيلِي وَحَسْرَتِي وَ أَسْفَى وَبُكَائِي، وَ مَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي رَجَاءً أَنْ تَكُونَ لِي حِجَابًا وَسَيِّدًا وَ كَهْفًا، وَ حِرْزًا وَ شَافِعًا وَ وِقَايَةً مِنَ النَّارِ غَدَاً، وَ أَنَا مِنَ مَوَالِيكُمْ الَّذِينَ أَعَادَى عِدُوَّكُمْ وَ أَوْلَى وَلِيِّكُمْ، عَلَى ذَلِكَ أَحْيَا وَ عَلَيْهِ أَمُوتُ، وَ عَلَيْهِ أُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَ قَدْ أَشْخَصْتُ يَدَنِي وَ وَدَّعْتُ أَهْلِي وَ بَعُدْتُ شِقَّتِي، وَ أُوْمَلُّ فِي قُرْبِكُمْ النَّجَاهَ، وَ أَرْجُو فِي إِيْتَانِكُمْ الْكَرَّةَ، وَ أَطْمَعُ فِي النَّظَرِ إِلَيْكُمْ وَ إِلَى مَكَانِكُمْ غَدَاً فِي جَنَانِ رَبِّي مَعَ آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ».

ص: ١٩٦

در جایگاهی پست و در بند آتش [جهنم] و آب داغ و [چرک] بدبو و ضریع (گیاه تلخ و بدبو که دارای خارهای بزرگ است) و نیز در آتش‌ها و زنجیرها و ریسمان‌های [آتشین] و چرک و خونی که [در اثر شدت عذاب] از بدن دوزخیان جاری می‌شود و زقوم (درخت تلخ بدبویی که میوه‌اش خوراک جهنمیان است) و چرک زخم با اقامت طولانی، همراه شعله‌های آتش در جهنمی که نه باقی می‌گذارد و نه بر جای می‌نهد و [نیز] در آبی سوزان و جهنمی داغ».

سپس بر قبر می‌افتی و می‌گویی: «ای آقای من! نزد تو آمدم در حالی که زائرم و سنگین شده‌ام از [به دوش کشیدن] گناهان. به واسطه درد شدنم بر تو و گریه‌ام بر تو و زار زدن و حسرت‌م و تأسّف و گریه‌ام [بر خویشتن خویش]، به سوی پروردگرم تقرب می‌جویم و بر [عذاب شدن] خود نمی‌ترسم؛ به خاطر امید به این که تو حجاب [من از عذاب] و تکیه‌گاه و غار [پناه من] شوی و فردا [ای قیامت] نگاهبان و شفیع و محافظ من از آتش [باشی] و من از موالی شمایم که با دشمن شما دشمنی می‌ورزم و با دوستان دوستی می‌کنم، بر این [عقیده] زنده‌ام و بر آن [عقیده] می‌میرم و بر آن [باور] برانگیخته می‌شوم. اگر خدا بخواهد- و بدنم را به سختی افکندم و خانواده‌ام را وداع کردم و فاصله‌ام [از خانه و دیار] دور شد و در نزدیکی به شما نجات [خود از آتش] را آرزو می‌کنم و در آمدن نزد شما امید رجعت [در روزگار شما را] دارم و فردای [ای قیامت] در بهشت‌های پروردگرم؛ به همراه پدران در گذشته شما، نگرستن به سوی شما و به سوی جایگاه شما را طمع می‌نمایم.»

و تقول:

«يا أبا عبد الله يا حسين، ابن رسول الله، جئتُكَ مُسْتَشْفِعاً بِكَ إِلَى الله، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَشْفِعُ إِلَيْكَ بِوَلَدِ حَبِيبِكَ، وَ بِالْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ يَصِفُونَ عَلَيْهِ وَيَبْكُونَ وَيَصْرُخُونَ، لَا يَفْتُرُونَ وَلَا يَسْأَمُونَ وَ هُمْ مِنْ حَشِيَّتِكَ مُشْفِقُونَ، وَ مِنْ عَذَابِكَ حَذِرُونَ، لَا تُغَيِّرُهُمُ الْأَيَّامُ وَ لَا يَهْرَمُونَ، فِي نَوَاحِي الْحَيْرِ يَشْهَتُونَ، وَ سَيِّدُهُمْ يَرَى مَا يَصْنَعُونَ؛ وَ مَا فِيهِ يَتَقَلَّبُونَ، قَدْ انْهَمَلَتْ مِنْهُمْ الْعُيُونُ فَلَا تَرَقُّ، وَ اشْتَدَّ مِنْهُمْ الْحُزْنُ بِحُرْقِهِ لَا تُطْفَأُ».

ثم ترفع يديك و تقول:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمَسْكِينِ الْمُسْتَكِينِ الدَّلِيلِ الَّذِي لَمْ يُرِدْ بِمَسْكَنَتِهِ غَيْرَكَ، فَإِنْ لَمْ تُدْرِكْهُ رَحْمَتُكَ عَطَبَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُدَارِكَنِي بِلُطْفٍ مِنْكَ، وَ أَنْتَ الَّذِي لَا تُخَيِّبُ سَائِلَكَ، وَ تُعْطِي الْمَغْفِرَةَ وَ تَغْفِرُ الذُّنُوبَ، فَلَا أَكُونَنَّ يَا سَيِّدِي أَنَا أَهْوَنَ خَلْقِكَ عَلَيْكَ، وَلَا أَكُونَ أَهْوَنَ مَنْ وَفَدَ إِلَيْكَ بِابْنِ حَبِيبِكَ، فَإِنِّي أَمَلْتُ وَ رَجَوْتُ، وَ طَمِعْتُ وَ زُرْتُ وَ اغْتَرَبْتُ، رَجَاءً لَكَ أَنْ تُكَافِيَنِي إِذَا أَخْرَجْتَنِي مِنْ رَحْلِي، فَأَذِنْتَ لِي بِالْمَسِيرِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ رَحْمَةً مِنْكَ، وَ تَفَضُّلاً مِنْكَ، يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ».

ص: ١٩٨

و می گویی: «ای ابا عبدالله! ای حسین علیه السلام، ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! نزد تو آمدم در حالی که به واسطه تو نزد خدا شفیع می جستم. خدایا من به سوی تو به واسطه فرزند محبوبیت شفاعت می طلبم و به فرشتگان [نزد تو شفیع می جویم] که بر [مصیبت] او ضجه می زنند و می گریند و فریاد می کشند. [در اشک و آهشان] از پا نمی ایستند و خسته نمی شوند و از خشیت تو در هراسند و از عذاب تو می پرهیزند، روزگاران آنها را تغییر نمی دهد و پیر نمی شوند. از اطراف حائر دور نمی شوند در حالی که گریه و ناله سر می دهند؛ در حالی که آقایان می بیند که چه می کنند و در چه [احوالی] زیر و رو می شوند. چشم هایشان می گرید و [اشکشان] خشک نمی شود و حزن [و اندوه] بر آنها شدت یافته به داغی که سرد نمی گردد.»

سپس دست هایت را بلند می کنی و می گویی: «خدایا! از تو درخواست می کنم؛ درخواست بی چاره بی نوای خواری که با بی چارگی اش غیر تو را نخواسته است، پس اگر رحمت تو در نیابدش هلاک می شود. درخواست می کنم که مرا به لطفی از سوی خود دریابی و تو آنی که گدایت را محروم نمی سازی و مغفرت [خود را] می بخشی و گناهان را می بخشایی. پس ای آقای من! من از پشت ترین آفریدگانت نزد تو نباشم! (از کسانی قرارم ندهی که توجهی به آنها نمی شود) و پست ترین کسی نباشم که بر تو - بواسطه فرزند حبیبیت - وارد شده است. چرا که من آرزومندم و امید بسته ام و طمع [به لطف تو] دارم و زیارت کرده و غربت [و دوری از وطنم] را برگزیده ام؛ به امید آن که تو وقتی مرا از سفرم بیرون میبری، پاداشم دهی [و دستم را پُر کنی]. پس مرا به واسطه رحمتی از جانب خود و تفضلی از سوی خود، به آمدن بدین جا اجازت دادی ای بخشنده! ای مهربان!»

و اجتهد في الدسعاء ما قدرت عليه، و أكثر منه إن شاء الله، ثم تخرج من السقيفة و تقف بحذاء قبور الشهداء تؤمى إليهم أجمعين و تقول:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ مِنْ أَهْلِ دِيَارِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ رَسُولِهِ، وَ أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَنْصَارَ ابْنِ رَسُولِهِ وَ أَنْصَارَ دِينِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَاثُوا»، فَمَا ضَعُفْتُمْ وَ مَا اسْتَكَاثْتُمْ، حَتَّى لَقِيتُمْ اللَّهَ عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ، أَبَشِّرُوا بِمَوْعِدِ اللَّهِ الَّذِي لَا يُخْلَفُ لَهُ وَ لَا تَبْدِيلَ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ وَعْدَهُ، وَ اللَّهُ مُدْرِكٌ بِكُمْ ثَارًا مَا وَعَدَكُمْ، أَنْتُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ اخْتَصَّكُمْ اللَّهُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنْتُمْ الشُّهَدَاءُ وَ أَنْتُمْ السُّعْدَاءُ، سَيَعِدُّكُمْ عِنْدَ اللَّهِ، وَ فُزْتُمْ بِالذَّرَجَاتِ مِنَ جَنَّاتٍ لَا يَطْعَنُ أَهْلُهَا وَ لَا يَهْرُمُونَ، وَ رَضُوا بِالْمُقَامِ فِي دَارِ السَّلَامِ، مَعَ مَنْ نَصَرْتُمْ.

و در دعا- آن قدر که بر آن قادری تلاش کن و بر آن بسیار اقدام کن- اگر خدا بخواهد سپس از سقیفه (زیر گنبد مطهر) خارج می شوی (۱) و در مقابل قبور شهدا می ایستی. به همه آنها اشاره می کنی و می گویی: «سلام و رحمت خدا و برکات او بر شما سلام بر شما، ای اهل قبرها! از جانب اهل خانه های مؤمنان. سلام بر شما به خاطر شکیبایی تان. پس [سرای] آخرت چه سرای نیکویی است! سلام بر شما ای اولیای خدا! سلام بر شما ای یاران خدا و یاران رسولش و یاری امیرمؤمنان علیه السلام و یاران پسر رسولش و یاران دینش! گواهی می دهم که شما یاری خدایید؛ همان گونه که خداوند عزوجل فرمود: «چه بسیار [است] پیامبر[ی] که مردان الهی فراوانی در رکابش جنگیدند، پس به خاطر آن چه در راه خدا، به ایشان رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و سر فرود نیاوردند». (۲) پس شما ناتوان نشدید و سر فرود نیاوردید تا آن که خدا را بر طریق حق ملاقات نمودید، خدا بر شما و بر ارواح و ابدان شما درود فرستد! بشارت باد شما را به وعده گاه [ثواب] خدا که در آن خلف [وعده] و تغییری نیست، خداوند خلف وعده اش را نمی کند و خداوند شما را به خون خواهی ای که وعده تان داده، درخواهد یافت. شما خاصّیان [درگاه] خدایید، خداوند شما را به ابی عبدالله اختصاص داده است، شما شهیدانید و شما رستگارانید. نزد خداوند به سعادت رسیدید و به رتبه هایی از بهشت ها رستگار شدید که اهل آن پای به سن نمی گذارند و پیر نمی شوند و به اقامت در خانه سلامت (بهشت)- به همراه کسی که یاری اش کردید- راضی اند؛ ۴۶

ص: ۲۰۱

۱- چنان که پیش از این گفتیم می توان قرائت تسبیح های امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام را تا این زمان (قبل از خارج شدن از زیر گنبد مطهر) به تأخیر انداخت.

۲- آل عمران/ ۱۴۶

جَزَاكُمُ اللَّهُ خَيْرًا مِنْ أَعْوَانٍ، جَزَاءَ مَنْ صَبَرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، أَنْجَزَ اللَّهُ مَا وَعَدَكُمْ مِنَ الْكِرَامَةِ فِي جِوَارِهِ وَ دَارِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي حَمَلَنِي إِلَيْكُمْ حَتَّى أَرَانِي مَصَارِعَكُمْ أَنْ يُرِينِيكُمْ عَلَى الْحَوْضِ رِوَاءَ مَرُوبِينَ وَ يُرِينِي أَعْدَائَكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، فَإِنَّهُمْ قَتَلُوكُمْ ظُلْمًا وَ أَرَادُوا إِمَانَهُ الْحَقُّ وَ سَيَلَبُوكُمْ لِابْنِ سَيِّمِيَّةَ وَ ابْنِ أَكْلِهِ الْأَكْبَادِ، فَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُرِينِيهِمْ ظِمَاءً مُظْمِئِينَ، مُسَلَّسِينَ مُغَلَّلِينَ، يُسَاقُونَ إِلَى الْجَحِيمِ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْنِي مَا بَقِيَتْ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَائِمًا إِذَا فَنِيَتْ وَ بَلِيَتْ لَهْفِي عَلَيْكُمْ أَيُّ مُصِيبَةٍ أَصَابَتْ كُلَّ مَوْلَى لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، لَقَدْ عَظُمَتْ وَ خَصَّتْ وَ جَلَّتْ وَ عَمَّتْ مُصِيبَتُكُمْ، أَنَا بِكُمْ لَجَزَعٌ وَ أَنَا بِكُمْ لُمُوجِعٌ مَحْزُونٌ وَ أَنَا بِكُمْ لُمُصَابٌ مَلْهُوفٌ، هَنِيئًا لَكُمْ مَا أُعْطِيتُمْ وَ هَنِيئًا لَكُمْ مَا بِهِ حُيِّيتُمْ فَلَقَدْ بَكَتْكُمْ الْمَلَائِكَةُ، وَ حَفَّتْ بِكُمْ، وَ سَكَتَتْ مُعَسَّكَرُكُمْ.

خدا شما یاری دهندگان را جزای خیر دهد؛ پاداش کسی که با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ [بر دشواری ها] صبر نمود. خداوند به آن چه به شما وعده داده، از [عطا و] کرامت در جوارش و خانه [ی سعادت] اش به همراه انبیا و رسولان و [به همراه] امیر مؤمنان علیه السلام و پیشوای پیشانی سپیدان، جامه عمل پوشاند.

از خداوند، که مرا به سوی شما آورد تا جایگاه فرو افتادن را به من نمایاند، می خواهم که شما را- بر کنار حوض کوثر [در حال] آشامیدن آب نوشان [از پیمانۀ ای که ساقی کوثر می نوشاند]- نشانم دهد و دشمنانتان را در پایین ترین طبقه جهنم به من بنمایاند؛ چرا که آنان شما را ستم کارانه کشتند و قصد میراندن حقیقت را داشتند و شما را به خاطر [دستور] پسر سمیه و پسر خورنده جگرها (هند) غارت نمودند. پس، از خدا می خواهم که خداوند آنان را به من، [در حالی که] تشنه [و عطش زده و جگر سوخته آتش جهنم] و به زنجیر بسته و به غل آویخته به سوی دوزخ رانده می شوند، بنمایاند.

سلام بر شما ای یاران پسر رسول خدا! [سلامی از جانب من تا] [بر حیات] باقی ام و همواره سلام بر شما سلام همیشگی، وقتی فانی و پوسیده می شوم. اندوه من بر شماست؛ چه مصیبتی رسید به هر دوستدار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آل پیامبر علیهم السلام! مصیبت شما عظیم شد و ویژگی یافت و سنگین و فراگیر شد! من به خاطر [مصیبت] شما بی تابم و به [داغ] شما دردمند و محزونم و به خاطر شما مصیبت دیده و حسرت کشیده ام.

گوارا باد بر شما آنچه [از ثواب] که به شما بخشیده شد و گوارا باشد بر شما درود و تحیتی که به شما داده شد، یقیناً فرشتگان بر شما گریستند و در برتان گرفتند و در آوردگاه شما ساکن شدند

وَ حَلَّتْ مَصَارِعَكُمْ، وَقَدَّسَتْ وَ صَيَّفَتْ بِأَجْنِحَتِهَا عَلَيْكُمْ، لَيْسَ لَهَا عَنْكُمْ فِرَاقٌ إِلَى يَوْمِ التَّلَاقِ، وَ يَوْمِ المَحْشَرِ وَ يَوْمِ المَنْشَرِ، طَافَتْ عَلَيْكُمْ رَحْمَةُ مِنَ اللّهِ، وَ بَلَغْتُمْ بِهَا شَرَفَ الآخِرَةِ. أَتَيْتُكُمْ شَوْقًا وَ زُرْتُكُمْ خَوْفًا، أَسْأَلُ اللّهُ أَنْ يُرِينِيكُمْ عَلَى الحَوْضِ وَ فِي الجَنَانِ مَعَ الأنبياءِ وَ المرسلينَ وَ الشّهداءِ وَ الصّالحينَ وَ حَسَنَ أولئِكَ رَفيقًا.

ثمَّ دُر في الحير و أنت تقول:

«يا مَنْ إِلِيهِ وَفَدْتُ، وَ إِلِيهِ خَرَجْتُ، وَ بِهِ اسْتَجَرْتُ، وَ إِلِيهِ قَصَيْدْتُ، وَ إِلِيهِ بِابِنِ نَبِيِّهِ تَقَرَّبْتُ، صَيَّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ مَنْ عَلَيَّ بِالجَنَّةِ، وَ فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْ عُرْبَتِي وَ بُعْدَ دَارِي، وَ ارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ وَ إِلَى ابْنِ حَبِيبِكَ، وَ اقْلِبْنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا قَدْ قَبِلْتَ مَعْدِرَتِي وَ خُضُوعِي وَ خُشُوعِي عِنْدَ إِمَامِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ، وَ ارْحَمْ صَيْرُخَتِي وَ بُكَايِي وَ هَمِّي وَ جَزَعِي وَ حُزْنِي، وَ مَا قَدْ بَاشَرَ قَلْبِي مِنَ الجَزَعِ عَلَيْهِ، فَبِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ لُطْفِكَ لِي خَرَجْتُ إِلَيْهِ، وَ بِتَقْوَيْتِكَ إِيَّايَ، وَ صَيْرَفِكَ المُحْدُورَ عَنِّي، وَ كِلَاءَتِكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لِي وَ بِحَفِظِكَ وَ كَرَامَتِكَ لِي

ص: ٢٠٤

و بر جایگاه بر خاک افتادنتان فرود آمدند [و منزل گرفتند] و [خداوند را در آن] تسبیح گفتند و بر [مزار] شما بال گسترده و آنان را تا روز ملاقات [خدا] و روز جمع شدن و روز پخش شدن، از شما جدایی نیست. رحمتی از سوی خداوند، شما را فراگرفت و به همین سبب به شرافت اخروی رسیدید. با شوق به نزد شما آمده ام و با ترس زیارتتان کرده ام. از خدا می خواهم که شما را بر حوض [کوثر] و در بهشت ها با انبیا و رسولان و شهیدان و صلحا نشانم دهد و ایشان همراهان نیکویی هستند.»

سپس در حائر [حسینی] بگرد در حالیکه می گویی: «ای آن که بر او وارد شده ام و به سوی او خارج شده ام! پناه او را خواستار شده ام، به سوی او قصد [سفر] کرده ام و به واسطه پسر پیامبرش به سوی او تقرب جسته ام! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و بر من به [عطای] بهشت، منت نه و گردنم را از آتش رها کن.

خدایا! به غربت من و دوری خانه ام رحم کن و آمدنم به سویت را و به سوی پسر حبیبیت را مشمول رحمتت بدار و مرا رستگار و پیروز بازگردان؛ در حالی که عذرم را و خضوع و سرافکندگی [و شرمندگی و تواضع] مرا نزد امامم و آقایم و مولایم قبول نموده ای. فریاد [درد] مرا مورد رحمت قرار ده و به گریه ام و هم [غم] و بی تابی و اندوه من [رحم کن] و به جزع قلبی من بر او (امام حسین علیه السلام) [رحم آور]! پس به سبب نعمت بر من و لطف به من [بود که] به سوی او بیرون آمدم. به سبب توان بخشی ات به من و [در پی] این که موانع را از من بازداشتی، [این جا آمدم. به خاطر] حفظ و حراست تو برای من در شب و روز و به نگاه بانی و بزرگواری تو در حق من [بود که به این مکان شریف رسیدم].

وَ كُؤَلُ بَحْرٍ قَطَعْتُهُ، وَ كُؤَلُ وَادٍ فَلَاهِ سَيَلَكْتُهَا، وَ كُؤَلُ مَنَزَلٍ نَزَلْتُهُ، فَأَنْتَ حَمَلْتَنِي فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ، وَ أَنْتَ الَّذِي بَلَّغْتَنِي وَ وَفَّقْتَنِي وَ كَفَيْتَنِي، وَ بِفَضْلِ مَنِكَ وَ وَقَايِهِ بَلَغْتُ، وَ كَانَتْ الْمِنَّةُ لَكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ كُؤَلِهِ، وَ أَثْرَى مَكْتُوبٌ عِنْدَكَ وَ اسْمِي وَ شَخْصِي، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا أَبْلَيْتَنِي وَ اصْطَنَعْتَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ فَارْحَمْ فَرْقِي مَنِكَ، وَ مَقَامِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَمَلَّقِي، وَ اقْبَلْ مِنِّي تَوَسُّلِي إِلَيْكَ بِابْنِ حَبِيبِكَ، وَ صِيْفَوْتِكَ وَ خَيْرِيَّتِكَ مَن خَلَقَكَ، وَ تَوَجَّهِي إِلَيْكَ، وَ أَقْلِنِي عَشْرَتِي، وَ اقْبَلْ عَظِيمَ مَا سَيَلَفَ مِنِّي، وَ لَا يَمْنَعُكَ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي مَن الْعُيُوبِ وَ الذُّنُوبِ وَ الْإِسْرَافِ عَلَيَّ نَفْسِي، وَ إِنْ كُنْتُ لِي مَاقِتًا فَارْضَ عَنِّي، وَ إِنْ كُنْتُ عَلَيَّ سَاخِطًا فَتُبَّ عَلَيَّ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُؤَلُ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صِيْغِيْرًا وَ اجْزِيْهُمَا عَنِّي خَيْرًا، اللَّهُمَّ اجْزِيْهُمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَ بِالسِّيِّئَاتِ غُفْرَانًا، اللَّهُمَّ أَدْخِلْهُمَا الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَ حَرِّمْ وُجُوهَهُمَا عَن عَذَابِكَ، وَ بَرِّدْ عَلَيْهِمَا مَضَاجِعَهُمَا، وَ افْسِحْ لَهُمَا فِي قَبْرِيْهِمَا، وَ عَرِّفْنِيْهِمَا فِي مُسْتَقَرٍّ مَن رَحْمَتِكَ وَ جَوَارِ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ. «(١) ات

ص: ٢٠٦

١- زيارت ٢١، باب ٧٩ كامل الزيارات

و هر دریایی که پیمودم و از هر دشت وسیعی که عبور کردم و در هر منزلی که [میان راه] فرود آمدم؛ تو مرا در خشکی و دریا بردی و تویی که مرا رساندی و توفیقم دادی و بی نیازم کردی و به فضلی از سود خود و نگهبانی [ات از من به این محلّ شریف]، رسیدم و در همه این ها تو را بر من منت است و نشان من و نام من و [خصوصیات] فرد من نزد تو نگاشته است؛ پس تو را سپاس بر بخشایشی [از نعمت ها] که کردی و کرامت و احسانی که روا داشتی.

خداوندا! رحم کن به بی تابی و شدّت خوفم [از تو] و ایستادنم در حضورت و تملّق گفتم و تو سلم به تو به واسطه پسر حبیب و برگزیده ات و منتخبت از آفریدگانت. توجّهم به سوی خود را از من بپذیر و از لغزش من چشم پوش و [گناهان] بزرگی را که در گذشته از من سر زده، ببخش و آن چه از عیب ها و گناهان و اسراف [من] بر خودم که می دانی، تو را [از نعمت بخشیدن به من] باز ندارد. اگر بر من غضبناک بوده ای، پس از من راضی شو و اگر بر من خشمناک بوده ای پس [هم اکنون] توبه ام را بپذیر؛ که تو بر هر چیز توانایی.

خدایا! [گناهان را] برای من و برای پدر و مادرم ببخشای و آنان را رحمت فرما؛ همان طور که مرا در هنگام کوچکی [ام] بار آوردند. آن دو را از جانب من پاداش خیر ده. خدایا! آن دو را به [واسطه] نیکوییها [یی که کرده اند] نیکویی عطا کن و به ازای گناهی که مرتکب شده اند بخشایش عنایت فرما. خدایا! آن دو را به رحمت خود به بهشت وارد ساز و رخسار آن دو را بر عذابت حرام کن و آرامگاه های آن دو را بر آنان [سلامت و] خنک ساز و برای آن دو در قبرهایشان وسعت ده و آن دو را در قرارگاهی از رحمت و همسایگی حبیب محمّد - که درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - به من بشناسان [و مرا به دیدارشان برسان].

(۱) قرآن کریم

(۲) آفتاب در غربت؛ یاری آفتاب. دکتر سید محمد بنی هاشمی، نشر حمزه، تهران ۱۳۸۶ هـ- ش

(۳) الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ هـ- ق

(۴) الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان ملقب بالمفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ هـ- ق

(۵) الاقبال بالاعمال الحسنه، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، دارالکتب الاسلامیه چاپ سنگی، ۱۳۶۷ هـ- ش

(۶) بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، المكتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ هـ- ش

(۷) البلد الامین، تقی الدین ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، چاپ

(۸) تحف العقول: ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ هـ - ق

(۹) تفسیر الامام العسکری علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، قم، ۱۴۰۹ هـ - ق

(۱۰) تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ هـ - ق

(۱۱) تهذیب الاحکام، ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ هـ - ش

(۱۲) خصائص الحسینیّه، آیه الله شیخ جعفر شوشتری، منشورات المطبعه الحیدریّه، نجف ۱۳۶۹ هـ - ق

(۱۳) در ضیافت ضریح، دکتر سید محمد بنی هاشمی، به قلم سعید مقدّس، انتشارات منیر، تهران ۱۳۸۵ ش

(۱۴) الدروع الواقیه، سید رضی الدّین علی بن موسی بن طاووس حلّی، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ هـ - ق

(۱۵) رجال (ابن داود)، شیخ تقی الدّین ابومحمد، حسن بن علی بن داود حلّی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ هـ - ق

(۱۶) رجال (علامه حلّی)، جمال الدّین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی، انتشارات دار الذّخائر، قم، ۱۴۱۱ هـ - ق

(۱۷) رجال (نجاشی)، ابوالحسین، احمد بن علی بن احمد نجاشی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم،

(١٨) فلاح السائل، سيّد رضى الدّين علىّ بن موسى بن طاووس حلّى انتشارات دفتر تبليغات حوزه علميّة قم

(١٩) الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، دار الكتب الاسلاميّة، تهران ١٣٦٥ هـ - ش

(٢٠) كامل الزّيارات، جعفر بن محمّد بن قولويه قمى، انتشارات مرتضويّه، نجف اشرف، ١٣٥٦ هـ - ش

(٢١) كتاب المزار، محمّد بن محمّد بن نعمان الملقّب بالمفيد، كنگره جهانى هزار شيخ مفيد، ١٤١٣ هـ - ق

(٢٢) اللّهُوف على قتلى الطّفوف، رضى الدين ابوالقاسم علىّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن طاووس، انتشارات جهانى، تهران، ١٣٤٨ هـ - ش

(٢٣) مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري (محدث نوري) مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٨ هـ - ق

(٢٤) مصباح المتهجّد: ابوجعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن الطّوسى، مؤسسه فقه الشّيعه، ١٤١١ هـ - ق

(٢٥) مصباح المتهجّد، ابوجعفر محمّد بن الحسن بن علىّ بن الحسن

(٢٦) المصباح (الكفعمى)، تقى الدّين ابراهيم بن على عاملى كفعمى، انتشارات رضى ١٤٠٥ هـ - ق

(٢٧) معرفت امام عصر، دكتر سيّد محمّد بنى هاشمى، انتشارات نيك معارف، ١٣٨٣ هـ - ش

(٢٨) مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمى

(۲۹) مقاتل الطالبيين: ابوالفرج اصفهانی، تحقیق: کاظم مظفر، مؤسسه دارالکتاب، قم.

(۳۰) من لا يحضره الفقيه، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي الملقب بالصدوق، مؤسسه انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۳ هـ - ق

(۳۱) مواظ شوشتری، آیه الله حاج شیخ جعفر شوشتری، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۴ هـ - ش

(۳۲) موسوعه کلمات الامام الحسین: معهد تحقیقات باقر العلوم، دار المعروف، قم اردیبهشت ۱۳۷۴

(۳۳) مهج الدعوات: رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، انتشارات دارالذخائر، قم، چاپ سنگی، ۱۴۱۱ هـ - ق

(۳۴) وسایل الشیعه، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ هـ - ق

ص: ۲۱۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

